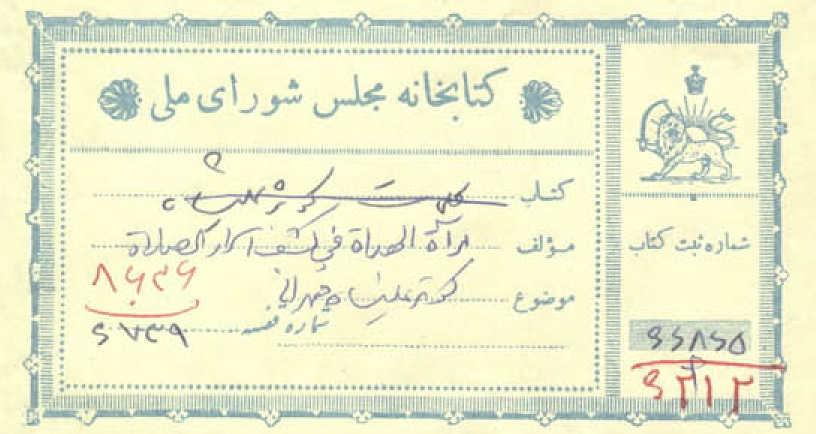
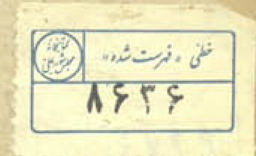
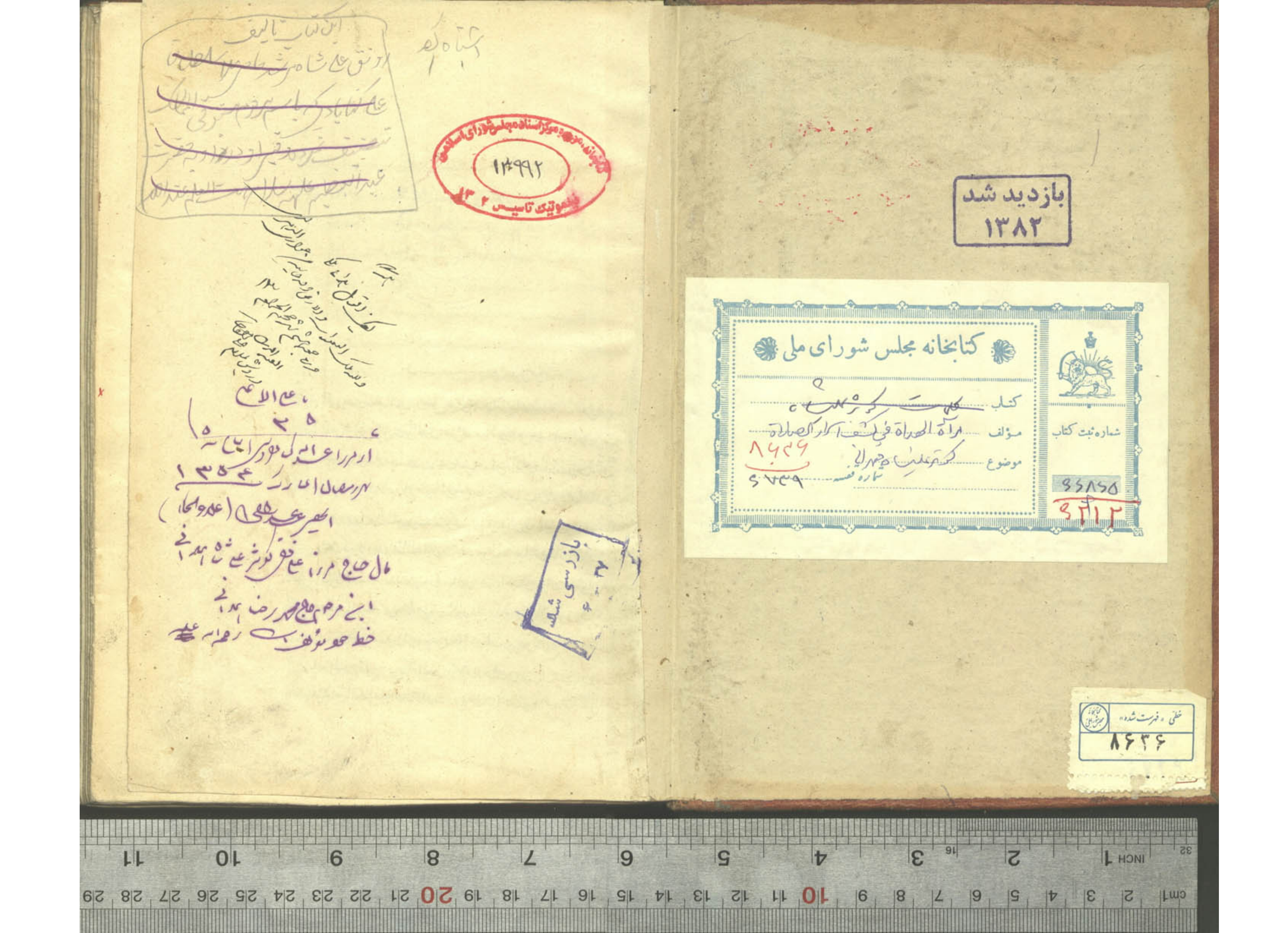
ارمغان ... ۱۳۵۴
الحقیر ... (عفی الله عنه)
مال حاج میرزا ... همدانی
ابن مرحوم حاج ... همدانی
خط خود مؤلف رحمه الله علیه







بازدید شد
۱۳۸۲
کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب
مؤلف
موضوع
شماره ثبت کتاب
خطی «فهرست شده»
۸۶۳۶



بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین **وبعد** معروض میدارد عبد
فانی علی نقی بن محمد رضا الهمدانی عفی الله عنهما که دیر گاهی بود که بخاطر اخلاص مخایر میرسید که
بعضی از لآلی اسرار مخفیه و دررو نکات مخفیه صلوة که اهم عبادات واجبه بر انام و جامع
فرایض است بین الامم و تاج هامی عالم و معراج عارف کاملست و غالی از انها احدی از علماء
ماتقدم و متاخر کو رکشته بر رشته تحریر کشم و کم ترك الاولون للآخرین و هما نا از مساعدی
و بخت کبیر بها و علم اقبال الهلال در جهان عقوبتی و معطل بود تا در این اوان سعادت
اقتران که سنه هزار و دویست و هفتاد و نه هجری است عزم زیارت بعضی از اخوان صفا
و صاحبان اولی النهی و محامد ذوی المجد والعلی که در دار الخلافه بود نمود بسر افتاد و نیز فهم
قدرا و مجدا و کیاسته و اکرمهم فخرا و محتدا و ریاسته من هو لفروع الفضل اصل قویم و کالعدل
العدل فرع قدیم شمس سماء العظمة والاقبال و هی فی صحة بیت الشرف و باب رفاه الآمال
و کلا فضال اذ لیبلغ و حصن الکاف دوح الروح اذا نفد بین و الصبح اذا تنفس القریب فی

فی الاشارة والعبارة عن الاشارة باذل العطف واللطف والمنن و صاحب الجود فی السر
والعلن قوام الشریعة النبویة و نظام الطریقة المرتضویة علیهما و آلهما الاف سلام و تحیة
معرب الحضرة العلیة میرزا محمد یوسف الشهیر بمستوفی الممالك ادام الله عزه و اقباله
و تحفه شایسته که لایق حضور مهر ظهور ساطع النور آن حضرت باشد منظور نیا مد مگر این
مختصر رساله که مرات مطالعه جمال علیم المثال ان یگانه کوهر محبت کمال شود بمنزله پای ملخ
انیه که بر سم ارمغان برای حضرت یوسف علی نبینا و آله و علیه سلام بردند امید که منظور
نظر کیمیا اثر گشته طالبان راه خدا و سالکان طریقه اهتدا بانوار ائمه هدی علیهم الاف
التحیة والثنا از آن بهره مند گردند و به همین مناسبت مسمی نمودم او را به **مرات الهدات فی
کشف اسرار الصلوة** و مرتب کردید باب و هر بابی به چند عنوان و ما توفیقی الا بالله
و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین از انجا که مقصود اصلی از آفرینش و ارسال رسل
و انزال کتب و تاسیس نوامیس شرعیه رسانیدن عباد است بمقام محمود توحید و
توحید را کلیة پنج مقام است **اول** توحید آثاری **دویم** توحید افعالی **سیم** توحید
اسمائی **چهارم** توحید صفاتی **پنجم** توحید ذاتی که اشاره است باین پنج مقام هاء هو و قل هو
الله که محتاج بتفصیل بعد التفصیل هریك متعلق بیکی از خمسه النجباء علیهم الاف التحیة والثنا است
اگر چه همه معصومین سلام الله علیهم اجمعین همیشه جامع جمیع مقامات بوده اند و این اختصاص
که معروض آمد بجهت ظهور تفصیلی است از قبیل نسبت دادن هریك از نجاست و صولت و علم
و حلم و امثال اینها بهریك از ایشان علیهم السلام و سوره مبارکه توحید بهمین اعتبار مشتمل
بر پنج عنوان با بتیان کردید و در هریك از ده سوره معوذتین که استعاذه باید جست از
شیطان داعی است از پنج عنوان در این باب مقرر گشت و حضرت تم با این سبب فرمایند

نکبر علی دوحال حس تکبرات وحضرات خمس از این دو پنج عالم امر است ولهذا این هیکل
انسانی که هیکل تام توحیدی واتم هیاکل است اطراف ومنتهی به پنج عضو است واطراف
هر عضوی منفصل به پنج عضو حسب تصویرات صوریه پنج قوه وحس حسب جراحات ید حسیه
مثل انگشتان دستها وپایها بعلاوه معتقد شدن انفاد در هر دست وپای بچهار عقد
ومرکز اشرف اعضای ظاهر است مشتمل آمده به پنج حس ظاهری وپنج حس باطنی وتفصیلش

بیان اینکه هر یک از پنج نماز متعلق بیکی از خمسة النجباء تطبیق بر عوالم آفاقی وانفسی باین معنی

فی الجملة

ان شاء الله خواهد آمد وبهمین جهات است که عدد پنج عدد دوایر است که هر قدر او را ضرب
در نفس خود کنی همانا پنج ظاهر باشد وبخانه دو منزل بیت پنج ویکصد وبیست وپنج
شش صد وبیست وپنج که از ضرب اول ودوم وسیم میزد وهکذا وهیچ چنین عددی با
نثر الاعداد مثل که علم تام است وعدد او سری است که بر بعضی از هوشمندان از اهل
بعد از این انشاء معروض باید هو بالخاهد گشت ولهذا نماز در پنج وقت مقرر آمده که هر یک
تعلق خاصی است بهر یک از حضرات خمسة النجباء علیهم الاف التحیة والثناء چنانچه در اخبار
اهل بیت علیهم السلام معین گشته که نماز ظهر متعلق است بحضرت رسول صلعم ونماز عصر بحضرت
امیر المؤمنین ع ونماز مغرب بحضرت فاطمه سلام الله علیها ونماز عشا بحضرت امام حسن
مجتبی سلام الله علیه ونماز صبح بحضرت خامس آل العبا علیه وعلیهم الاف التحیة والثناء بلکه در

ذکر اختصاص هر یک از پنج نماز بهر یک از خمسة النجباء ع

احادیث بسیار وارد است که نماز خود معصومین سلام الله علیهم اجمعین هستند چنانکه حضرت
امیر المؤمنین ع در خطبه فرموده اند انا البیت المعمور انا السقف المرفوع انا البحر المسجور انا باطن
الحرم الی ان قال ع انا شهر رمضان انا لیلة القدر انا ام الکتاب انا فصل الخطاب انا سورة
الحمد انا صاحب الصلوة فی السفر والحضر انا محیی الصلوة والصیام واللیالی والایام والشهور والاعوام
الخطبة بطولها ودر حدیثی مشهور مشافهة میان حضرت امیر وحضرت امام حسین علیهما السلام قصه

احادیث داله بر اینکه نماز حقیقة معصومین سلام الله علیهم اجمعین هستند

وقتی که آنحضرت شش ساله بودند وبر دوش زانوی پیغمبر صلی الله علیه وآله نشسته بودند
میفرمایند بعد از فقرات چند انا صلوة المؤمنین انا حی علی الصلوة انا حی علی الفلاح انا
حی علی خیر العمل الحدیث ومناسب همین معنی است جریان اشتغالات حضرت بر نطفه در رحم چنانچه
درایه ولغه هدایه دارد وحکایت الحسین بر آن تصریح فرموده اند وپیوند اسرار بدایع
موجودات که سینا از اظهار آنها شکی کند . جان ودل را طاقت این هوش نیست . با که
گویم درجهان یک گوش نیست . غیر نطق وغیر ایما و سجل صد هزاران ترجمان خیزد ز دل
وبهمین جهات است که اول کثرت وتفصیلی که بعد از انصا در اول یعنی حقیقت محمدیه صلی الله علیه
وآله وسلم ظهور وبروز است حضرات خمسة النجباء علیهم الاف التحیة والثناء بودند چنانچه
احادیث بی اندازه در این باب روایات است از جمله اینکه مروی از حضرت رسول است که میفرماید
بدرستیکه حق تعالی خلق کرد من وعلی وفاطمه وحسن وحسین علیهم السلام را پیش از آنکه بیافرید
خلق بعمارت هزار سال الحدیث **تأسیس** مشهور است که موافق عقل ونقل حضرت
انسانی حضرتی است که جامع جمیع مراتب کونیه است از مجردات تا مادیات از عقل اول تا هیولی
اولی کما قال علی ع اتزعم انک جرم صغیر وفیک انطوی العالم الاکبر وانت الکتاب المبین
الذی باحرفه یظهر المضمر وازحضرت صادق یا حضرت امیر علیهما السلام علی اختلاف
الروایات مروی است که ان الصورة الانسانیة هی اکبر حجة الله علی خلقه وهی الکتاب الذی کتبه
بیده وهی الهیکل الذی بناه بحکمته وهی مجموع صور العالمین وهی المختصر من العلوم فی
اللوح المحفوظ وهی الشاهد علی کل غائب وهی الحجة علی کل جاحد وهی الطریق المستقیم الی کل خیر
وهی الصراط الممدود بین الجنة والنار ونکته این مطلب آنکه تمامی عوالم وجوبی وامکانی وآنچه
هر موجود ظاهر باسلام است من البدء والی الختم واسلام ظاهر است بنماز وبطلا الا الله

محمد رسول الله صلعم و علی ولی الله سلام الله علیه و با شهادت علی ولی الله امامت احد عشر
من اولاده علیهم السلام اولیاء الله چنانچه شهادت علی ولی الله قائم است در شهادت
محمد رسول الله صلعم و شهادت محمد رسول الله صلعم در شهادت لا اله الا الله هم چنانکه صاحب
مصابیح القلوب روایت نموده که حضرت رسول صلعم و سلم انگشتری به سلمان رض داد که در او
لا اله الا الله نقش کند سلمان محمد رسول الله صلعم نیز ضم نمود تا کلمه اسلام زبان کشاید
چون انگشتری را اورد سه خط در نگین بود پس سلمان رض فرمود که سه خط در این نگین
مشاهده نمایم ~~سلمان علیه السلام فرمود که سه خط در این نگین مشاهده نمودم~~ سلمان
عرض کرد خواستم کلمه توحید را تمام نمایم و جبرئیل نازل شد و گفت یا رسول الله صلعم لا اله
الا الله اراده تو بود و محمد رسول الله صلعم را سلمان اراده نمود ما نیز حکم با کمال فرمودیم
علی ولی الله صلعم با آن ضم نمودیم چه اسلام بی ولایت خلفاء کرام صحیح و تمام نیست و در ستان کلمات
اذان حضرت امیر المؤمنین صلعم در تفسیر اشهد ان ~~لا اله الا الله~~ محمدا رسول الله صلعم و ان محمدا عبده و رسوله و نبیه
و صفیه و نجیبه ارسله الی کافة الناس اجمعین بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو
کره المشرکون و اشهد من فی السموات و الارض من النبیین و المرسلین و الملائکة و الناس
اجمعین ان محمدا سید الاولین و الاخرین و فی المرة الثانیة اشهد ان محمدا رسول الله صلعم یقول
اشهد ان لا حاجة لاحد الی احد الا الی الله الواحد القهار و الغنی عن عباده و الخلایق اجمعین
و انه ارسل محمدا الی الناس بشیرا و نذیرا الحدیث و تمامی حدیث انشاء الله خواهد آمد پس چون این شهادت
متجدد شد در تکوین و متشخص شد در تبیان صنعت حضرت یزدانی ظاهر شد صورت ان در انفس
لهذا آشکار شد در او حقایق این معانی نظم تدوینی قرآنی و ترتیب بنیانی کیانی در تمامی عوالم
تابنده و درخشان اوست پس قامت با استقامت ش[illegible] امد بخلعت [illegible] فت و لقد کرمنا بنی ادم ان

بلفظ باید و اما قوله اشهد ان محمدا رسول الله یقول اشهد ان لا اله الا الله صح

از جانب حضرت ربانی و متجلی گشت در او اسرار پنهانی و رازهای نهانی که مخزون بود
در خزاین سبحانی تا کار بجائی کشید که هویدا و محفوظ آمد در عوالم جسمانی و سلطان
کیانی و ظاهر شد در او انوار اسمای حضرت رحمانی از اسفل ابها گرفته تا بی کهای او و د
و تبرائی او سخنی مرسبته گفتم با مر بیان حد ادا از این معما پرده بردار سر این ماجرا و ابا بسط
و جهی در کتاب مسمی بآیات الائمه معروض داشته ام و بالجمله حکمت تامه مقتضی بود که در هم
از عبادت برای او معین آید یکی عبادات جزئیه خاصه که بسمت مناسبت و اختصاص هر یک
از عوالم خاصه او داشته باشد از جنب حاشیه او بجنب کلیه تا جنب اولش با ملازم عوالم باطنیه
روحیه و من الراس الی القدم بجمیع عوالم ظاهریه بدنیه او متحقق بود و موی بدن بلکه خون
جاری در عروق و شاهد بر این معنی فقرات که حضرت ابو عبد الله صلعم در دعای عرفه
ذکر میفرماید و انا اشهد یا الهی بحقیقة ایمانی و عقد عزمات یقینی و خالص صریح توحیدی
و باطن مکنون ضمیری و علائق مجاری نور بصری و اسارير صفحة جبینی و خرق مسارب نفسی
و خذاریف مارن عرنینی و مسارب صماخ سمعی و ما ضمت و اطبقت علیه شفتای و حرکات
لفظ لسانی و مغرز حنک فمی و فکی و منابت اضراسی و بلوغ حبائل بارع عنقی و مساغ مطعمی
و مشربی و حمالة ام راسی و جمل حمائل حبل وتینی و ما اشتمل علیه تامور صدری و نیاط
حجاب قلبی و افلاذ حواشی کبدی و ما حوته شراسیف اضلاعی و حقاق مفاصلی و اطراف انا ملی
و قبض عواملی و لحمی و دمی و شعری و بشری و عصبی و قصبی و عظامی و مخی و عروقی و جمیع جوارحی
و ما انتسج علی ذلك ایام رضاعی و ما اقلت الارض منی و نومی و یقظتی و سکونی و حرکتی
و حرکات رکوعی و سجودی الدعا و در قرآن مجید باین مضمون آیات بسیار وارد است
مثل قوله الا من اکره و قلبه مطمئن بالایمان و اتم قولوا للناس حسنا و اتم قولوا آمنا بالله

ذکر آیات واخبار [illegible]

وما انزل الینا وما انزل الیکم والایه وقد نزل علیکم فی الکتاب ان اذا سمعتم ایات الله یکفر
بها ویستهزئ بها فلا تقعدوا معهم الایه والایه فبشر عبادی الذین یستمعون القول فیتبعون
احسنه والایه واذا سمعوا اللغو اعرضوا عنه والایه قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و
یحفظوا فروجهم والایه وما کنتم تستترون ان یشهد علیکم سمعکم ولا ابصارکم ولا
جلودکم والایه ان السمع والبصر والفؤاد کل اولئک کان عنه مسؤلا والایه ولا تمش فی الارض
مرحا والایه واقصد فی مشیک واغضض من صوتک الی غیره ذلک من الایات وقال علیه السلام
خبر سائل الراوی وقال الا تخبرنی من الایمان اقول هو وعمل ام قول بلا عمل فقال
الصادق علیه السلام الایمان عمل کله والقول بعض ذلک العمل الی ان قال علیه السلام الایمان حالات
ودرجات وطبقات ومنازل فمنه التام المنتهی تمامه ومنه الناقص البین نقصانه ومنه
الراجح الزاید رجحانه الی ان قال علیه السلام لان الله تبارک وتعالی فرض الایمان علی جوارح ابن ادم
وقسمه علیها وفرقه فیها فلیس من جوارحه جارحة الا وقد وکلت من الایمان بغیر ما وکلت
به اختها الی ان قال علیه السلام بعد کلام له طویل وقال علیه السلام فیما فرض علی الجوارح من الطهور والصلوة
بها وذلک ان الله عز وجل لما صرف نبیه صلی الله علیه واله وسلم الی الکعبة عن بیت المقدس فانزل الله
عز وجل وما کان الله لیضیع ایمانکم ان الله بالناس لرؤف رحیم فسمی الصلوة ایمانا فمن لقی الله
عز وجل حافظا لجوارحه موفیا کل جارحة من جوارحه ما فرض الله عز وجل علیها لقی الله عز وجل
مستکملا لایمانه الی ان قال علیه السلام وبالزیادة فی الایمان تفاضل المؤمنون بالدرجات عند الله
واحادیث در این باب بسی وارد است وعبادتی دیگر برای او لازم بود باعتبار نشاه جامعیه
او که مشتمل باشد بر عبادات جمیع موجودات از مادیات تا مجردات واز ناسوت تا لاهوت
که هر گاه که آن عبادت قیام نماید تمامی عوالم وجودی او مجتمع بطریق یگانگی ایستاده باشد

البته این چنین عبادتی سرآمد همه عبادات که بوده وخواهد بود واسرع سیرا واتم تاثیرا
می شود وهو تمثال صاحب مدارک می داند که این قسم از عبادت متعلق بجنبه جمع الجمعیت
باشد که جامع باشد تا جنبه فرق وجمع را ولهذا باید همه نشآت ظاهریه بدنیه ناسوتیه
وباطنیه غیبیه روحانیه ملکوتیه وعقلانیه سریه جبروتیه وقلبیه فؤادیه خفیه
لاهوتیه در او جمع باشد واین چنین عبادت نماز بود واز اخبارات که وارد شده است
که نماز مؤمن وصلوة جماعات ونیز رسیده است که چون مؤمن نماز بایستد همه موجودات
حتی ملائکه با او اقتدا میکنند باعتبار آنکه الانسان جامع کمالات وکل جزء بجزء والتوزع
ازلی اصلت ونیابه از صاحب سایه مفارق بیت وباین جهت است که معصوم علیه السلام می فرماید
که نماز معراج مؤمن است حتی آنکه می فرماید که هفت تکبیر که اول بار مؤمن کامل میگوید
تمامی هفت حجاب از پیشگاه سلوک بر میخیزد ونزدیکی هست که معراج بالاترین جمیع مقامات است
که منتهاتم واکمل خاص اخص بنی آدم یعنی حضرت ختمی مآب صلی الله علیه واله وسلم آمده ودوان معلم
عظمت انجام قیام بنماز فرموده همه انبیا وملکوتیان عالم بالا سلام الله علیهم اجمعین بان
مولا اقتدا نمودند واین جمله فخر آنحضرت شود صلی الله علیه واله وسلم بلکه مایه افتخار انبیا بود وحیا [illegible] و بیان
این مطلب آنحضرت صلی الله علیه واله می فرماید که همگی بمن اقتدا نمودند ولا فخر ومناسبت باید بود که انتخاب
لفظ مومن کامل در اخبار که گذشت برای آن است که این مرتبه اختصاص بکسی دارد که وقتی که
تمامی عوالم امکانی او مستغرق حضور ومشغول بندگی رب حقیقی باشد که در این صورت
بنماز او جماعت وهمه موجودات با او اقتدا کننده باشند وانتخاب لفظ حضور باعتبار آن
ابهام خلقات والا در مقام اعلی رتبه باشد که قصد حضور هم از میان برود زیرا که باز
قصد حضور انانیت باقی است واین منافی توحید تام است چنانچه در حدیث مشهور است که امام

[illegible]

هنگام نماز کلمه ایاک نعبد یا کلمهٔ دیگر را بسیار مکرر کردند نعبد انا تمام نماز را ورسول
از سبب تکرار نمود آنحضرت فرمودند ان قلدره مکرر کردم حتی سمعتها من قائلها و این نکته
عجب عالم جمعیت و الانجذب فنا جمع الجمعی حضور رضا فی این معنی ثبت و بالجمله این عزیزیتها
این طایفه است نه اناکه‌ما اندرین تشقیق اخراج حروف انتحار جبلی و عملی ارکان بر وجود
ایشان از طریق بندگی و ایمان خارج که اکثر الجمله حوابس جمی داشته باشند در معاملات
و حساب تغافل جند اعاذنا الله من شرور انفسنا و ما ابری نفسی ان النفس لامارة بالسوء
الا ما رحم ربی اینست که حضرت رضا صلوات الله علیه میفرماید که و اعلم ان افضل
الفرایض بعد معرفة الله عز و جل الصلوة الخمس و اول الصلوة الظهر و اول ما یحاسب العبد
علیه الصلوة فان صحت له الصلوة صحت له ما سواها و ان ردت ردت ما سواها و ایاک
ان تکسل عنها او تتوانی فیها او تتهاون بحقها او تضیع حقوقها او تنقرها نقر الدیک
او تستخف بها او تشتغل عنها بشیء من عرض الدنیا او تصلی بغیر وقتها الی ان قال ع فاذا
بین یدیه کالعبد الابق المذنب بین یدی مولاه فصغر قدمیک و انصب نفسک و لا
تلتفت یمینا و شمالا و تحسب کانک تراه فان لم تکن تراه فانه یراک و لا تعبث بلحیتک و لا بشیء
من جوارحک و لا تفرقع اصابعک و لا تحک بدنک و لا تولع بانفک و لا بثوبک الی ان
قال و تصلی صلوة مودع تری انک لا تصلی ابدا و اعلم انک بین یدی الجبار و لا تعبث بشیء من
الاشیاء و لا تحدث نفسک و افرغ قلبک و لیکن شغلک فی صلوتک الی ان قال ع و اذا
اقبلت علی صلوتک اقبل الله علیک بوجهه فاذا اعرضت اعرض الله عنک و اروی عن العالم
علیه السلام انه قال ربما لم یرفع من الصلوة الا النصف او الثلث و السدس علی قدر اقبال العبد
علی صلوته و ربما لم یرفع منها شیء ترد فی وجهه کما یرد الثوب الخلق و ینادی ضیعتنی ضیعک

حدودها ع

الله کما ضیعتنی و لا یعطی الله القلب الغافل شیئا الحدیث **نکته اخیار** چون حضرت محمدی
صلی الله علیه و اله و سلم در مقام معراج در سر حلقه ظهور بتفصیل کمال الجمع الجمعی بوده و قائم
باین چنین عبادتی فرمود لهذا این عبادت بر جمیع امت واجب گشت و هر یکی از کائنات
دیگر را جزوی از این عبادت خاص لازم و متحتم کردید بسمت اختصاص گرفت من الازل
الی الابد مبادا از این عبادت تنها خیالات پریشان شود که معراج آنحضرت مثلا در فلان
زمان واقع شد چه دخلی با آنکه هزار سال مثلا بوده اند دارد که این شبهه منبع
وهم و دور انداز تست و الا معراج آنحضرت از حیطه تحدیدات زمانیه بیرون است و لهذا
قدم بجایی گذاشت که جبرئیل ع فرو ایستاده عرض کرد لو دنوت انملة لاحترقت این امت
گروارد شده است که آب کوزه بدان ریختن بود و جفت حلقه در هنوز در حرکت بود
که آنحضرت ع امهه مراتب اعلی فرموده برگشتند و چنان پنداری که جفت حلقه در بدر در غیر حرکت
اولی بوده با آب آن کوزه مثل هم باب ما فیه ط کرده بدان برسد با آنکه در بعضی
از اخبار صحیحه اثبات امتدادات زمانیه نیز کرده اند • گر بود دی خلق محجوب و کثیف ور
بودی حلقهاش رحیف • درمد بحث داده معنی دادی عزاین منطق ابی بگشادمی و بالجمله
چون از حیطه زمان بیرون بوده البته محیط بهمه ازمنه خواهد بود و هر که لطف عبادت
ندانند حسن اشارت چه دانند پس بعضی از کائنات دائم در قیام شدند و بعضی دائم در سجود و بعضی
متفکر و صرف حضور چون عالم عقول بر دوام اند و در بیان سر این ما جرات اینکه حضرت
صلی الله علیه و اله میفرماید که چون بمنزل قاب قوسین او ادنی رسیدم و قابل مناجات گردیدم
خود شدم پس مرا ابدا کرد و گفت امن الرسول بما انزل الیه من ربه در کفتم از جانب خود و
امت خود و المؤمنون کل امن بالله و ملائکته و کتبه و رسله لا نفرق بین احد من رسله

بعضی بذکر لسانی بتسبیح
حضرت سبحانی مشغول اند

نکرار

الحدیث واگر کوتاه نظران هراسان شوند بیقین باید دانست که حرکت وسکونی کردن
بعضی دون بعضی نباشد ماخوذ از این عبادت جامعه است وهیچ فردی از افراد موجودات
از این مرحله برکنار نیست مصرع هر کس بزبانی صفت حمد تو گوید ۱ اگرچه
دریاها بموج زدن باشند وبادها بوزیدن وبرگ درختها بلرزیدن ورقص نمایند وبهائم
بسر وچشم زدن باگل وگیاه پروریدن ومرغان هر کدام بلحنی چهچهیدن بالجمله چه از ذکر
ومناجات وتسبیح پرده داران ناموس حرم با سلسله جنبانی بادها بسوی ناقوس دیر
نامحرم واز این عبارت تشویش مضرها واز ضعف یقین بیداکه مست چشمانی که رشت
جولان کند که طواف شعله ایمان کند هر که دانا باشد از سینه فتح باب او از هر ذره بر بتابد
آفتاب بخاطر باید آورد قصه راکه عمار یاسر علیه الرحمه میفرماید که روزی در خدمت حضرت
امیر المومنین سلام الله علیه بصحرائی رفتیم وراهبی ناقوس میزد پس آنحضرت سلام الله
علیه فرمود ایا میدانی اگرچه میگوید ناقوس عرض کردم ای مولای من چه چیز خواهد گفت
فرمود که مثلی از برای دنیا وخرابی او میزند ومیگوید لا اله الا الله حقا حقا صدقا صدقا ان
الدنیا قد غرتنا وشغلتنا واستهوتنا واستغوتنا یابن الدنیا مهلا مهلا یابن اهل الدنیا
خلوا الدنیا مهلا مهلا دقا دقا المولی ... حقا حقا صدقا صدقا یا مولا ان
الدنیا قد الهوتنا واستغوتنا ما من یوم یمضی عنا الا اوهن منا رکنا السنا ندری ما
قدمنا منها الا اذا متنا پس فرا آمدیم بر راهب رفتیم وگفتیم بزن ناقوس خود را گفت تو مسلمانی
ترا با ناقوس چکار است گفتم میخواهم بنمایم بتو سرانرا پس شروع بزدن ناقوس کرد وانچه
ناقوس میگفت من بیان می کردم پس ناگاه راهب بسجده افتاد ومسلمان شد وگفت نزد
من نوشته بخط حضرت هرون علی نبینا واله وعلیه السلام هست که خداوند خواهد برانگیخت

انگیخت در امیین رسولی ... وزیر او وصی داماد او حیدر را ناقوس چه گوید الحدیث وحارث
اعور قریب باین مضمون را روایت کرده که با آنحضرت بجانب حیره رفتیم در حیره بدیر نصرانی
رسیدیم که ناقوس میزد پس حضرت فرمود که ای حارث میدانی که چه میگوید این ناقوس
عرض کردم خدا ورسول وابن عم رسول اعلم است پس فرمود مثلی از برای دنیا وخرابی
او میزند ومیگوید لا اله الا الله حقا حقا صدقا صدقا ان الدنیا قد غرتنا وشغلتنا
واستهوتنا واستغوتنا یابن الدنیا مهلا مهلا یابن الدنیا دقا دقا یابن الدنیا جمعا جمعا
تفنی الدنیا قرنا قرنا ما من یوم یمضی عنا الا وهی ... فارغنا قد ضیعنا دارا تبقی واستوطنا
دارا تفنی لسنا ندری ما فرطنا الا لو قد متنا ودر آخر حدیث میگوید که بعد از آنکه با
نصرانی این کلمات را تقریر کردم مرا قسم داد به پیغمبر ص که که بتو خبر داد این را گفتم این مرد
که با من است الحاصل آن نصرانی ایمان آورد باز بیان شکر خدا می سراید هر برگی
جدا بی زبان هر بار و برگ و شاخها می ستاید شکر و تسبیح خدا که بر وجود اصل ما را
بفنا العطا تا درت استغاظ ... ومرحوم والد قدس الله سره میفرمودند
که من مکرر اشکال وصریح تسبیح وذکر موجودات ... جمادات را شنیده ام ودر این
ولی هذا آیه استعینوا بالصبر والصلوة وانها لکبیرة الا علی الخاشعین از اهل بیت علیهم السلام
وارد است که مقصود از صبر پیغمبر ص والدات والصلوة حضرت امیر المومنین ع است چنانچه
در حدیثی حضرت امیر ع میفرمایند ... الصلوة وهی ولایتی فمن والا وی فعلیه اما
الصلوة وهی صعب مستصعب پس قیام حضرت رسول ص بنا در در معراج سیر آنحضرت ع بود
در مقامات عوالم ولایت حضرت امیر ع که سراسر باطن خود پیغمبر ص باشد بعنوان تفصیل که مواقف
ابعاد منهم وقایعی که از معراج آنحضرت ظهور رسیده است من البدو الی الختم همه قصه

ولایت حضرت امیر ع بوده است و از هر عالمی از عوالم این معنی بزبانی و بیانی معبرات
وارد شده است که گاهی میفرمایند که بهر فلکی از افلاک که رسیدیم مثال علی ع دیدیم گاهی
میفرمایند سر بسته که در آیه وانی هذا آیة ما و مجالی مبدع ما اری بپرده خفا کشیده
شده است بنوع الا و کلامی بیان مولی ع و گاهی صریح فرمایند که در مقام قاب قوسین او ادنی
صدائی که از جناب رب العزه می رسید شبیه بصدای علی ع بود و گاهی آنکه دستی که از پشت
پرده بیرون آمد و با من شیر برنج خورد دست علی ع بود و در حدیثی میفرماید که
از ابتدای حرکت آن حضرت ص و آله و سلم تا آخر پیوستن آن حضرت ص ناظر بعلی ع بود
و علی سلام الله علیه ناظر بآن حضرت ص و شبهه نیست که ولایت آن حضرت معروض هم
سموات و ارض است یعنی تمامی علویین و سفلیین چنانچه در حدیث طارق است بعد
از فقره انتخبك فالولایة هی حفظ الثغور و تدبیر الامور و هی تعدد الایام و الشهور
فالامام هو الشمس الطالعة علی العباد بالانوار فلا تناله الایدی و الابصار الی ان قال ع
فهم راس دایرة الایمان و قطب الوجود و سماء الجود و شرف الموجود و ضوء شمس الشرف
و نور قمره و اصل العز و المجد و مبدأه و معناه و مبناه فالامام هو السراج الوهاج و السبیل
و المنهاج و الماء الثجاج و البحر العجاج الی ان قال ع و هل یعرف او یوصف او یعلم او یفهم او
یدرک او یملک شان من هو نقطة الکاینات و قطب الدایرات و سر الممکنات و شعاع جلال
الکبریاء و شرف الارض و السماء الی ان قال ع و کیف و هم النور الاول و الکلمة العلیا و التسمیة
البیضاء و الوحدانیة الکبری التی اعرض عنها من ادبر و تولی و حجاب الله الاعظم الاعلی
الی ان قال ع لانهم معدن التنزیل و معنی التاویل و خاصة الرب الجلیل و مهبط الامین جبرئیل
صفات الله و صفوته و سره و کلمته شجرة النبوة و معدن الفتوة عین المقالة و منتهی الدلالة

الدلالة و محکم الرسالة الی ان قال ع فهم سر الله المخزون و اولیاءه المقربون و امره بین
الکاف و النون لا بل هم الکاف و النون الی ان قال ع اسمهم مکتوب علی الاحجار و علی
اوراق الاشجار و علی اجنحة الاطیار و علی ابواب الجنة و النار و علی العرش و الافلاک
و علی اجنحة الاملاک و علی حجب الجلال و سرادقات العز و الجمال باسمهم تسبح الاطیار و تستغفر
لشیعتهم الحیتان فی لجج البحار و ان الله لم یخلق خلقا الا و اخذ علیهم الاقرار بالوحدانیة
و الولایة للذریة الزکیة و البراءة من اعدائهم و ان العرش لم تستقر حتی کتب علیه بالنور
لا اله الا الله محمد رسول الله ص علی ولی الله و از ابن عباس مرویست که می گوید روزی
در خدمت رسول خدا ص بودیم ناگاه علی بن ابیطالب ع وارد شد پس رسول خدا ص
فرمود مرحبا بکسی که خدا خلق کرده او را پیش از پدرش بچهل هزار سال پس عرض کردیم یا رسول
الله آیا پسر پیش از پدر بوده پس فرمود که بلی بدرستی که خدا خلق کرد مرا و علی را از نور
واحد پیش از خلق آدم باین مدت بعد قسمت نمود او را بدو نصف بعد خلق کرد
تمامی اشیا را از نور من و نور علی بعد ما را در یمین عرش قرار داد پس تسبیح کردیم پس تسبیح
کردند ملائکه و تهلیل نمودیم پس تهلیل نمودند ملائکه و تکبیر نمودیم پس تکبیر نمودند
ایشان پس هر که تسبیح گوید خدا را و تکبیر نماید او را پس بدرستی که این از تعلیم من و تعلیم علی
است این است که در زیارت جامعه وارد است که ذکرکم فی الذاکرین و اسماءکم فی الاسماء و
اجسادکم فی الاجساد و ارواحکم فی الارواح و انفسکم فی النفوس و آثارکم فی الآثار و
قبورکم فی القبور الی ان قال ع ان ذکر الخیر کنتم اوله و اصله و فرعه و معدنه و
ماویه و منتهاه مزید توضیح هو انوع عقل و نقل حقیقت محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله
اصل و مبدء جمیع حقایق کونیه است و تمامی کائنات فروع و اشعه و اظلال و اشباح

چیزی هست از آن حقیقت مثل صور قائمه در مرات از ذی الصورة چنانکه حضرت
رضا ع در حدیث عمران صابی میفرمایند و باعتبار تجلی بعد از تجلی و عکس بعد العکس
النبراس الغیبی اشماره هم میرسد و هم و آری عکوس اخیره هیچ در العکوس اولا
در کمال ضعف و اختفا خواهد بود اما عیسی که اگر شیشه سفیدی در برابر آفتاب
بگیری و شیشه زردی پشت او و شیشه کبودی عقب شیشه زرد و بدانی روشنائی
سبز در فضا و رای شیشه کبود مجلی میشود بلی فرق که در این باب با صور منعکسه در
مرات هست این است که از صاحب صورت بی اختیار عکس در آئینه صورت می بندد بخلاف
مجلی شأن حقیقت محمدیه ص در مرایا که گویند که بالاراده والاختیار است حضرت امیر المؤمنین
ع در شرح حقیقت برای کمیل میفرمایند نور یشرق من صبح الازل علی هیاکل التوحید
فیلوح آثاره این است که نور کلمه نور یشرق من صبح دوازده حرف مبارک است که اول ظهور
تفصیلی ائمه اثنی عشر علیهم السلام است هم چنانکه در زیر کلمه مبارکه یلوح علی هیاکل و هم چنین در زیر
کلمه مبارکه التوحید آثاره و اشارات عجیبه غریبه و بسایط حرفیه و اسرار عددیه
در این کلمات مبارکه و در چهار زبان دیگر آنحضرت در شرح حقیقة برحمت النجباء و نجات
معصوم و دوازده امام علیهم السلام هست که این مختصر را مجال ذکر آنها نیست و در کتاب
اثبات الائمه معروض داشته ام و در حدیث منقول که مفضل علیه الرحمه روایت
کرده از حضرت امام ع وارد است بعد از فقرات شریفه چند که یا مفضل ان ظهور الازل من
خلقه عجب لا یعلم ذلک الا العالم الخبیر ان الذات لا یقال لها نور ولا نهایة منیرة کل نور وظلما
نشأ من غیر فکر ولا هم اظهار المشیة وخلق المشیة للشیء وهما المیم والشین فاشرق من
نور ذاته نور شعشعانی لا ثبت له الا انوار صرابین عنه فاظهر نور الضیاء لمن تبیان

منه واظهر الضیاء ظلا فاقام صورة الوجود بنفس الضیاء والظل وجعل النور باطنه
والذات منه مبدأها وکان الاسم غیر محتجب من ذاته فی خلقه لخلقه فاذا بطن ففی
ذاته وحیه والذی لیس کمثله شیء الا هو فتعالی الله العظیم یا مفضل وسالت عن المشیة
کیف ابداها منشأها فافهم ما انا ذاکر لک یا مفضل فلقد سألت عن امر عظیم ان
مولاک القدیم الازل تعالی ذکره مبدأ مشیته لم یزل لها عالما وکانت تلک الارادة من
غیر همه ولا حدوث فکره ولا انتقال من سکون الی حرکة ولا من حرکة الی سکون ولان
القدرة طباعه وذلک انه نظر المشیة التی هی اسمه ودل بها علی ذاته لا لحاجة منه الیه
ولا عیب به فلما ابت بطبع الحکمة عند ارادة تکون الاسم والعلم بان الحکمة اظهار ما فی
الکیان الی العیان ولو لم نظهر ما علمه من خفاء من علمه الی وجود معانیه بعضها البعض
لکان ناقصا والحکمة غیر تامة لان تمام القوة الفعل وتمام العلم المعلوم وتمام التکون
المکون فافتح یا مفضل الکلام الیک واعلم ان النور لم یکن باطنا فی الذات وظهر منه ولا
ظاهرا منه فبطن فیه بلا النور من الذات بلا تبعیض وغایبة منیته بلا استتار وشرق
منه بلا انفصال کالشعاع من القرص والنور من الشعاع لمولاک یا مفضل اخترع الاسم الاعظم
والمشیة التی انشات الاشیاء ولم یکن للنور عند اختراعه الاسم زیادة ولا نقصان و
الاسم من نور الذات بلا تبعیض وظاهرة بلا تجزی یدعوا الی مولاه ویشیر الیه مولاه معنا
ذلک عند تغیر کل علة لاثبات الحجة واظهار الدعوة لیثبت علی المقر اقراره ویرد علی
الجاحد انکاره وان غاب المولی عن ابصار خلقه فهم المحجوبون بالغیبة محجوبون بالصور
یا مفضل التی ظهر به الاسم للاشیاء نوره وظل ضیائه الذی تحتجب به الخالق لینظروه ویدلهم علی
بارئه لیعرفوه بالصورة التی هی صفة النفس والنفس صفة الذات ولا اسم مخترع من نفس نور

الذات وذلك سمي نفسا ولاجل ذلك قوله تعالى ويحذركم الله نفسه وانما حذركم ان
تجعلوه جسما مصنوعا لكان الذات محدثا وهذا الكفر الصراح واعلم يا مفضل انه
ليس بين الاحد والواحد الا كما بين الحركة والسكون او بين الكاف والنون لانهما
منور الذات قائمة بذاتها وهو قوله تعالى الم تر الى ربك كيف مد الظل ولو شاء لجعله
ساكنا ثم جعلنا الشمس عليه دليلا يعني ما كان فيه من الذات الصورة الانزعية وهي ايضا
والظل وهي التي لا تتغير في قديم الدهور ولا فيما يحدث من الازمان فظاهره
صورة الانزعية وباطنه المعنوية وتلك الصورة هيولى الهيوليات وفاعلة المفعولات
والمحركات وعلة كل علة لا يعدها شيء ولا يعلم ما هو الا هو وسبحان نعلم يا مفضل ان
الصورة الانزعية التي قالت ظاهري امامة وباطني غيب ممتنع لا يدرك ليست كلية للباري
ولا الباري سواها وهي هو اثباتا وايجادا وعيانا ويقينا لا هي هو كلا ولا جمعا ولا
احصاء ولا احاطة قال قلت يا مولاي زدني شرحا فقد علمت من فضلك ونعمتك ما قصر
عن صفته قال يا مفضل سل عما احببت قلت يا مولاي تلك الصورة التي رايت على المنابر
تدعو من ذاتها الى ذاتها بالعبودية وتصرح بالالاهوتية قلت لي انها ليست كلية الباري
ولا الباري غيرها فكيف اعلم حقيقة هذا القول قال يا مفضل تلك بيوت النور و
محل الظهور والنظر العبارة ومعدن الاشارة حجاب بباطنه وذلك منها الية لا هي هو
ولا هو غيرها محتجب بالنور وظاهر بالتجلي كل يراه بحسب معرفته وينال على مقدار طاقته فمنهم
من يراه قريبا ومنهم يراه بعيدا يا مفضل ان الصورة نور منير وقدرة قدير ظهر
مولاك هنا لمن امن به واقر وغاب على من جحد وانكر ليس وراه نهاية ولا غاية قلت
يا مولاي ما الواحد الذي هو محتجب فقال هو الواحد اذا سمي وهو محتجب اذا وصف قلت

قلت يا مولاي فعلى منه باين عن المعنى وصفا واسما فقال تعالى الم تسمع الى قوله ظاهري
امامة وباطني غيب لا يدرك قلت يا مولاي فما باطن الميم فقال نور الذات وهادي
الكون وصانع الخلق ومكون لكل مخلوق ومتصل بالنور منفصل بالمشاهدة الظهور ان
بعد فقريب وان نأى فحجب وهو الواحد الذي ابتدأ الاحد من كونه ولا احد لا يدخل
في عدد والواحد اصل الاعداد واليه عودها وهو المكون للحديث اي عزيز اين حديث سربسته
نبي عبارات مشكله دارد زيرا كه بر وفق فهم مردم افاده نيست پس بهوش باش در ترديد هر كه اول شنيد
حق بگوش و معاكسه است كه خواهي در ترديد هوش جان كم قياس بينه اندر گوش
جان تا كي فهم ان معناها شرا تا كي ادراك رمز و اشرا حضرت سلام اسم عليه
قبل از انكه شروع باين بيانات نفرمايد براي مفضل عليه الرحمة تاكيد بسيار با وي فرمايد
كه حواس را درست جمع كند و خيالش پريشان نشود با انكه مفضل عليه الرحمة يكي از
خواص شيعيان ان حضرت است و از جمله صاحبان اسرار و از فضلاي معتمد
است و ميفرمايد يا مفضل علمنا صعب مستصعب وعر ثقيل على اللسان ان يترجم عنه الا
تلويحا وما نعرف شيعتنا بحب دواتهم بنا ومعرفتهم لنا ونعد ان نصايح چند
ميفرمايد فاستمع لما يوحى اليك وانظر بعين عقلك وتنور لبك واسمع وعي فقد سالت
عن بيان عظيم وحق يقين وسالت منه سؤالا ثقيلا وهو الذي في معرفة خالق
كثيرا الا من رحم ربك انه هو الغفور الرحيم وعا انابه الباقر عليه السلام الجابر من الوهم الا
الذي خفي عن ساير العالم الا من صفوة المختارين والبلغاء المتحفظين الذين اخلصوا
فاخلصوا وسجدوا والحق بما عملوا وصدقوا بما علموا ذكره الشرايع قول السيد الامين
شهدوا بالحق وهم يعلمون انه الحق والامر يا مفضل لطيف وسر هذا العلم غامض دقيق

ات

صادق

ملاحظه بفرمائید که حضرت سلام الله علیه تنزل مفضل علیه الرحمة فاصل متحیر چرا
بتوجه قدری تاکید میفرماید و از اشکال این کلمات مبارکه تا چند اخبار میفرماید بس
تامل نکرده پریشان دل مشو و بدان که فیض اول از حضرت احدیت حقیقت واحدیت
احد اسم ذات است با سلب تعدد صفات و واحد اسم ذات است با اثبات تعدد صفات
و وحدانیت صفت واحد است و احد صفت احد واحد سر احد است واحد نور احد است
واحد ظاهر احد است واحد اول عدد است احد ذو الجلال است واحد عقل فعال احد منزه است
هر احدیت خود از تحدید واحد مطلق مبرا است از تقیید واحد خاص و ظاهر از احد است
و ان الواحد سایر عدد مفاض بدئ منها و عودها الیه و بعبارة اخری هر اسمی از
اسماء الهیه را صورتی است باطنی در عالم که او را صورت عینیه می گویند و از برای هر اسمی از
اسماء ربوبیتی چنانکه در مضامین ادعیه ماثوره است که مثلا سوال می کنم خداوندا از آن
اسمی که عرش را بآن خلق کرده یا کرسی را یا لوح و قلم را و امثال هذه و حقیقت محمدیه
صورت اسم جامع الهی است که استمداد تمامی کاینات از اوست و تربیت می کند صور عالم را برزخیه
که ظاهر در اوست پس بصورت ظاهره خود که مظهر اسم اعظمست و مناسب صور عالم ایجادات
تربیت میکند صور کونیه را و بباطن خود تربیت میکند باطن عالم را پس آن حقیقت سر وجود
خواهد بود که محیط بهر موجود است ظاهرا و باطنا قال علیه السلام فبهم ملات سماءک و ارضک
حتی ظهر ان لا اله الا انت از حضرت امیر المومنین علیه السلام سوال کردند که آیا در دنیا مردی دیده
فرمود که یک مردی دیدم و الی الان از او سوال می کردم پس گفتم باو که تو کیستی پس گفت انا الطین
پس گفتم از کجائی پس گفت من الطین پس گفتم بسوی کجائی پس گفت الی الطین پس گفتم من کیستم
پس گفت تو ابو تراب پس گفتم من تو ام پس گفت حاشاک حاشاک هذا من الدین فی الدین
الذین انا انا و انا انا انا فانا انا الذوات و الذوات للذات للذات فی الذات پس گفت عرفت پس گفتم نعم
پس گفت خامسک و اتم ترتیبها ترتیب انبیا علیهم السلام اینست که هر یک مظهر اسمی از اسماء الهیه اند
و متعلق بفلکی از افلاک چنانچه حضرت آدم علی نبینا و آله و علیه السلام که مظهر اسم المتکلم
و اسم الخالق القادر و اثر باقی است و محل او فلک قمر است که بیت العزة است و حضرت ادریس
علیه السلام که مظهر اسم الحی است و فلک او فلک شمس است که منبع حیوة حیوان و نباتات است و لهذا
عالم باسرار معادن و نباتات آمد و حضرت ابرهیم علیه السلام که مظهر اسم الجواد است و مقام او فلک
زحل است و او اول کسیست که الطعام ضیف نمود و حضرت یوسف علیه السلام که مظهر اسم الرب
و اسم الجمیل را دارا و مدخلیت تمام است و فلک او فلک زهره است و حضرت موسی علیه السلام که
مظهر اسم القادر است و اسم القوی و الشدید را دارا و از این عظیم و فلک او فلک مریخ است
اما محمد صلی الله علیه و آله و سلم که مظهر اسم جامع است و فلک او قاب قوسین او ادنی است و فرمان خط
بر همه عالمیان دیکه پس او چون در معراج نماز کرد تمام انبیا و اولیاء و سایر رعایا نماز کردند
پس چون کسی بنماز بایستد باید توفیق این عبادت الجن ادب از جانب آل الله صلوات الله
علیهم اجمعین بداند و بالاصاله از خود نداند و سجده شکری که بعد از هر نماز مستحب
موکدات موافق احادیث برای همین نکته است و این است معنی الحمد لله رب العالمین
بتحقیق بفهمی اما مردم اند و حسرت فهم درست حضرت علیه السلام میفرماید سجده شکر که واجبات
تمام میکنی با و نماز را و خشنود می گردانی بان پروردگار را و متعجب میدارد فرشتگان را از خود
بدرستیکه هرگاه بنده نماز بگذارد و بعد از آن سجده شکر بکند حق تعالی حجاب از میان بنده
و ملائکه برمیدارد و میگوید ای ملائکه من نظر کنید بر بنده من که ادا کرد فرض مرا و تمام
کرد عهد مرا پس سجده شکر من رفته است بواسطه این نعمتی که او را کرامت کرده ام و بعد از
انکه

ان حضرت نوابهای سجده را بیان میفرماید در آخر حدیث می فرماید یعنی ما تسبیح میکردیم که
حق سبحانه و تعالی می فرماید و فرشتکان نمی کویند پس حق تعالی می فرماید دیکر چه کس فرشتکان
کویند پروردکارا ما دیکر چیزی نمی دانیم الحجه را انسیم کفتیم دیکر بتو میسد علم حق تعالی می فرماید
که من شکر کنم او را و ثنا کویم او را چنانچه او شکر و ثنای من کرد و فضل حق در الحاب
او کنم و خود را با او بنمایم تا اینجا بود ترجمه حدیث که مجلسی مرحوم ترجمه فرموده در تفسیر فقره
اخری مجلسی مرحوم می فرماید یعنی بکمال معرفت او را برسانم و در حدیث دیکر حضرت علیه السلام
علیه می فرماید که واجبات بر هر مؤمن که مطالعه کند حرکات در طاعات را بتوفیق و سکون
از معاصی را بعصمت و باز میفرماید که مائیم شجره نبوت و معدن رسالت و مائیم عهد خدا
و مائیم ذمه خدا لا یزال انوار می بودیم در حول عرش که تسبیح میکردیم پس تسبیح میکردند اهل
اسمانها بتسبیح ما پس فرود کردیم بزمین تسبیح کردیم پس تسبیح کردند اهل زمین پس هر علمی
که خارج شد اهل اسمانها را و اهل زمین را پس از ما بود الحدیث و حضرت رسول صلی الله علیه
علیه و آله موافق اخبار عمر مبارکش بچهل سال رسید و حق تعالی دل او را بهترین دلها دید
و دید آن حضرت را نوری دیکر بخشید و لوای حمد را بدست مبارکش داد و از کوه حرا بزیر آمد
و انوار جلال بطوری او را فرو کرفته بود که احدی را یارای نظر کردن بروی مبارکش نبود پس بخانه
خدیجه سلام الله علیها نزول اجلال فرموده قدری خوابید و در خواب ندای پروردکار باو
رسید که یا ایها المدثر قم فانذر و ربک فکبر پس حضرت برخاست و انکشت بر کوش مبارک
خود کذاشت و کفت الله اکبر پس صدای آن حضرت بجمیع موجودات رسید همه با او موافقت
کردند **اسقاط** یعنی تمام عبادت بنماز آنحضرت را نه بعنوانی است که بمحض اضطرار
و جبر و امثال ذلک باشد بلکه بطوریست بر کیفیت آنکه هی توان شد کی از مقام تفرقه

تفرقه و جمع کند بر شرایع الجمع رسیده باشد و آن مقامی است بس عالی و معانی چنانچه
حضرت علیه السلام میفرمایند التفرقه بدون الجمع زندقه و الجمع بدون الفرق تعطیل و الجمع بینهما
توحید و در کلمات مکنونه مولانا محمد محسن کاشانی روایت فرموده اینچنین را بان عبادت الجمع
بلا تفرقه زندقه و التفرقه بدون الجمع تعطیل و الجمع بینهما توحید و هم باین مقام اشاره
شریفه و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی و هم چنین ان الذین یبایعونک تحت الشجرة
انما یبایعون الله و فقراتی که در حدیث مفضل کذشت و حدیث لنا مع الله حالات فیها
هو انا و نحن و احادیثی که در تفسیر امر بین الامرین وارد است و این مقام بهم از مقامات نهایات
که اول اینها معرفت است و آخر اینها توحید که پس از آنکه سالک سکر فنا و محو دو هشت مقام
اعلا الاعلی کرده و رسید بمقام تفرید که عبارت باشد از تخلص اشاره الی الحق و بالحق عن الحق
یعنی تفرید هند عطا و تفرید تجلی ملعا و تفرید تجرید باطلاعی از اصلال و غنای او
استد الالسان چو بین بود پای چوبین سخت بی تمکین بود و سقوط ثنا تا سرا و کردت
میرهد بعد از ترقی از توحید اسمائی و تفرید اشاره با فخار و تفرید اشان لسلوک را لمعه
و تفرید اشان بعضی صفت تا رسید بدرجه انبساط بسطی که متضمن باشد قبض را که خالص کند
برای هدایت خلق پس انکاه این دولت نصیب او شود که تفرقه را یکجا ساقط کند و اشارات را
بالتمام قطع نماید و رخت از کرداب ما و من بدر کشیده بتختگاه تمکین تکیه زده صحت براءة
تلوین مسلمش آمده پرده شهود شو بیز ابان کرده از احتمال علائق العباری بردامن از ثقی بنشیند
و تمامی علوم شواهد را در حیطه علوم لدنیه صرف و متلاشی فرموده جمیع اشارات از احکام کشف
سبحات جلال از پای در آورده و یکتا رود بیای توحید چنین استقامت بر پای نماید و این مقام مقامات
که باعتبار سیر تکوینی در اقلیم ششم و هفتم یعنی محشر و قیامت و حجت دست دهد این است که نه

اوضاع قیامت را در قرآن مجید غالباً باسم جمع ذکر میفرماید وهمچنان در اخبار وارد شده

ما نیز از صاحبان تمجید اما آیات قرآنیه مثل قوله تعالی فکیف اذا جمعناهم لیوم لا ریب فیه

وایضاً الله لا اله الا هو لیجمعنکم الی یوم القیمة لا ریب فیه وایضاً ان الله جامع المنافقین و

الکافرین فی جهنم جمیعاً وایضاً یوم نحشرهم جمیعاً وایضاً ویجعل الله الخبیث بعضه علی بعض فیرکمه

جمیعاً فیجعله فی جهنم وایضاً وبرزوا لله جمیعاً وایضاً فوربک لنسئلنهم اجمعین وایضاً

قل یجمع بیننا ربنا وایضاً ان کل لما جمیع لدینا محضرون وایضاً وهو علی جمعهم اذا یشاء قدیر وایضاً

یوم یبعثهم الله جمیعاً فینبئهم الآیة وایضاً یوم یبعثهم الله جمیعاً فیحلفون له وایضاً یوم

یجمعکم لیوم الجمع وایضاً وجمع الشمس والقمر وایضاً ربنا انک جامع الناس لیوم لا ریب فیه وایضاً

یوم نحشرهم جمیعاً وایضاً ونفخ فی الصور فجمعناهم جمعاً وایضاً فی یوم الجمع لا ریب فیه

ایضاً یوم یجمعکم الی یوم القیمة وایضاً قل ان الاولین والآخرین لمجموعون الی میقات

یوم معلوم الی غیر ذلک من الآیات فاما اخبار وادعیه که این عبارت در آنها وارد شده

پس از اندازه بیرون است وهر که این مقوله را دیده است او را باید ملتفت خواهد شد که بجهت

تحدید باید ومطلب عالم جمع الجمع عالمی است فنی و بیشتر از عالم فرق وجمع چرا او ست که

مرج البحرین یلتقیان بینهما برزخ لا یبغیان واو است رتبه مابین کاف و نون که از قاف علم تا

حاین علم مستغرق این بحر لا یتناهی است که نشانش در عین بی نشانی است و بی نشانیش

صرف نشان که عبارة است از جمع بین الفرق والجمع با ابقای فرق در فرق وجمع در جمع بلکه

اعتبار تعدد نسبت وبمیان آوردن اختلاف حیثیت یا افتادن خیال اتحاد و وحدت و

در حاق نقطه این عالم محمد و آل محمد صلی الله علیه واله وسلم هستند و آن برای دیگران اگر

بهره از این مرحله دست دهد از اشعه انوار ایشان سلام الله علیهم اجمعین خواهد بود ولهذا

لهذا خداوند حضرت موسی علیه السلام را نسبت بمغرب میدهد فی قوله تعالی وما کنت بجانب الغربی

اذ قضینا الی موسی الامر وحضرت عیسی علیه السلام را نسبت بمشرق میدهد که واذکر فی الکتاب مریم

اذ انتبذت من اهلها مکاناً شرقیاً وانا اینجا نبود که ظاهر شد از حضرت موسی علیه السلام مناسبات

عالم فرق ظاهر از فرق نمودن فاروق وفرعون وفرعونیان وقتلهای عظیمه وبیان [illegible] اوردن

بلیات بر بنی اسرائیل فاما برای حضرت عیسی علی نبینا واله وعلیه السلام سبق دعوت [illegible]

واحیای اموات ونازل کردن برکات ودفع بلیات واختیار فرمودن شیوه تجرید و

[illegible] رهبانیت که مناسب عالم باطن جمعی است ولهذا آن موت ظاهری عبارت بردامن

نرسید از عالم فرق ملکوتی ناسوتی بعالم جمع ملکوتی بالکلیه گشته با وجود نشأه بشریت با

اهل عالم خبر و فهم داستان آمد و لیکن حضرت خاتم علیه السلام [illegible] رامی فرماید که لا شرقیة ولا

غربیة یکاد زیتها یضیئ ولو لم تمسسه نار یعنی از هر دو معنی برکنار بوده هر یک از آن دو عالم

بر نوعی و عکسی از عکوس انوار کثیر الاستفاده [illegible] که ما بین مشرق ومغرب است

متوجه الیه عبادتش بر قرار گشت وفرمود اینما تولوا فثم وجه الله و وقتی که بمعراج تشریف

فرما بود منادی یمین و یسار هیچیک التفات نفرموده جبرئیل عرض کرد که اگر التفات

میفرمودی امت تو یا یهودی می شدند یا نصرانی زیرا که یکی داعی یهود بود و دیگری داعی

نصاری وبا [illegible] در شریعت مقدسه اش هم احکام عالم فرق برقرار شد از قبیل اکل و شرب

واکتساب مکاسب وزن کرفتن وبا مردم معاشرت نمودن وبعضی از عبادات جزئیه و

بجای آوردن وامثال ذلک وهم احکام عالم جمع مقرر آمد از قبیل [illegible] واختیار خلوت

و[illegible] کرفتن شیوه تجرید وانقطاع وتوکل کردن بخدا ومواظب شدن بعبادات وحقیقت

[illegible] و[illegible] وامثال اینها تا کار بجائی کشید که فرمود لی مع الله وقت لا یسعنی [illegible]

همیشه‌ها تا تا کلیه‌های اندازه احتراز فرموده بمواظبت جمع احکام الجمعه مثل اینکه در
حین معاشرت و مجالست با خلق و اکتساب مکاسب و اشتغالات بیع و شرا احتراز از امور شی
نکنند و خلوت در انجمن شعار امت باشد کما العارف جثته مع الخلق و قلبه مع الله
لو سهی قلبه عن الله طرفة عین لمات شوقا الیه و ذکر احادیث و آیات وارده در این باب
معروض ایشانست سخن از مقام خود بدر میرود و کفایت میکند همین تمثل بآیه
آیه و انی هدایه رجال لا تلهیهم و کفایت میکند همین تمثل بآیه و انی هدایه
رجال لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکر الله و آیه و انی هدایه ان فی اختلاف اللیل
والنهار لآیات لاولی الالباب الذین یذکرون الله قیاما و قعودا و علی جنوبهم و یتفکرون
فی خلق السماوات والارض الآیه وانتهی الکلام متعلقه بنشاه جمع الجمع است تا آنجا
که ادا نموده‌اند و احضرت رسول صلعم در شب معراج والعجب کل العجب که با آنکه معراج آن حضرت در
شب واقع شد نماز ظهر را ادا فرموده و نکته این انشاء الله میاید و موافق اخبار چون
آنحضرت صلعم بر براق نشسته رو بمعراج تشریف فرما شد چون بمدینه طیبه رسید بامر
الهی فرود آمده نماز بجا ادا فرموده پس سوار شده و مقداری راه طی نموده نیز بامر پروردگار
فرود آمده در طور سینا نمازی ادا فرموده باز سوار شده مقداری راه رفت تا بمولد
حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام که بیت اللحم گویند انجا رسید بامر حق تعالی فرود
آمده نمازی ادا فرموده تا آنکه به بیت المقدس رسید و براق را جبرئیل در حلقه بست که
پیغمبران علیهم السلام چهار پایان خود را بر آنجا می بستند آنگاه داخل مسجد شد جبرئیل
علیه السلام در جانب راست آنحضرت صلعم بود و انبیای بسیار جمع شده بودند پس جبرئیل
اذان و اقامه گفت و آنحضرت را پیش داشته همه پیغمبران صلعم در عقب آنحضرت صلعم

صف کشیده نماز کردند و بعد از آن صعود فرمود و چون باسمان اول رسید
ملائکه آسمان از تجلی انوار سطوت شده باطراف آسمان گریختند و گفتند سبوح قدوس
ربنا و رب الملائکه والروح و گفتند چه بسیار شبیه است این نورها با نوار جلال عرش رب
کادوما
پس جبرئیل گفت الله اکبر الله اکبر پس ملائکه ساکن شدند و درهای آسمان گشوده شد و
ملائکه جمع شدند نزد آنحضرت صلعم و بر او سلام کردند و احوال حضرت امیر ع را جویا شدند و
گفتند آنچه گفتند و از آنجا عبور فرموده باسمان دوم رسید ملائکه آن آسمان نیز باطراف
آسمان گریخته بسجده افتادند و گفتند سبوح ربنا و رب الملائکه والروح پس جبرئیل دو دفعه
اشهد ان لا اله الا الله گفت ملائکه بعد از شنیدن این صدا جمع شدند و در حق حضرت امیر
ع گفتند آنچه گفتند تا آنکه باسمان سیم رسید و واقع شد اعظم از آنچه در آن آسمانهای دیگر
واقع شده بود پس جبرئیل ع دو بار اشهد ان محمدا رسول الله صلعم گفت و تعریف شاه اولیاء ع
نمودند آنچه نمودند و چون باسمان چهارم رسید ملائکه آسمان چیزی نگفتند و صداهای
آهسته از ایشان بگوش مبارک آنحضرت صلعم میرسید که گویا در سینه‌های ایشان پیچیده بود
و جبرئیل دو دفعه حی علی الصلوة گفت و دو دفعه حی علی الفلاح ملائکه گفتند دو صوت
که شنیده معروف‌اند بمحمد صلعم بر پا میشود تا از علی ع میرسند بفلاح و رستگاری پس جبرئیل
دو دفعه گفت قد قامت الصلوة ملائکه گفتند این برای شیعیان علی علیه السلام است
گفتند آنچه گفتند پس حضرت صلعم بسجده شکر افتاد و بامر پروردگار سر برداشت پس دید که
آسمانها دریده شده و حجابها از پایین و بالا برخواسته و امر شد که بزیر پای خود نظر کن پس چون
نظر کرد خانه کعبه را دید که در برابر بیت المعمور بود آنگاه دید که اینجا از آنجا قرب تر بود
پس بامر پروردگار از آب وضو ساخت پس خطاب رسید که یا محمد صلعم رو بجانب حجر الاسود کن

کن که در مقابلست و بعدد حجابهای من مرا بزرگی یاد کن و الله اکبر بگو و باین سبب مقرر شد
که افتتاح نماز بهفت الله اکبر بکنند زیرا که حجب کلیه هفت حجابست و هر مرتبه که حضرت
صلی الله علیه و آله الله اکبر میگفت یک حجاب را طی میکرد و چون سه حجاب را طی نمود بدریای
اندریاهای نور و عظمت رسید و چون دو تکبیر گفت دو حجاب دیگر را طی نمود بدریاهای
دیگر از دریاهای نور رسید و چون دو تکبیر دیگر گفت حجاب ششم و هفتم را طی کرد بدریاهای
دیگر از دریاهای نور رسید و باین جهت مقرر شد که سه تکبیر افتتاح را پیاپی بگویند و دعا
بخوانند پس دو تکبیر دیگر را بگویند و دعای توجه را بخوانند چنانچه حضرت رسول صلعم باذان
و اقامه و هفت تکبیر افتتاح هفت آسمان و هفت حجاب عظمت و جلال را طی نموده بمقام قرب
و مخاطبه کریم ذو الجلال رسید امام صلعم فرمایند که نماز معراج مؤمنانست و مؤمن کامل نیز چون
چنین کند و تکبیرات هفتگانه را بگوید حجبی که میان او و حضرت حق تعالی است مرتفع میگردد و
بمقام قرب و خطاب با جناب رب الارباب میرسد پس خطاب رسید که اکنون که بمقام قرب
و وصال من رسیدی پس نام مرا بر آن حضرت گفت بسم الله الرحمن الرحیم و باین سبب
در اول سوره بسم الله مقرر شد پس خطاب رسید که مرا حمد کن گفت الحمد لله رب
العالمین و در خاطر خود گفت شکرا حق تعالی گفت بار دیگر مرا نام بر چون از خود چیزی بخاطر
گذرانیدی پس بار دیگر گفت الرحمن الرحیم تا آنکه بالهام خداوندی سوره حمد را تمام کرد
و چون و لا الضالین گفت در خاطر خود گفت الحمد لله رب العالمین شکرا پس خطاب رسید
که یا محمد چون قرائت را قطع کردی محمد من بار دیگر نام مرا یاد کن پس بار دیگر نام مرا یاد کن پس بار دیگر
گفت بسم الله الرحمن الرحیم و باین سبب در اول سوره بسم الله مقرر آمد پس ندا رسید که
سوره قل هو الله احد را بخوان چنانچه فرو فرستاده ام که آن سوره مشتملست بر نعت و صفت

و صفت من و ثنای من با خداوندی من چون سوره توحید را خواندم ندا فرمود که برای عظمت من
خم شو و دستها بر زانوهای خود بگذار و بسوی عرش من نظر کن چون چنین کردم نوری
از انوار عظمت [illegible] مشاهده کردم که مدهوش شدم و بالهام الهی گفتم سبحان ربی
العظیم و بحمده چون این ذکر را خواندم اندکی بحال خود باز آمدم و دهشت نفس من تسکین یافت
تا آنکه بالهام خدا هفت مرتبه این ذکر را خواندم تا بحال خود باز آمدم و باین سبب مقرر شد
که این ذکر رکوع در رکوع مکرر خوانده شود پس حق تعالی ندا کرد که سر بر دار چون سر از رکوع
برداشتم صدای ملائکه را شنیدم که تسبیح و تهلیل و تحمید حق میکردند پس گفتم سمع الله لمن
حمده و چون نظر بجانب بالا کردم نوری عظیم از نور اول مشاهده کردم که مرغ عقلم
پرواز کرد و دهشتم از اول زیاده شد پس از دهشت آن حال نزد ملائک ذو الجلال بسجده افتادم
و روی بر زمین تذلل نهادم و برای علو آنچه مشاهده کرده بودم بالهام خداوند اعلی هفت
مرتبه گفتم سبحان ربی الاعلی و بحمده و هر مرتبه که این ذکر را میگفتم قدری از دهشت و حیرت
خود کمتر مییافتم تا آنکه از حالت حیرت باز آمدم و بکمال معرفت حق فائز شدم پس سر از سجده
برداشتم و نشستم تا آنکه از آن دهشت و گرانی انوار عظمت آسایشی حاصل شود پس بالهام حق تعالی
بار دیگر بجانب بالا نظر کردم و نوری از انوار دیگر بجا سینه تر مشاهده کردم و بار دیگر جمال
نور خداوند قهار بسجده افتادم و باز هفت مرتبه سبحان ربی الاعلی و بحمده گفتم و چون
قابلیت مشاهده انوار را افزون شد بار دیگر سر برداشتم و اندکی نشستم و لمعان انوار بکر دیدم
پس باین سبب دو سجده مقرر شد و نشستن بعد از دو سجده سنت شد پس برخواستم
و بار دیگر بخدمت پروردگار خود مشغول ایستادم و حقتعالی ندا کرد مرا که بار دیگر سوره حمد
بخوان چون خواندم ندا رسید که سوره انا انزلناه فی لیلة القدر را بخوان که مشتملست بر بزرگواری

تو و اهل بیت تو تا روز قیامت پس بار دیگر رکوع و سجود کردم چنانچه در دو رکعت اول بجای
آورده بودم و چون خواستم برخیزم حق تعالی مرا ندا کرد که یا محمد یاد کن نعمتهای مرا بر خود و
نام مرا ببر پس بالهام حق تعالی گفتم بسم الله و بالله و لا اله الا الله و الاسماء الحسنی کلها
لله و چون شهادتین گفتم حق تعالی گفت صلوات فرست بر خود و اهل بیت خود گفتم صلی الله
علی و علی اهل بیتی پس خدا بر من و بر اهل بیت من صلوات فرستاد و چون نظر کردم صفهای
ملائکه و ارواح پیغمبران ع را دیدم که در عقب صف کشیده اند پس حق تعالی مرا ندا کرد که
سلام کن بر ایشان گفتم السلام علیکم و رحمة الله و برکاته پس حق تعالی فرمود که یا محمد صلی الله
علیه و آله منم سلام و تحیت و رحمت و برکات تو و امامان بعد از تو پس خدا امر کرد
که بجانب چپ التفات نکنم و اول سوره که من بعد از قل هو الله احد شنیدم سوره انا
انزلناه بود و چون نماز معراج دو رکعت بود باین سبب در دو رکعت اول سهو و شک نمی
باشد و این نماز ظهر بود و اول نمازی بود که بر آن حضرت ص واجب شد و موافق حدیثی دیگر
حضرت ص میفرمایند که اول نمازی که حق تعالی در معراج بر آن حضرت ص واجب کرد نماز ظهر روز
جمعه بود و ملائکه را بآن حضرت ضم کرد که با او اقتدا کردند آنحضرت را امر فرمود که قرائت را بلند
بخواند تا فضیلت او بر ملائکه ظاهر گردد پس نماز عصر را بر او واجب فرمود و احدی از ملائکه را
با وضم نفرمود و امر کرد که آهسته بخواند زیرا که احدی پشت سر او نبود که بشنود پس نماز شام
و خفتن را واجب کرد آیند و چون تدلیل صبح بر زمین آمد نماز صبح را واجب کرد و امر فرمود
که با مردم نماز صبح را بجا آورد و قرائت را بلند بخواند تا فضیلت او بر مردم ظاهر گردد چنانچه
بر ملائکه ظاهر شد و اینکه ذکر تسبیح در دو رکعت آخر بهتر از قرائت حمد است بنا بر آنست
که بر حضرت رسول ص در دو رکعت آخر نوری از انوار عظمت الهی جلوه کرد که آنحضرت دهشتی

و دهشتی عارض شد گفت سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و باین علت
تسبیح افضل از قرائت شد و موافق حدیثی دیگر جبرئیل در هر آسمانی و فصلی اذان
را میگفت تا با آسمان هفتم رسید آنجا اذان را تمام کرد و مطابق حدیثی دیگر چون حضرت ص
بامر پروردگار بسجده اول رفت و ذکر سبحان را گفت خطاب رسید که درست بنشین یا محمد
چون درست نشست جلالت پروردگار خود را بیاد آورد و بجا امر پروردگار خود باز
بسجده رفت پس حق تعالی فرمود که سر بردار و درست بایست و قرائت بکن الحدیث
موافق اخبار و تحقیق حکما و عرفای ذوی الابصار امهات عوالم منقسم بهفت
قسم میشود و بمناسبت هر عالمی اسمی بر او گفته می آید مثلا در عوالم افلاک هفت آسمان
است و هفت کوکب سیار و در روی زمین طبقات انبیا هفت پیغمبرانست که صاحب خلاف
بوده اند و در عالم سیر و سلوک اطوار سبعه قلبیه است و حجب هفت گانه که انسان
در احادیث گذشت و در عوالم ایجاد هفت علل است که امام ع میفرمایند که هیچ موجودی
بوجود نمی آید مگر بهفت که علم و مشیت و اراده است تا کتاب و هم چنانکه هفت اقلیم
حجب ظاهر ظاهر تا کتاب و هم چنانکه هفت اقلیم حجب ظاهر ظاهر ملکیت هم چنین از ذروه
اولی تا بعالم جن را هفت اقلیم شمرده اند اقلیم اول اقلیم ذات است دویم اقلیم صلب و تراب
سیم اقلیم جسم چهارم اقلیم ملک دنیوی پنجم اقلیم برزخ ششم اقلیم محشر هفتم اقلیم جنت و
نار است که انسان را که افضل و اتم و اکمل مخلوقات است و منظور نظر اولست گذر بر این
هفت اقلیم میشود بحسب تکوین که سه اقلیم واقع در قوس نزول است تا برسد باقلیم
دنیوی که در وسط اقالیم سبعه است و لهذا محل تکلیف و دار اقامه نوامیس شرعیه است
و سه اقلیم بعد از اقلیم ملکی دنیوی واقع در قوس صعود است و باعتبار آنکه برزخ بنوعی

علی صادعها السلام مطابقت با انتظام کیانی بدون هیچ اختلاف لهذا ادمی بحد کمال
تام نمی رسد تا انکه مجموع عوالم تکلیفی شرعی یعنی سیر جمیع اقالیم سبعه مذکوره را نموده
وهمه را طی کند ویکی از عبادات جامع جمیع عوالم باعتبار دنشاه جامعیت او الت برای طی این اقالیم
لازم بود واین چنین عبادت نماز است که هرگاه عبد ادا کند او را و فا بطریق عبادت
وبندگی لازم هر یکی از اقالیم سبعه نموده و با نهجت نموده اند که فتاده معراج مؤمنین و
اول این عبادت باعتبار ی از ابتدای اذان تا اخر سلام است که اذان متعلق باقلیم اول
خواهد بود که اقلیم دنیا باشد وسلام متعلق باقلیم هفتم که اقلیم جنت باشد وباعتبار دیگر
چون مجموع تکوینی سه اقلیم از اقالیم سبعه را طی نموده و بعضی منزول امده تا با اقلیم
چهارم که ملک اقلیم دنیوی باشد که وسط اقالیم است واز این اقلیم مکلف است که بطور
عالم تشریعی و تکلیفی به بعضی صعودی او رده سه اقلیم دیگر را طی کند پس این عبادت
نماز برای طی کردن این سه اقلیم بر قرار خواهد بود ودلیل بر اینکه ابتدای اذان بدو عالم
دنیا و لیات حدیثی است که روایت میفرماید او از حضرت امام موسی کاظم از حضرت امام حسین
علیه السلام قال کنا جلوسا فی المسجد اذ صعد المؤذن المنارة فقال الله اکبر الله اکبر
فبکی امیر المؤمنین علی بن ابی طالب ع وبکینا لبکائه فلما فرغ المؤذن قال ع اتدرون
ما یقول المؤذن قلنا الله ورسوله ووصیه اعلم قال لو تعلمون ما یقول لضحکتم قلیلا
ولبکیتم کثیرا ولقوله الله اکبر معان کثیرة منها ان قول المؤذن الله اکبر یقع علی قدمه
وازلیته وابدیته وعلمه وقوته وقدرته وحلمه وکرمه وجوده وعطائه وکبریائه فاذا
قال المؤذن الله اکبر فانه یقول الله الذی له الخلق والامر وبمشیته کان الخلق ومنه کل شیء
للخلق والیه یرجع الخلق وهو الاول قبل کل شیء لم یزل والاخر بعد کل شیء لا یزال والظاهر

لا یزال والظاهر فوق کل شیء لا یدرک وهو الباطن دون کل شیء لا یحد وهو الباقی وکل شیء دونه
فان والمعنی الثانی الله اکبر ای العلیم الخبیر علم ما کان ویکون قبل ان یکون والثالث
الله اکبر ای القادر علی کل شیء یقدر علی ما یشاء القوی لقدرته والمقتدر علی خلقه
القوی لذاته وقدرته قائمة علی الاشیاء کلها اذا قضی امرا فانما یقول له کن فیکون و
الرابع الله اکبر علی معنی حلمه وکرمه یحلم کانه لا یعلم ویصفح کانه لا یری ویستر کانه لا
یعصی ولا یعجل بالعقوبة کرما وصفحا وحلما والوجه الاخر فی معنی الله اکبر ای الجواد جزیل
العطاء کریم الفعال والوجه الاخر الله اکبر فیه نفی کیفیته کانه یقول الله اجل من ان
یدرک الواصفون قدر صفته التی هو موصوف به وانما یصفه الواصفون علی قدرهم
لا علی قدر عظمته وجلاله تعالی الله ان یدرک الواصفون صفته علوا کبیرا والوجه
الاخر الله اکبر کانه یقول الله اعلی واجل وهو الغنی عن عباده لا حاجة به الی اعمال خلقه
واما قوله اشهد ان لا اله الا الله فاعلام بان الشهادة لا تجوز الا بمعرفة من القلب کانه یقول
اعلم انه لا معبود الا الله عز وجل وان کل معبود باطل سوی الله عز وجل واقر بلسانی بما فی
قلبی من العلم بانه لا اله الا الله واشهد بانه لا ملجا من الله الا الیه ولا منجا من شر کل ذی شر
وفتنة کل ذی فتنة الا بالله وفی المرة الثانیة اشهد ان لا اله الا الله معناه اشهد ان لا
هادی الا الله ولا دلیل لی الا الله واشهد الله بانی اشهد ان لا اله الا الله معناه واشهد
سکان السموات وسکان الارضین وما فیهن من الملائکة والناس اجمعین وما فیهن من
الجبال والاشجار والدواب والوحوش وکل رطب ویابس بانی اشهد ان لا خالق الا الله
ولا رازق ولا معبود ولا ضار ولا نافع ولا قابض ولا باسط ولا معطی ولا مانع ولا ناصح ولا
کافی ولا شافی ولا مقدم ولا مؤخر الا الله له الامر والخلق بیده الخیر کله تبارک الله رب

العالمين واما قوله اشهد ان محمدا رسول الله فيقول اشهد الله انه لا اله الا هو وان
محمدا صلى الله عليه واله عبده ورسوله ونبيه وصفيه ونجيبه ارسله الى كافة
الناس اجمعين بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون واشهد من
في السموات والارض من النبيين والمرسلين والملائكة والناس اجمعين ان محمدا سيد
الاولين والاخرين وفي المرة الثانية اشهد ان محمدا رسول الله يقول اشهد ان لا حاجة
لاحد الا الى الله الواحد القهار والغني عن عباده والخلائق اجمعين وانه ارسل محمدا
صلى الله عليه واله الى الناس بشيرا ونذيرا وداعيا الى الله باذنه وسراجا منيرا فمن انكره
وجحده ولم يؤمن به ادخله الله عز وجل نار جهنم خالدا فيها مخلدا لا ينفك عنها ابدا
واما قوله حي على الصلوة اي هلموا الى خير اعمالكم ودعوة ربكم وسارعوا الى مغفرة من
ربكم واطفئوا ناركم التي اوقدتموها وفكاك رقابكم التي رهنتموها ليكفر الله عنكم
ويغفر لكم ذنوبكم ويبدل سيئاتكم حسنات فانه ملك كريم ذو الفضل العظيم وقد
اذن لنا معاشر المسلمين بالدخول في خدمته والتقدم الى بين يديه وفي المرة الثانية
حي على الصلوة اي قوموا الى مناجاة الله ربكم وعرض حاجاتكم الى ربكم وتوسلوا اليه
بكلامه وتشفعوا به واكثروا الذكر والقنوت والركوع والسجود والخضوع والخشوع
وارفعوا اليه حوائجكم فقد اذن لنا في ذلك واما قوله حي على الفلاح فانه يقول اقبلوا
الى بقاء لا فناء معه وتعالوا الى الحيوة لا موت معها والى نعيم لا نفاد له والى ملك لا
زوال عنه والى سرور لا حزن معه والى انس لا وحشة معه والى نور لا ظلمة معه والى سعة
لا ضيق معها والى بهجة لا انقطاع لها والى غنى لا فاقة معه والى صحة لا سقم معها والى
كرامة يا لها من كرامة وعجلوا الى سرور الدنيا والعقبى ونجاة الاخرة والاولى وفي المرة

ادخلوا

وفي المرة الثانية حي على الفلاح فانه يقول سابقوا الى ما دعوتكم اليه والى جزيل
الكرامة وعظيم المنة ومن النعمة والفوز العظيم ونعيم الابد في جوار محمد صلى الله عليه واله
في مقعد صدق عند مليك مقتدر واما قوله الله اكبر فانه يقول الله اعلى واجل من
ان يعلم احد من خلقه ما عنده من الكرامة لعبد اجابه واطاعه واطاع امره وعبده وعرف
وعيده واشتغل به وبذكره واحبه وامن به واطمأن الى الله ووثق به وخافه ورجاه
واشتاق اليه ووافقه في حكمه وقضائه ورضي به وفي المرة الثانية الله اكبر فانه
يقول الله اكبر واعلى واجل من ان يعلم احد مبلغ كرامته لاوليائه وعقوبته لاعدائه
ومبلغ عفوه وغفرانه ونعمته لمن اجابه واجاب رسوله ومبلغ عذابه ونكاله وهو
انه لمن انكره وجحده واما قوله لا اله الا الله معناه لله الحجة البالغة عليهم بالرسول و
الرسالة والبيان والدعوة وهو اجل من ان يكون لاحد منهم عليه حجة فمن اجابه فله
والكرامة ومن انكره فان الله غني عن العالمين وهو اسرع الحاسبين ومعنى قد قامت
الصلوة في الاقامة اي حان وقت الزيارة والمناجاة وقضاء الحوائج ودرك المنى والوصول
الى الله عز وجل والى كرامته وعفوه ورضوانه وغفرانه ودليل بر انكه اجر او كرامتهم
بانند سلام است ... لا يسمعون فيها لغوا ولا تاثيما الا قيلا سلاما سلاما
وايضا تحيتهم فيها سلام وبا انكه بهشت را دار السلام مى گويند چنانكه فرموده الله
دار السلام الجنة واهلها السالمون من الهرم والموت وغير ذلك والملائكة يدخلون عليهم من كل باب سلام
عليكم بما صبرتم فنعم عقبى الدار علاء بن عبد الكريم ميگويد كه شنيدم از حضرت باقر كه
مى فرمود در قول خداوند والله يدعوا الى دار السلام هو الله عز وجل ودارها التي خلقها
لاوليائه الجنة وايتهم فادخلوها بسلام امنين وبنيت در بهشت مكر انبيا واتمه اطهار

علیهم السلام و عباد صالحین و ملائکه و عمال محمد اثنان و لهذا بهر سلام باید گفت
و اقلیم پنجم اقلیم سجود است که مقام فنا و موت و لقوله تعالی امتنا اثنتین و احییتنا اثنتین
دو سجده مقرر گشته و تفصیلش انشاء الله ابدا لهذا هدا نجده بتشهد باید گفت و اما
تشهد متعلق با اقلیم ششم است که اقلیم قیامت باشد پس یکی با منازل است که قیامت
موافق مذهب امامیه دو قیامت است یکی قیامت صغری که برپا می شود در هنگام قیام
قائم آل محمد صلی الله علیه و آله که بسیاری از آیات قرآنیه که وارد در بیان احوال
قیامت است در تفسیر اهل بیت علیهم السلام مفسر بهمین قیامت است که تشهد اول که بدون
سلام است متعلق و مربوط باین قیامت است و دیگر قیامت طامة الکبری است که بعد
از انقضای او خلایق رو باقلیم هفتم که دارند و مکان و سعادتمندان داخل بهشت
می شوند نعوذ بالله اشقیا داخل جهنم میشوند و تشهد دوم که مفصل است و اجزاو
سلام است متعلق بهمین قیامت دیگر اینکه چون قیامت مقام ظهور اسمای جلالی حق
است که لمن الملک الیوم جواب آید که لله الواحد القهار و ظهور سلطنت کبرای محمد و آل
محمد صلی الله علیه و آله است و لهذا در تشهد ذکر شهود این معنی را مقرر فرموده الله
این است که بخصوصه اسم قیامت در دو ذکر تشهدی که از حضرت رضا علیه السلام ماثور است
برده می شود قال علیه السلام فاذا تشهدت فی الثانیة فقل بسم الله و بالله و الحمد لله و الاسماء
الحسنی کلها لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله
ارسله بالحق بشیرا و نذیرا بین یدی الساعة و لا تزید علی ذلک و در باب تشهد دوم می فرماید
فاذا صلیت الرابعة فقل فی تشهدک بسم الله و بالله و الحمد لله و الاسماء الحسنی کلها لله اشهد
ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله ارسله بالحق بشیرا

و نذیرا بین یدی الساعة التحیات لله و الطیبات الزاکیات الغادیات الرائحات
التامات الناعمات المبارکات الصالحات لله ما طاب و زکی و طهر و نمی و خلص و ما
خبث فلغیر الله اشهد انک نعم الرب و ان محمدا صلی الله علیه و آله نعم الرسول و ان
علیا نعم المولی و ان الجنة حق و النار حق و الموت حق و البعث حق و ان الساعة آتیة
لا ریب فیها و ان الله یبعث من فی القبور الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما کنا لنهتدی
لولا ان هدینا الله اللهم صل علی محمد و آل محمد و بارک علی محمد و آل محمد و ارحم محمدا و آل
محمد افضل ما صلیت و بارکت و ترحمت و سلمت علی ابراهیم و آل ابراهیم فی العالمین
انک حمید مجید اللهم صل علی محمد المصطفی و علی المرتضی و فاطمة الزهراء و الحسن و الحسین
و علی الائمة الراشدین من آل طه و یس اللهم صل علی نورک الانور و علی حبلک الاطول
و علی عروتک الاوثق و علی وجهک الاکرم و علی جنبک الاوجب و علی بابک الادنی و
علی مسلک الصراط اللهم صل علی الهادین المهدیین الراشدین الفاضلین الطیبین الطاهرین
الاخیار الابرار اللهم صل علی جبرائیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل و علی ملائکتک
المقربین و انبیائک المرسلین و رسلک اجمعین من اهل السموات و الارضین و اهل
طاعتک اکتعین و اخصص محمدا صلی الله علیه و آله بافضل الصلوة و التسلیم السلام علیک ایها النبی و رحمة الله
و برکاته السلام علیک و علی اهل بیتک الطیبین السلام علینا و علی عباد الله الصالحین ثم
سلم عن یمینک و ان شئت یمینا و شمالا و ان شئت تجاه القبلة الحدیث و هرکه اندک تامل
کند در مضامین مبارکه که آن حضرت برای تشهد اول و تشهد دوم و برای سلام ذکر فرموده
شبهه برای او در تطبیقی که معروض داشتیم بحول الله تعالی نماند فاما اقلیم برزخی او که
موقوف بهشت است در حالت سجده با وجود وهل و لهذا اثبت تمامی ما سوا باید بکند

دیگر ثانی بر آن معین که مزاج مرید دارد بگذارد زیرا که مقر حواس و مظاهر ارواح طالع از قلب
وجوه الجاست و از همه اشیا قطع تعلق کرده روی بکی دارند و از انجا که برای هر کسی که موت
و دو حیات که برقرار است که امتنا اثنتین واحییتنا اثنتین بعد از هر یکی دو حجاب
مقرر آمد و چون دو موت و دو حیات در عالم کینونت برقرار است دو دفعه باید مجاهده
کند و دو دفعه بنشیند زیرا که بعد از هر موتی البته حیوتی است و بعد از هر فنائی
بقائی و بعد از برخواستن از مجاهده اول چون سالک بقای اول بعد از فنای اول دید
و سیرش ناتمام است و هستی خود را مشاهده میکند و حضرت امیر ع می فرماید که وجودک
ذنب لا یقاس به ذنب لهذا مقرر آمد که بعد از نشستن از مجاهده اول دو مرتبه مشغله کند
و تا فنای از فنا نصیب سالک نشود کارش بانجام نمی آید چنانکه در اخبار وارد است که
در آخر کار هر که را هم سر ببرند و انگاه زنده باشد کی خواهد بود و لله در الوالد قدس
سره حیث قال مرا بهر دیت با جانان که از جان بیخبر باشم اگر دارم خبر از جان ز جانان
بیخبر باشم فنای از فنا باید که تا گردد بقا حاصل مبرهن گشت این مطلب ز برهان
حضرت ص سلام الله علیه میفرماید حرو الله من اتی بحقیقة السجود ولو کان فی العمر
واحدة الی ان قال ع ولا یعبد الله ابدا من احسن تقربه فی السجود ولا قرب الیه ابدا
من اساء ادبه وضیع حرمته بتعلیق قلبه لسواه فی حال سجوده الی ان قال ع فقد حل
معنی السجود سبیل التقرب الیه بالقلب والسر والروح فمن قرب منه بعد من غیره الا تری انه
لا یستوی حال السجود الا بالتواری عن جمیع الاشیاء والاحتجاب عن کل ما تراه العیون کذلک
امر الباطن فمن کان قلبه متعلقا فی صلوته بشیء دون الله فهو قریب من ذلک الشیء بعید عن
حقیقة ما اراد الله منه فی صلوته

چون اسم فنا و بقاء بر ...

و این دو عبارت بگوشهای اهل این زمان عجب و غریب می اید خصوص در نظر کوتاه
نظران که از نظر فقرا و ارباب عرفان و ایقان دورند و اگر طعنه در این باب بزنند حق
خواهند داشت لهذا لازم آمد که اشاره فی الجمله بتفصیل اینها برود والله ولی التوفیق اولا
باید دانست که حجب باطنی انسان کلیه شش رتبه است اول غیب نفس که غیب قوی است دوم غیب
نفس سیم غیب قلب چهارم غیب عقل پنجم غیب روح ششم غیب الغیوب و حجب بر رو ترقی
دو مرتبه برای نفس حاصل میشود که پائینتر از مقام قلب است زیرا که قبل از شروع بمجاهده
بسوی حضرت دوست اماره بالسوء است که نفس امارش گویند بعد لوامه میشود بعد
مطمئنه و از برای قلب مرتبه ایست فوق مقام عقل و پائینتر از مقام روح که مسمی بسر است
و از برای روح مرتبه ایست که خفی گویند و ان وقتیست ترقی کند بمقام توحید جمع الجمع
انتها ده رتبه می شود و همه اینها ده رتبه می شود و همه اینها در اخبار معین است و ذکر
اخبار موجب تطویل منافی اختصار مطلوب از این رساله است و هر یک از این حجب
قوه سلوکی در مقامی از مقامات عشره است که عبارت باشد از بدایات و ابواب و معاملات
و اطلاق و اصول و اودیه و احوال و ولایات و حقایق و نهایات و از ابتدا تا انتهای هر
از مقامات عشره کلیه ده مقام کلیست که مجموع صد مقام می شود مثلا حاکم و کارکنان
در بدایات غیب اول او باشد و بعد از فی الجمله مشاهده سعادت رفیق و سنده نفس اماره
سیر الی الله کند و چون برتبه لوامگی رسید ابواب رحمت در غیب بمشاهده منت بر وی
او چهره گشا کرده و او را بسر مقامات تا ابواب در آورد پس انگاه منجر در سر قلب او گردد که
بسر مقام سیم در اید که عبارت از معاملات باشد و همچنین تا اخر مقامات بترتیبی که ذکر کرد

شد اجمالا و در هریک از مقامات تکلیفی و حالی برای سالک معین است و در شریعت
مقدسه بخصوصه مشخص است چه در کتاب و چه در سنت شواهد این معنی موجود
و عالم بر این طریقه علمای ربانی و عرفای حقانی هستند و اگر بعضی از علمای رسوم الاهی
و اطلاعی بر این مراحل نداشته باشند از باب کالاعلی ایمنی و نشنیدن بعضی از اتباع است
از اکابر علما چه نکه زاغان خیمه در گلشن زنند بلبلان خاموش شدند و نشنید بالجمله
گاه باشد که منتقل شود از رتبه برتبه بالا و از مقامی بمقام اعلی و از مقام اول که از او منتقل
شده بقیه در او باقی باشد و چون درست بمقام بالاتر مستقیم شود مشرف شود بهمان
پاسنگر و اصلاح کند اورا باین معنی که مراتب و فروعی که در آن مقام هست بانجام آورد
زیرا که منادی که واقف در آن مقام است وصول بمقام بالاتر نکرده اصل آن مقام
حاکم است براو و غالب است بر حال او و صید مستحکم است حکم آن مرتبه مثلا توبه در بدایات
رجوع از معاصی است بترک آن معاصی و اعراض از آنها و در مقام ابواب عبارت است
از نهی نفس از فضول قولیه و فعلیه که در ظاهر شرع برای بعضی مباح است و تجرید از
خواهشهای نفسانی که مانع از توجه بحضرت دوست است و در مقام معاملات عبارت است
از توبه از رویت عمل غیر و اجتناب از دواعی و افعال نفس برؤیت افعال الحق و اگر در مقام
اخلاق عبارت است از توبه از اراده حول و قوه حول و قوه خود و بوالستی که مقتضی لا
حول و لا قوة الا بالله و در مقام اصول عبارت است از رجوع از التفات بماسوی حق
در عزم و در مقام اودیه عبارت است از عزوف از ذات خویش و محو نمودن علم خود در علم
علام الغیوب و بازگشت از ذهول از حق در مقام حضور اگر چه بقدر یک چشم بر هم زدن

زدن باشد که بقدر یک چشم زدن غافل از آن شاه بناشد قال العلم العارف تخضع مع الخلق
و قلبه مع الله لو سهی قلبه عن الله طرفة عین لمات شوقا الیه و در مقام احوال عبارت است
از توبه از سلو از حضرت محبوب و فراغت بماسوا اگر چه بنفس خویش باشد و در ولایات
مقام
عبارت است از توبه از مکدر شدن بتاویل درمان از نور کشف و در مقام حقایق عبارت است
از مشاهده اغیار و بقای رسوم انیت و در مقام نهایات عبارت است از توبه از ظهور بقیه
و بهمین نهج است سایر مراتب و باعتبار اندراج هر مقامی در هر یک از مقامات کلیه مجموع
الفا هزار مقام می شود اجمالا و هزار هزار مقام تفصیلا اجمالا چه وارد است در اخبار که
هزار هزار عالم است و هزار هزار آدم و این سیر و ترقی باین تفصیل حال محبان سلطان متقی
و در درجات استعداد تام است بحسب فطرت و الا گاه باشد که عبد برتبه محبوبیت حق
برسد و مراد دوست واقع شود بجذبه از جذبات رحمانی در زمان قلیلی بمقام نهایات
رسیده از بدایات درگذرد و بعضی از اینها باعتبار اختلاف و تفاوت استعدادات
می شود که چندان التفات به بعضی از مقامات نفرمایند یا در آن چندانی نکنند مثل اینکه بمقام
سکر و هیمان واقع نشده بمقام برق رسد و بذوق کند و جمیع اولیا و اکابر عرفا رضوان الله
علیهم متفقند بلا خلاف که نهایات انجام پذیر نیست الا بتصحیح بدایات و آن عبارة است از
اقامه امر با خلاص و امتثال اوامر الهی که در شریعت مصطفویه علی صاحبها الالف سلام و تحیة
وارد است بدون نظر بعملی یا عوضی یا غرضی و هم چنین از متابعت سنت و شریعت
و تعظیم نواهی و رعایت حرمت و از شفقت بر عالم سیدن نصیحت و اجتناب از مصاحبت اشخاص
که وقت را بر صاحب مختل کند و هر سببی که قلب را بفتنه اندازد و از ابتدای بدایات
تا آخر نهایات عباد در آن مقامات سه طایفه باشند یکی آنانکه ابتدا سیر نموده شروع -

سفر مبارك اثر نموده اند و اینها را ابدالی گویند و یکی طایفه که داخل مقام عزت شده اند
که جمال ذوالجلال و هم کانن خود شان و اینها را متوسطین و ابرار نامند سیم طایفه
باشند که بمقام مشاهده رسیده اند که حجاب ذات از مشاهده اینها را بمقام توحید در
طریقه فنا و مشاهده در مقام حقایق است که از مقامات و ولایات که اخرش تمکنت گشته
که نهایت مراتب تدانی و بدایت مقامات تدلیست که اول مرتبه ایست و اول اشراق صبح
حقایق معارف و حکم که طلوع می کند در قلب عبد باستیلای اسم الهادی بر او و تجلی انوار
اسرار آن اسم مبارك برای او و عبد در این مقام برای تکمیل ناقص مامور تواند شد و این
طایفه را مقربین و اهل اینها نامند و کلمه میان اهل ابتدا و مقربین هشتاد مقام از صد
مقام فاصله باشد و الا بعد تفصیل این مقامات دست شد بالای دست این تا کجا
تا بیزدان که الیه المنتهی و ثانیا باید دانست که عاشقان از اهر زمانی مردی نیست مرکز عشاق
حق دنیا نوع بیت فنا مقام دوم از مقامات عشره نهایات است و سالك مجذوب را
غالبا وقتی دست دهد احیا الاکبر از جمع بفرق بانامه باشد و بعرصه وسیع الفضای
تجلی قدم نهاده باشد و بماورای حجاب رسیده از معارضات بغرق علی الدوام برکنار
شده تحقیق کرده یکی هیچ قاطع او را قطع نموده خطی و لذتی بگرداب تلوینش مستغرق
نکرده از ولایات نعت در گذشته خیمه بلند اساس استقامت فوق حدود علیین زده
لوائح نور وجودش فرو گرفته باشد پرده های شواهد را قطع کرده مخلع بخلعت نعت
تقدیس گشته السنه اشارات از ساحت قدسش کوتاهی گرفته ممالك مملکت سلطان
صحبت صدود گشته سایه گلستان الم تر الی ربك کیف مد الظل مهد آسایش نهاده
غبار هیچ حیرتی بر دامن پاکش ننشیند بمشاهده بهای عزت در آمده زند مخان جمع
شده

شده نفس افتخار برکشیده و نفس هیبت دستان زده که عوالم امثال کشیده دارد
شهنشاه شهرستان ولایت ردای اختصاص بر قامت جان پوشد تا با دهای محبتی
رسومی [illegible] غیرت آنی او نبوزد تا بجائی رسد که دامن ضبط و خود داری از دست طرب
از دستش برود چنانچه در دست حضرت وصی علی نبیا و آله و علیه السلام رفته و بدانی
انظر الیك و روح جانش شد پس از اشتغال بخبر بی دلیل و ملول گشته تعظیمش قائم باشد
و سر از پای نشناخته آشنا وری دریای شوق درآمده دامن تمکن از دست رها کند و در
بحر بی رود مستغرق گشته صبرش بی هایم باشد پس از غرقاب اباد استظار مستخلص آمده از
دریای حیرت مدد آید آنگاه دیگر جوف نقضت هرگز برای او بنا شد و در این وقت ابنا
که امر بر او عظیم گردید و عنایات الهی و فضل و رحمت الهی شامل احوالش گشته دست همت
مدد اهل عصمت علیهم السلام بوده از شوائب اختلال و کدورات استیلا الحاح دل را
شست و شو نموده از تفرقه مستخلص آید پس از دست کوی نفس و تفرقه تا بین رهانی یافته
چشم دلش زنده محض نظر مبانه تعظیم و حسن اعتبار آمده تفرقه میان صفات و ذات را
از میان برگرفته انوار ولایت از افق حقیقت سراپای وجودش تابد و جز بشراب وصل و رویت
تشنگی او فرو ننشیند و کام جانش سیراب نیابد پس آنگاه بمقتضای کل من علیها فان و یبقی وجه
ربك ذو الجلال و الاکرام پروانه وار خود را بشمع شبستان وصال زند و به دریای تجلی
فنا غوطه ور گردد و تمامی مادون حق اضمحلال و تلاشی یابد علما و محمد امضی میانا ثم حقا
که در اینوقت بتابد حضرت الحق و بمعنی عرفت الله بالله فائز گردد و انوار کثرالاقتدار یا من
دل علی ذاته بذاته او را فرا گیرد هنگام فنای تمامی رسوم انیت خود و این معنی نسبت بتفاوت
حال مبتدی و متوسطان که باصلاح اهل بیت علیهم السلام ابرار ایشان گویند و اهل اینها که

مقربیشان خوانند متفاوت است پس فنای اهل ابتدا که مریدشان نامند عبارت است
از فنای معرفت در معروف بتجلی معروف برای عارف و این را فنای علمی نامند کما قال علی
الحمد لله المتجلی لخلقه بخلقه و این نسبت با وایل حال مبتدی باشد و چون با واسط کار
رسد فنای که با وی دست دهد عبارت باشد از فنای عیان در معاین که هم بچشم باز
بیند یا روا و این است فنای مجدا و چون با واخر کار رسد که نزدیک باشد با وایل
مقام ابرار فنای او عبارت باشد از فنای طلب در وجود و هو الفناء حقا و اما فنای
متوسطین یعنی ابرار پس عبارت باشد از فنای شهود طلب باعتبار سقوط او در اوایل حال
چنانچه در اواسط امر عبارة است از فنای شهود معرفت باعتبار اسقاط او و اما در اواخر
کار فنای ابرار نیست الا فنای شهود عیان باعتبار اسقاط ان و اما فنای اهل انتها که مقربانشان
کویند پس عبارة است از فنای از شهود فنا در حالتی که بر مقام جمع الجمع درخشند کی کرده
کما قال الامام ع فی دعائه وقف وجوهنا لمعات قرب القرب من آثار رحمانیتک و استغرق
لجة دریای بی پایان جمع اورا دست داده باشد یعنی استیلای قهرمان سلطان جلال
در دل پاکش بساط تمکن افکنده خیمه‌گاه بقا زده باشد چه جمع سر جامع است و تفرقه
علم او است جمع مرادات قبل ازالها در مرید و هر که را حق جمع کند بحقیقت تفریق
کند او را بعلم پس جمع حقیقت مراد او و تفرقه شرایط علمش باشد و هر که را جمع کند از عادت
و متفرق کند او را اعتبار متصرف آید احکام او بحکم اختیار بدون اختیار او کما قال لا یسبقونه
بالقول و هم بامره یعملون و در این مقام فنای از فنا روی او را دهد چه در فناهای اول
تمامی ما سوا فانی گشته اما نفس فنا باقی است و گذشتن از آن نیز لازم است که مرتبه ثم
نقد واحد من یموت ملک الموت کراز وجود می گریزی در علم   در علم من شام و ضا علم

علم زیرا که هم چنانکه روز جملگی است از جمال حضرت خدا و بذوق شب تیرکی از جمال
اوست و چنانچه نور مخلوق اوست ظلمت را نیز او آفریده و کلمه جامعه جاعل الظلمات
والنور معروفست این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم میفرماید که چون از سدرة المنتهی کذشتم
پیوسته مرا اندر دریاهای نور بدریاهای ظلمت می افکندند و اندر دریاهای ظلمت بدریاهای
نور داخل مینمودند و همین است سر اینکه در اخبار وارد است که صحابه دوم را از
حضرت صلی الله علیه و آله بی اختیار و بدون امر پروردگار بجای آورد زیرا که در مقام
فنای اول اثری از عبد باقی نمی ماند بلکه همه جا امر و آمر و مأمور و مأمور به همه این
کثرات تماما متحد و مضمحل خواهد بود ولیکن چون بفنای دوم که فنای از فنا باشد برسد
باقی بالله و صاحب جمع الجمع می شود آنگاه هر یک از احکام کما هی بجای خود قرار میگیرد و از
اینجاست که رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرماید که در مقام قاب قوسین او ادنی خطابی از جانب رب العزة
رسید که ای احمد صلی الله علیه و آله الرباب درخلوت من چون این خطاب مستطاب بدل
بر خود لرزیدم و از خود بیخود شدم و چنان خیال میکردم که تمامی عالم مرده اند و دیگر
صدای تسبیح ملائکه دائمی شنیدم و این معنی انبیا و حکمای سلف علیهم السلام تصریحات
فرموده اند و اگر بخواهیم نقل کنیم منافی اختصار مطلوب از این رساله خواهد بود و اگر
در خانه کس است یک حرف بس است و باید دانست که تا تجلیات انوار جلالیه روی ننماید
و غلبه نکند و قهرمان سلطان از طلوع نکند وصول آتش بر دل نه نشیند اضمحلال عوالم
امکانی دست ندهد چنانکه حضرت امیر المؤمنین ع در شرح حقیقت می فرماید که کشف سبحات
الجلال من دون اشارة کشف غطاء تحقیق فنا نکند که الحقیقة معروض آمد از تجلیات الهیه
و ترقیات عبدیه جمعا نسبت بصاحبان تجرید و تا جدا از جمال تجرید و برحله الاول

ما للتجرید و سرحلقه داران سلسله مجامع تفرید و توحیدات غنی محمد و آل محمد صلی الله
علیه و آله و سلم که قطب دایرهٔ امکان و اولین نقطه پرکار اکوانند که چون کلمه
از کنار خانه اطفال ابجد خوان سرادق انوار جلالشان مکوش دل معدودان گفته اند
باده محبت نوشیده خروشیدند و بپای رقص کنان معلق در سرابستان وجود زدند
نفخه دمی یعنی قطرهٔ از بحر از دم محبی حضرت مریم دمید عیسی مریم رسید جامه کثرت
درید رخت تجرد بر بدن خلعت تفرید پوشید باده توحید نوشید سر که مخاطب من
روح اللهی گشته با ملکوتیان چهارم آسمان هم داستان آمد ذرهٔ از معانی از اشعه
انوار جلالشان که از پس چندین حجاب علوی بر جناب مولوی گوشه نقاب کنار
ردا بازدانی ادروی بویرانی نهاده طور عرفانی سوره سلیمانی شد و او را نه اول است
و نه ثانی نه ناجی و نه ثانی و یعنی لن ترانی سخت واصف امد انی بت الیک و درد دل
و نهایت ها فرگشته بتاج افتخار کلیم اللهی سرافراز گردید کما قال علی ع انا حملت نوحا
فی السفینة انا صاحب یونس فی بطن الحوت انا الذی جاوزت موسی فی البحر الی ان قال ع
انا الخضر معلم موسی انا معلم داود و سلیمان انا ذو القرنین انا الذی دفعت سمکها
باذن الله تعالی انا دحوت ارضها انا المنادی من مکان بعید الی ان قال ع انا تکلمت علی
لسان عیسی فی المهد الی ان قال ع انا اللوح المحفوظ الی انتهی علم ما فیه و در خطبه
علیه السلام انا منزل الملائکة منازلها انا اخذ العهد علی الارواح فی الازل بار دیوم
لم یزل انا المنادی لهم الست بربکم الی ان قال ع انا المتکلم بالوحی الی ان قال ع و انا باب
السجود انا العابد انا المعبود انا الشاهد انا المشهود انا صاحب السندس الاخضر انا الله کور
فی السموات و الارض و کفایت می کند در این باب اینکه می فرماید انا صاحب الطور انا

انا ذلک النور الظاهر انا ذلک البرهان الباهر و انما کشف لموسی شقص من شقص الذر
من المثقال و قدر الوالد قدس الله سره حیث قال من بجان و دل علی را بنده ام
ملکبا از این شد کی شرمنده ام ... که دم خدا را از علی از علی نور خدا است منجلی
از علی دیدم مآل نور خدا از علی رفتم بطور اهتدا از علی شد فتح باب اقتدار
از علی شد سد باب و کل از علی شد نور یزدانی ظهور از علی نوری پدید آمد دری
از علی دم تو بوحدتگاه عشق از علی افراختم خرگاه عشق از علی سیرم مع اللهم شد
از علی ز اسرار اگاهیم شد از علی دیدیم جود نور آله از علی دعویم را آمد گواه
از علی فیض الهی میرسد از علی تا ماه و ماهی میرسد من نه تنها از علی نورانیم
من نه تنها از علی ربانیم جمله عالم از علی شد غیب یاب خود علی باب و هم مفتاح باب
خود علی شد آشنا با جان من تا که جانم دید شد جانان من خود علی دل شد چه دلبر را بدید
خود علی شد مشتری دل را خرید خود علی از دل بدلها راه یافت منزل نزدیک آن درگاه یافت
من غلام حیدرم مخدوم از این گوهر یکتای بحرم از این من غلام حیدرم حیدر مرا
رهنما و رهبر و سرا من غلام حیدرم تا راه را ذات روشن بود آگاه مرا
الی آخرها انا دوح الله و وجه فاما بقا پس او مقام سیم اند و مقام نهایات است
که پس از انکه سالک تکسیر نصد و بیت مقام طی کند انگاه باین رتبه میرسد قال الله تعالی و یبقی
وجه ربک ذو الجلال و الاکرام و قال الله تعالی و الله خیر و ابقی این همان مقامی است که حضرت امیر المؤمنین علیه
سلام الله علیه در باب بیان نفوس بان کمیل علیه الرحمه در خصال نفس کلیه می فرماید که یکی از
خصال او اینست که برای او ست عزت در ذلت و بقا در فنا که خانی فانی است از ازل و باقی باقی
لا یزال که کل شی هالک الا وجهه بقا اسم است از برای چیزی که باقی باشد فانما عبارت از فنا،

تامی شواهد وتلاشی واضمحلال آنها ومقصود از شواهد در اینجا رسوم خاصه است نه
شواهدی که بمعنی واردات وتجلیات است که بر عبد وارد می شود که شاهد صحت سلوک
او وقرب حق است باو زیرا که آنها از مبادی شهود وعلامات صدق ورود ذات وصفات
از حق است ودخلی بعالم رسوم ندارد وبمقتضای عالم جمع الجمع اگر چه ابهام با وجود شئونات
بر میخیزد واین نکته فوق آن چیزیست که بعقول ناقصه مشتبه بگنجد ومنظور از وجه
باقی حضرات معصومین سلام الله علیهم اجمعین هستند که در نظر خلق حجاب جلال اند ودر
نظر عارف مظاهر جمال چنانکه ابو حمزه روایت می کند که بحضرت ابوجعفر ع عرض کردم که
چه منظور داشت از قول خداوند که میفرماید کل شئ هالک الا وجهه پس فرمود هالک
کل شئ ویبقی الوجه لان الله عز وجل اعظم من ان یوصف بالوجه ولکن معناه کل شئ هالک
الا دینه والوجه الذی یؤتی منه وصالح بن سهل می گوید که از همین آیه سؤال کردم از
حضرت ع سلام الله علیه پس فرمود نحن واحادیث در این باب باندازه وارد است وبقای
مبتدی عبارت است از بقای معلوم بعد از سقوط علم فیا الاعلام زیرا که تهیدستان علم
تجلیات جلالیه از پای در آمده واین معنی در اوایل حال مبتدی باشد تا بآخر وبقای ابرار
عبارت است از بقای شهود بعد از سقوط شهود وحق بالانفتاح مشاهده حق بلا ارادت
ورؤیت بلا وصف بمعنی صحیح کما فی الاخبار چنانچه حضور ورؤیت بلا اشارات وحرکت ارادی
با مشاهده شرکت چنانچه حرکت از مشاهده ونفی اراده در مشاهده کفر مشاهده عین البقیه
وهر که مشاهده کند وجود حق را قبل از علم خود بنایافته گرفتار باشد وهر که مشاهده
کند وجود حق را بعد از علم خود بتحقیق آمده باشد وبقای مقربین عبارت باشد از
بقای مالم یزل حقا باسقاط مالم یکن محوا کما قال ع محو الموهوم وصحو المعلوم او مع صحو المعلوم

المعلوم **بیان سر** وچون معلوم گشت که مجهود مقام موت اختیاری فنای کلی آنست
کما قال ع موتوا قبل ان تموتوا پس باید بتحقیق آورد که تا عبد دوری بمقام تعظیم نبوات
تفصیل بنا وورود ومبتنی وتهرمان انوار جلال حضرت دراب وکل دل سالک تزلزل افتد
از خود دست بردارد فانی شود ودر این حال البته دهشت بر عبد غلبه می کند وحیرت
ودهشت فجأة باو روی می آورد که غلبه می کند بر عقل وصبر وعلم او وبطوریکه صولت جلال
فصل علم او کرده وپایمال کند وهمه وجود تاخت بر طاقتش آورد وجلال سلطان
کشف همت او را بتاراج برد اگر از اهل ارادت واسیر باشد اما سالک را این صولت جلال
جمع با اضمحلال رسوم حلقه بشر دست کشاید ومینه انوار با اقتدار سبق بنیاد وقیمتی
درهم شکند ویرانه وار از هم بپاشد وجلال جبروت سلطان مشاهده عوالم روح او را
زیر وزبر کند ولکن مبارک اقبال بختی است که صولت جلال بر لطف عطیت وصولت نور
قرب بر نور عطف وصولت شوق عیان بر شوق خبر شان هجوم آورد شود پس کما قال ع
وخر موسی صعقا سلطان هیبان بر ساحت دل نزول اجلال فرماید ودامن ضبط وتمالک
وحفظ داری از دست برود وحیرتی با دوامی از حیرت اول دست دهد کما قال ع الهی زدنی
حیرة وهمواره برقهای لطف درخشندگی کرد کما فی دعا ع وفی وجوهنا لمعات برق
القرب من آثار حجابات فهیهنا بهیبتک الدعاء ودر این وقت وجد قید ودرتیبه
ولی قسمتی عبد بخت روشن شود اگر از اهل ارادت باشد حاشا ابرار را پس تلاطم امواج
تحقیق بتر از لذت ورود هنگامی که بر او هیبتش آشکار شود وعجایبش بپایان در رسد وانوار
کبریا واقتدارش طوری بعد طور پیوسته ظهور نماید لیکن اهل انتها از هیبانی دست طلب
که دریاهای سلطان ازل بموج آمده باشد وعبد را فرا گیرد ومستغرق بحار کشف کند

از مجاورت آمده باشد و لهذا حکم شد که بعد قبل از سجود رکوع کند و به مطالعه عظمت
جلال الحق درآید چنانچه حضرت صادق ع میفرماید که چون حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله اجمعین سوره توحید را تمام فرمود خطاب رسید که برای عظمت من
خم شود و دست بر زانوهای خود بگذار و بسوی عرش من نظر کن چون چنین کرد نوری از انوار
عظمت و جلال الحق مشاهده فرمود و مدهوش شد و بالهام الهی سبحان ربی العظیم و بحمده
گفت چون این ذکر را هفت فرمود اندکی بحال خود باز آمد و دهشت تقلیل و تسکین یافت و چون
هفت مرتبه گفت بحال خود بازآمد پس خطاب رسید که سر بردار چون سر از رکوع برداشت
صدای ملائکه را شنید که بتسبیح و تهلیل و تحمید حق مشغول بودند پس گفت سمع الله
لمن حمده چون نظر بجانب بالا کرد نوری عظیمتر از نور اول مشاهده کرد که مرغ عقلش [illegible]
کرد و دهشتش از اول زیادتر شد پس از دهشت آن حال نزد ملائکه ذو الجلال بسجده افتاد الخ
و نیز حضرت صادق ع میفرماید لا یرکع عبد لله رکوعا علی الحقیقة الا زینه الله بنور
بهائه و اظله فی ظلال کبریائه و کساه کسوة اصفیائه و الرکوع اول و السجود ثان فمن اتی
بمعنی الاول صلح للثانی و فی الرکوع ادب و فی السجود قرب و من لا یحسن الادب لا یصلح للقرب
فارکع رکوع خاشع لله بقلبه متذلل وجل تحت سلطانه این است که قیام شکل الف آمد
و رکوع شکل دال و رکوع شکل با و از این مجموع حاصل میشود ادب و از دال بنا میکند
یعنی از رکوع بسجود و بمناسبت اخیر مذکور شد ذکر سبحان ربی العظیم و بحمده برای رکوع
منتخب آمد و تفصیلی دیگر در این باب انشاء الله خواهد آمد در این عنوانی که اسباب
گذشت بعضی عبادات مذکور شد که باعتبار بعد جهد و علم اکثر اغلب طالبان و عنا
نفرمودن آنانکه شایسته بود که کمال اهتمام در آن باب نفرمایند و منهم ان عبادت

بی مشکل بود و مقصود غیر معلوم بود و هر کس با بدانست خود عملی میکرد غیر معلوم بود لازم
آمد که اجمالا بتفسیر آنها نعت از برای خاطر دوستان و مخادیم آیم و این بود آن عبارت
تعظیم وجد کشف همت صبر سبق وقت مشاهده
اتصال شوق حیرت برق تحقیق ادب اما تعظیم پس آن
مقام ششم از ده مقام اول است که پس از آنکه سالک شصت و به مقام اجمالا و کلیه
ششصد و پنجاه مقام تفصیلا طی کند باین مقام میرسد و مرحله که مقامی از مقامات
قلب که فوق مقام عقل و دون مقام روح است در پیشگاه سلوک سالک باشد
معظم و مهم سیر سالک در ده مقام اول سیر باشد و سعی و مجاهده بسیار لازم داشته
باشد و با آنکه سلطان سر در پیشگاه سلوک عقل اکر ان با این نزلت مداخلتی تام
در کار است و شیطان از در این وادی تصرفات قویه بمیان آید و کسب را در اینجا غایله
و بایستها در این منازل مهالک و محال الخوف و بیم شدید و هر آنی خطرات و
شبهات بحجب نظرات عقلیه و کیدهای شیطانیه بی موجود و مهیا باشد مثل
دور از با دانی که اگر توفیقات و تاییدات یزدانی الهی و نظر لطف و مرحمت امنای رحمانی
علیهم السلام که ظاهر و مجلی میشود از شیعیان خاص ایشان علیهم السلام دستگیری نفرماید
البته کی از این وادی پر خطر بسلامت نگذرد و من یهد الله فما له من مضل لی
عنایات حق و خاصان حق که مالک بلند سیاهیتش ورق و اگر از مطلب دور
نمی افتادیم بمنازل و محال مهالک و طرق اخلاص و مخارج آنها اشارتی مینمودیم و این معنی
منافی اختصار مطلوب از این رساله است تعظیم عبارت است از معرفت عظمت مع
لها و این معنی نسبت باحوال مبتدی و متوسط و اهل انتها تفاوت دارد و حسنات الابرار

مساوات المقربین اما تعظیم مبتدی پس عبادت باشد از تعظیم اوامر و نواهی حق باین معنی
که عظیم کار دید امتثال اوامر و اعتزال از نواهی با کمال سعی و جد و اهتمام بدون افراط و
تفریط اما تفریط پس مخفی است و افراط الزام کردن نفس است بر مشاق تکالیف که منافی
شریعت حنفیه سمحه است مثل بعضی از ریاضات صعبه که بعضی از اهل هندوستان
متحمل میشوند که هر کس برا طاقت و تحمل و تکلیف است باندازه حوصله چنانچه در حق سلمان
و ابو درداء رضی الله عنهما معروف است و هم چنین درباره سایر اصحاب در کتب و سیر مشهور است همچنین
چنان باید یعنی از تاویلات فاسده خود راه نه دهد و کار بگذارد مثل آنکه بعضی
از کوتاه نظران نماز را ترک می کنند و می گویند که خداوند فرموده که اقم الصلوة لذکری
و من همانا که باید که مشغول باشم ذکر و امثال این نامربوطها فاما تعظیم متوسطان یعنی ابرار
پس عبارت است از تعظیم حکم سابق و ظاهر میشود بر عبد بموافقت عمل با علم که در حقیقت
میراث عمل موافق شرع مطهر است و گاه باشد که احکامی بطور الهام با تقاضای حال از عبد
متخفی و یقین شود که با ممیزات عملیه عقلیه سازگاری نکند و مقصود از عقل اینجا
معقول غیر کامل است این است که فرموده اند خروج از علم جهالت است و ثبات با علم صفت
و معرفت بعلم توحید خداوند جوارح را در حبس علم محبوس دارد و بدون علم هیچ جا
از حبس خلاص نیابد و اطراف علم بعلم محفوظ باشد مثل همینکه الآن معروض داشتیم علم
تجربیات است و وجد لحظه علم نار الله است و وجد نور الله پس هر که مخالفت علم کند آتش
او را بسوزد و هر که مخالفت وجد کند نور او را تغیر دهد استعمال علم جهاد غیرت است و
بعلم حقیقت است و بمعرفت وجود علم بکنار دریا برد و وجد بعلم غرق کند در جهد و فی
خلاص بخشد علم رسول است و حقیقت اصول رجوع بعلم الی العلم فعل صاحب دقت است

و رجوع حقیقة الی العلم فعل خاسرین است و رجوع بالله الی العلم بربوبیت حقیقت شغل
عارفین قبول علم بموافقت حقیقت رجحان است و قبول بموافقت نفس خسران و دیگر از مراتب
تعظیم ابرار این است که ما مضی بعوض در عمل دیدن ندارد اما تعظیم مقربین پس عبارت است از
تعظیم حق باین معنی که سبحانه را نه بیند و برای خود حقی نسبت با وفاداری ثبوت کند
بلکه همه را محض فضل و موهبت بیند و از منازعه اختیار با حق در گذشته زبان بکلام
این مجملی از تعبیر تعظیم بود و اما وجد پس او مقام ششم از مقامات و احوال است که همه بمحبت
صفات شود که بعد از آن علم هشتاد و پنج مقام اجمالا و هفتصد و پنجاه مقام تفصیلا دست
دهد و وجد [illegible] سبب بود بر او گویند که مستغرق شود از تنهی داری انا مو عنیه المنیه بغته
که سالک را بقلق در آورد و اما سبب آن پس کاهی مخاطبات سمعیه باشد و گاه صوتی هائل
که تعبیر میشود از اغلب آنها بمثل و گاهی معارف ملزمه باشد فاما وجد ابرار پس وجودی
باشد که روح متنبه بر آن شود بلمعات انوار ازل با سماع ندای اولی یا جذبه از جذبات
حقیقی که اکرام کند پس خوش حال اصحاب آن و الا نوری بر آن افکند که وصف آن
نتوان و اما وجد مقربین که صاحب او او را از گرداب و کار بد آورد و از سلک عارفین طرف
آزادش کند و از دست کوششش برگیرد که سر سلطنت دنیا و آخرت فرو دنیا ورود و از جمیع لذات
و حظوظ بشریت پاک و مطهر آید پس اگر استعداد تام و تمام باشد دیگر هر که نه بلوغ نشد
و الا و رتبی هیچ عاریت بر او بخشد و وجد حقیقت فقدان موجودات باشد و وجود مفقودات
و حرام است بر قلب صاحب وجدی که رفته باشد از روح مشاهدات الی شیء غیر الحق
معاودت اینکه وجد او زوال پذیرد یا قلقش ساکن شود و حقیقت وجد وقوع در تجلی
ذات کبریا است و نشانه های وجد [illegible] اظهار وجد حرکت و اختفای آن ضعف و وجد از ابرار و وجد هلال

هر که ملاحظه وجد خویش کند حرکات او مجروح باشد سبحان الله که وجد تربیت کون است
دیدن حرکت و حقیقت وجد را بعبارت وصف نتوان و هیچ علمی وفا بوصف وجد نکند
وجد مصادف عین نفس باشد و وجود حضور قلب باشد نزد واردات الهیه را تواجد
حرکت واجد باشد بمشاهده وجود با حضور خود باید بود که علم حضرات و وجد
مکرات روح هوی و التذاذ نفس غلط ندانند از اصحاب وجد باشند فاما کشف پس بعضی
اشارت بتفسیر آن گذشت و اما همت پس آن آخرین منزل از منازل او بیر باشد قال تعالی
ما زاغ البصر و ما طغی همت آن قوت را گویند که برانگیزاند عبد را بطلب مقصود خاصا
عن سایر الاغراض بطوریکه درنگ و مهلت بر خود روا ندارد و گریبان صبر و صبوری را
چاک زده چشم از هر سخنی و شنیدنی بپوشد و دست آنه دامن بکمر زده روی بمقصد آورد
و اما همت مبتدی پس عبارت باشد از همتی که حفظ کند دل را از رغبت بدنیای فانی و ما
فیها و میل دهد او را برغبت در باقی و از کدورت آسیبها و کیا ... مصفی و آزاد
کرد و اینجای سالک همین فوز و رستگاری و همت ابرار همتی است که ثواب اعمال و ضد
مثوبات اعمال را از دامن خود دور کند و بهیچ وجه نظری در مقامات و فضایل و کرامات
نداشته و در پیشه امل و آرزو دوا از گلستان دل نکند و انگاه بعمارت چشم با بصیرت
تیره و تار آید و همت مقربین بلند پایه‌تر از این باشد که سیر تجلیات نور به هم فرود
نیاورد و دل نبندد و چشم از تمامی ما سوای حضرت دوست بر بندد که هر چه باداباد
انجام مروم   و اما صبر پس آن مقام اول از ده مقام اخلاق است که قلب در آن مقام
در پیشگاه سلوک سالکست و اخلاق مواریث معاملات است و پس از آنکه سالک منتهی مقام
اعمال و رسید مقام بعقل ... نمود آنگاه بمقام صبر میرسد زیرا که باعتبار مجاهده و

و معنی که در طی مقامات سابقه بجای می آورد از دوام و تکرار آنها برکات و فیوضات غیبی
از جانب حضرت خداوندی بیاری و امداد حضرات معصومین سلام الله علیهم اجمعین بر قلب
سالک افاضه میشود که هیئات صادقه را سخن و ملکات تامه مرداویات میشود که بصفای
آنها صدور فضایل و تخلق باخلاق حسنه بسهولت بآسان میشود که فاما من اعطی و اتقی
و صدق بالحسنی فسنیسره للیسری و قال تعالی و اصبر و ما صبرک الا بالله صبر حبس نفس است
جزع کامن از شکایت بغیر اما شکایت بخدا پس منافی صبر نیست چنانچه حضرت یعقوب علی
نبینا و آله و علیه السلام مضر بوده که انما اشکو بثی و حزنی الی الله و بعبارة اخری صبر حبس
نفس بر مکروه است و بستن زبان از شکایت و شکایات حالیه نیز داخل شکایات است مثل
گرسنه که رنگش پریده باشد از گرسنگی متحیر و معرفی لایق ندارد چنانچه در قصه
شخصی که خواست با ملا عبد الله توفیق جوم مصاحبت کند معروف و موافق اخبار آ
صبر را اقسام بسیاری است و کلیه صبر دو صبر است صبر بر مکروه و صبر از محبوب
صبر اصعب منازل بر مبتدی که هوا منش نامند باصطلاح اهل بیت علیهم السلام اگر چه تمام
عمر خود را صرف تحصیل علوم نموده باشد و او حق مقامات است در طریق محبت زیرا
که محبت مقتضی لذات است و موجب التذاذ میباشد که جای جزع بعلاوه انکه صبر اظهار تجلدات
و تجلد در مذهب محبت از اشد منکرات است کما قیل   و حسن اظهار التجلد للعدی
و یقبح الا العجز عند الاحبه   و صبر در طریق توحید بی نا پسندیده است زیرا که حاصل
ملاحظه قوت بشریات است و این معنی از دعوات نفس است و توحید مقتضی فنای نفس و
لهذا در اخبار وارد است که حضرت ایوب علی نبینا و آله و علیه السلام خوب نکرد که آن
قد صبر کرد با انکه ان منه ... صبر وارد است حبس نفس بر مکروه و لیکن با اضطراب

پس در معتبرات است که روزی جوانی اعرابی از شیخ شبلی علیه الرحمة پرسید که ایا
کدام صبر شدیدتر است شبلی گفت صبر لله الجوان گفت که نه چنین است پس شیخ گفت
صبر بالله الجوان نیز گفت که لا پس شیخ گفت صبر علی الله الجوان نیز انکار فرمود شیخ
گفت الصبر مع الله الجوان باز گفت که لا شیخ گفت صبر عن الله الجوان نیز انکار نمود
پس شیخ گفت ویحک پس کدام صبر شدیدتر است جوان گفت صبر عن الله پس شیخ صیحه
زده بیهوش افتاد صبر لله را یعنی صبر از معصیت و صبر بر طاعت گرفته اند و صبر بالله را
عبادت گرفته اند دانسته اند از بر بقوة الله و تایید الله که ما صبرک الا بالله و صبر
علی الله را صبر علی حکم الله که در این حال سالک متصرف در حضرت و سبحانه بیند و صبر
مع الله خاصه اهل حضور و مشاهده است که در صبر مع اللهی دست دهد والله مبارکم اصبروا
وصابروا ورابطوا تعبیر بصبر و بلا صبر از معصیت و صبر بر طاعت فرموده اند و اما
سبق پس ان عبارة است از استقبال علمهای توحید بتجلی انوار ازلیت و تلاطم امواج بحار
قدم که تا صله عزت متلاشی کند تمامی رسوم ابنیت را و در آورد صید را بقضای جمع
و مهیا کند او را برای ظفر بحقیقت تا استغراق در بحار اولیت و این معنی را در عداد مقامات
کلیه بر اسه محسوب نفرموده اند و اما وقت پس ان مقام دویم از مقامات ولایت است
که عبد تا باین مقامات نرسد او را موافق اخبار شیعه واقعی نتوان گفت و پس از طی هفتاد و
یک مقام اجمالا و هفتصد و ده مقام تفصیلا عبد باین مقام میرسد قال صلی الله علیه و آله
وسلم لی مع الله وقت لا یسعنی فیه ملک مقرب ولا نبی مرسل و سید الوالد قدس الله سره شغل
داشتم ای دوستان وقتی بتی انچنان وقتی که فرماید نبی لی مع الله کان وقت لا یسع
لا نبی لا ملک کل انقطع انتم با سر موی سوز بود باز موی شبهای روز بود الی آخر

آخر ما افاد رحمه الله وقت عبارة است از حینی که متلاشی شود از ان رسوم خلقیت کشفاً
لا وجوداً محضاً زیرا که کشف دائما غالبا نواری باشد و گاهی عبد از کشف بتلوین آید
بخلاف مقامی که تعبیر از ان بوجود فرموده اند و مقام وقت فوق مقام برق و وجد است
و اگر دوام کند مشرف بمقام جمع می شود و در حال اهل عبادت است از زمان وجد
صادق که دست دهد از استیناس ضیاء تجلی که جذب کند او را صفای رجا با آن
درهم شکنده که جذب نماید او را حوض صادقیان اشتغال لهیب شوقی که جذب
نماید او را اشتغال نایره محبت صرف و اما در حال ابرار پس عبارة است از طریق سالکی
که سیر کنند میانه تمکن و تلون ولیکن تمکنش پاینده تر باشد بسبب غلبه حال بر علم
کما قال علیه السلام و حالی فی خدمتک سرمدا که حال غالبا او را بمنزله تمکن نشانند و گاهی علم
او را بتلوین کشانند پس بلای او در این هنگام سخت عظیم گردد گاهی بحجاب مانند با ذوق [illegible]
و گاهی بپوشانند بر او کسوت عزت را و گاهی بتفرقه اش آورند پس میان تجلی و استتار
متحیر باشد و در این مقامات عالیه تصرفات متوالیه نهاده کامل بکمال ظهور رسد
شدت احتیاج عبد با ولیا درست معلوم می شود که بی عنایات حق و خاصان حق
که سالک باشد سیاهستش و وقت و انچه مناسب حال مقربین است همان است که اوقات [illegible] رشد
و علی ای حال وقت را از مداخله نفس و مزاحمت طبع محافظت باید نمود و ادب از انکار
باید داشت که اگر اهمال شود ضایع گردد و ان دوست بی پایان که اینها از دست برود
وان دندان و سوابی و هواجسی هر چند تمام باید بود و البته در کتمان آن کمال مبالغه باید
نمود که مردم بجذب نظر او را مشرف خواهند کرد و ابا دین را دروغ بو بر انی خواهند
آورد و هر که اوقات وقت را شناسد بحقایق اوقات نرسد و لهذا فرموده اند نقد

بوقت حجاب وقتست وعلم بقید بان موجب ازدیاد آن در وقت وقت ناظر
بوقت نباید بود بلکه ناظر برب آن وقت باید بود تا ثمره حاصل شود چنانچه ازاو دادن
آن نظر دست داده پس فطانت حفظ وقتست و کیاست معرفت وقت و باید دانست که
هنگام وقت هر که از خود غایب شود پس وقتش مبارکباد و اگر نظر از وقت و رب وقت
برگرفته بخود ناظر شود وقتش تمام شود وبختش سرنگون می شود وانا منا هدین پس
سابقا شان اجمالی بتفسیر آن گذشت واما اتصال پس از مقام نهم از مقامات حقایق
باشد و مقامات حقایق بعد از مقامات ولایات باشد که در سفر ثانی یعنی تدلی دست
دهد بعد از عبور از مقام محو قال تعالی ثم دنی فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی اتصال را
کلمه سه معنی باشد یکی اتصال اعتصامی دویم اتصال شهودی سیم اتصال وجودی و
از این عبارت بگمان اتحاد و امثال ذلک نباید افتاد که محبها چون نزد من افتاده و
اوهام خلایق منکل افتاد اما اتصال اعتصامی پس عبارة است از تقیم صدا کی باخلاص
از شوایب تردد وتصفیه ارادت ثانیا ثبوت اجابت دواعی حقیقت بعیان حقیقت وتحقیق
حال ثالثا لشهود تا نیز از تجلی مراد حال واما اتصال شهودی پس عبارة است از خلاص از
اضلال و عنای از استدلال که پای استدلالیان چوبین بود وسقوط تفرقه ادراک
یعنی کثرات تجلیات اسمائیه وصفاتیه ائمه اطهار علیهم السلام واما اتصال وجودی پس نعت
وصفتی انا وادراک نتوان نمود لان الفانی فان فی الازل والباقی باق لم یزل و محل
مقصود از این مقام همانست که امام م در مضمون دعا اشارت فرموده الهی کیف بلغ
که الهی الحقنی بنور عزک الابهج حتی تخرق ابصار القلوب حجاب النور فتصل الی معدن
العظمة وتصیر ارواحنا معلقة بعز قدسک واما شوق پس از مقام سیم از مقامات

از مقامات احوالست که بعد از مقام محبت وغیرت دست دهد و ازاول مقامات خواص
باشد که عوام از ادراک آن بی نصیبی بینند و صلیبست که چون اشتعال بحضرت موسی علیه السلام دست
داد چهل شبانه روز بدان آرام گرفت و نه قرار و نه چیزی تناول فرمود و نه بار آن دانی
آمد قال تعالی من کان یرجو لقاء ربه فان اجل الله لآت شوق حرکت روحانیه قلب است
بطلب محبوب غایب و در طریقه عرفا علت شوق بیع عظیم است و مبتدی را شوق صادق
قائم باشد برای طلب بهشت و خوف از عذاب ما ابرارها پس شوق الی الله باشد که طالع
شود از محبتی که در جویبار مهن رونده باشد که مشتاق میکند عبد را برای مطالع
لطایف کرم و آیات بر او سبحانه و افاضات نعم این شوق ساکن میکند و آتش او را
فرو می نشاند و سرور و فرح او را ممزوج می نماید واما شوق مقربین پس او آتشی باشد
که مشتعل از صفو محبت گردد و نظری بغیر در این وقت بهیچ وجه نباشد و آتشی
مجنون واله نگاهدارد تا بمقصد نرسد و بغیر وصال دوست هر که بچیزی تسلی یابد که دوست ما را
و هم جنت فردوس نماند او واما حیرت پس تفسیر آن در ضمن بیان دهشت گذشت واما برق
پس آن مقام نهم از مقامات احوالست قال تعالی اذ رای نارا الآیه و فی اللغة وجوهنا
لمعات برق القرب من آنا دهایت برق از مبادی طریقه ولایت است لهذا موجب آن شد
که انوار انا ازپس چندین حجاب علوی بر حضرت موسی علی نبینا وآله وعلیه السلام در طور
سینا تجلی فرمود چنانچه در اخبار و خطب سابقه گذشت و آن اول نوریست از انوار مختصین
تجلی که طلوع میکند و دعوت میفرماید عبد را بدخول در طریقه ولایت ائمه اطهار علیهم السلام
الملک العلام و فرقی که با وجد دارد اگرچه او هم دعوت باین طریقه می فرماید اینست که وجد
قبل از ابتدا و شروع باذن خوانده اما برق پس بعد از آنست ولیکن برق باعتبار شدت نور است

بنا تن کمتر از وصلات لهذا وحید را ذکر نکرده اند و برق را ذوق شمرده اند و بعد از ورود
بمقام ولایات وحید باقی باشد ولیکن برق بکند و برق برای اهل ابتدا از جانب [illegible] های
کرامتی و قرب خداوندی بدرخشد و منظر برانداز امید روشنی افکند بطوری که قابلی از
عطای حق در نظر منور سالک لبی عظیم و بسیار نماید و سبب شود که سنگینی بار تکالیف
هیچ بر او ننماید و خستگی در طریق عبادت و بندگی و ملالت خدمت دیگر نبیند و بیابان
در کام جانش لبی شیرین و گوارا باشد و اما [illegible] باشد پس برق باشد از جانب وحید بغیر
حذر از مقت و دور انداختن از مقام قرب و از نظر افتادن و همچنین است بیخ حسنه در
طریق ترتیب زیرا که مبتدی را طاقت تحمل انوار جلالیه نیست و او را اضطراب میکند و اینمعنی
روی نمی آورد مگر کسانی را که تحمل او را طاقت آورند و تمامی عمر دنیا در نظر صاحب این
برق لبی کوتاه نماید و قیامت را لبی نزدیک ببیند چنانکه حضرت امیر ع در بیان احوال اهل
ذکر میفرماید و در نهج البلاغه مذکور است و در احوالات اهل یقین نیز در اخبار دیگر وارد
آورده اند که روزی جمعی بدیدن اویس قرنی قدس سره رفتند و چون غالبا در بیابانها بسر
میبرد بصحرا رفتند و جستند تا بخدمتش مشرف شدند بعد از چند کلمه از گفتگو اویس
علیه الرحمة برخواست و فرمود که بیش از این با هم نشستن و صحبت داشتن سزاوار نیست که قیامت
نزدیک است منقول است جمعی از مسافرین که راه گم کرده بودند و در بیابانی بصومعه راهبی
رسیدند و پرسیدند که راه کجاست پس راهب با سر خود اشاره بطرف آسمان
نمود پس ایشان فهم دانستند که چه اراده دارد پس گفتند ای راهب سؤالی اگر بکنم جواب میگوئی
راهب گفت سؤال کنید اما زیاد زیرا که روز دیگر بر نمی گردد و عمر [illegible] نمیکند و فرصت خدمت
ملت کنند و صیتی بما بفرما گفت توشه باندازه سفر بردارید و سر بصومعه کشید تا بجای

صاحب این حال کمال احتراز از مجالست و موانست با خلق داشته باشد و خلوت و انزوا را
شعار خود کند این بود که حضرت موسی ع وقتی که این حال با و روی آورد از اهل خود
دور شد و واقع شد آنچه واقع شد و پیوسته صاحب این حال بتطهیر خود بپردازد که مطلقا
التفات بغیر نکند که مبادا بغفلت و تفرقه باز آید اما برق مقربان پس بر تو باشد که بدرخشد
از جانب لطف در حین اقتضا عبد پس بر انگیزاند ابرهای سرور را بمشاهده انوار ملاطفت
با شراق سحاب حقیقت و ببارد بر سر صاحب این حال باران طرب را تا جاری شود بگلزار دلش نهرهای
افتخار با مبادرت الطاف مقربه و عنایات و عواطف لاریبیه و شواهد اختصاص بین خواص
الناس اگرچه بسبب حفظ ادب عبودیت خود را ضبط نموده لب نگشاید و اما تحقیق ترا این
مقام چهارم از نهایات باشد که حقیقت که مشروح دهم است در پیشگاه سلوک باشد
و بعد از طی نود و سه مقام اجمالا و نهصد و سی مقام تفصیلا [illegible] باینمقام سرافراز
و بعد از مقام بقای بالله دست دهد بتحقیق تخلیص و تهذیب و تجرید ماصح من الحق است
از شوایب نسب خلقیه و رسمیه که هیچ صفتی از صفات خود را نسبت بخود ندهد مثلا دانائی
و توانائی و بحقیقت و درستی لا حول و لا قوة الا بالله گوید و اینمقام بی یسمع و بی یبصر است
که در حدیث قدسی مشهور بتفصیل این وارد است و چون از این معنی برتر شود این تخلیص و
تجرید را نیز از خود سلب نموده و از جانب حق باید بطوری که شهود عبد باشد و حقی
ترک معارضه نماید و چون این معنی فوق آن بپذیرد و تلخیص الحق فایز شود چنانچه تلخیص دوم
بالحق بود پس دیگر از اوضاع خلقیت و رسوم اینیت بوئی بمشام جانش نرسید و سبقت حق
در همه جهات اولا و آخرا بر او احاطه کند پس شهادات ساقط و عبارات باطل و اشارات
شود که التوحید اسقاط الاضافات و این که معصومین سلام الله علیهم اجمعین را جب الله

وقدرت الله میگویند باقتضای این مقام است وأما ادب پس آن مقام چهارم از مقامات
اصول باشد که قلب در این باب در پیشگاه سلوک مستقر باشد وعبد بعد از طی سی وسه مقام
اجمالا وسی وچهار مقام تفصیلا باین مرحله قدم میگذارد ادب حفظ حدود شریعت است
مع الحق والخلق والنفس بدون غلو وجفا که قل یا اهل الکتاب لا تغلوا فی دینکم غیر الحق وقال
ایضا ومن یتعد حدود الله فاولئک هم الظالمون واین معنی هم در عقاید قائم است وهم در
احکام فروع اما ادب مبتدی پس عبارت است از منع حرف که بعدی بنا بر نماید وحبس رجا که پا از حد
نگشاند وضبط سرور که متابعت جرأت علی الله نکرد که ان الله لا یحب الفرحین ولیکن ادب
متوسطین عبارت باشد از جزوع از خوف بمیدان قبض وصعود از جاعید ان بطرف
از ضیق سرور بفضای وسیع مشاهدت فاما ادب منتهیان پس عبارت است از معرفت ادب بتعریف
وعنایت او نه ادب خویشتن بتادیب حق واخر این مقام ادب جلالی است نه شهود سکباری ادب ما
بسبب استغراق در حضرت جمع وبلاشی کثرات خلقیه وهنه در الوالد قدس سره بادب باش
پیش این سلطان بی ادب منشین محرم آن یار جز ادب منشین هیچ معنی عشق جز ادب پیچ
آن رفتار ادب اموز تا رسی در عشق ادب اموز تا کشی این یار ادب اموز
تا دلت گردد مظهر یار ومطلع انوار ادب اموز تا رهی ز انکار ادب اموز تا کنی
اقرار وبعد از چند شعر بمناسبت میفرماید ادب وعشق این چه بهتان است ادب عشق
بگذر از این کار ادب وعشق عاشق مشتاق دارد از این هزار مرتبه عار الی اخرها فافهم
قدس الله روحه باری از مطلب بی دور افتادیم حرف فی الجمله بعضی از اسرار سلام وتشهد
وسجود ورکوع معلوم شد بحول الله تعالی وبعد از این نیز انشاء الله بعنوانی دیگر خواهد آمد
فی الجمله بعضی از اسرار قیام وقرائت حمد وسوره در ضمن چند اشارت معروض شاید والله ولی

التوفیق اشاره اول در بیان اینکه در نماز قیام بچه سبب مقرر آمده سابقا معلوم
شد که نماز معراج مومن است وعبادتی است معراج رجامع جمیع عبادات نسبت بتمامی عوالم وجودی
وحرکات حیوانیه وکمال معراج سیر وطی دو قوس دایره امکانی است که فکان قاب قوسین او ادنی
که سر ومفصل دنی فتدلی که تعبیر شد از آن دو قوس بقوس صعود وقوس نزول که
مدار عالم تکوین وتشریع همین دو قوس است که یکی متعلق است بموت ودیگری بحیات و
هر یک از این دو قوس در حقیقت دایره تمامی است مشتمل بر دو قوس که حاصل آن میشود از
مجموع آن دو حرکت ودو سکون ودو موت ودو حیات وبعبارت اخری دو فنا ودو بقا
که دو صفحه نماز ودو جلوس بعد از سجدتین در هر رکعتی مقام تفصیل ظهور حقیقی وکلی
این چهار مقام است ولهذا ارکان وجود وهر موجودی در هر عالمی چهار رکن حتی در حقیقت
کلیه مثل ارکان عرش وانوار اربعه آن که در اخبار وارد است ومثل عناصر اربعه که
در عالم عنصریات است ومثل چهار خلطی که مقوم اولی بدنست یعنی خون وصفرا وبلغم وسودا
واخلاط اربعه که در هر دو مزاجی معتبر آمده تا کار بجایی کشیده که اعداد که در مقام
امر حساب است چهار مرتبه بیش ندارد آحاد وعشرات ومات والوف وعالم حروف که اصل اول آنها
نقطه است چهار مرتبه بیش ندارد نقطه وحرف وکلمه وکلام چون نقطه وخط وسطح
وجسم در عالم اجسام تا محقق شد در هر موجودی بحسب تقسیم کلی ظاهری وباطنی و
ظاهر ظاهری وباطن باطنی چنانکه صریح حدیث است لهذا در حرکات کلیه انسانی در نماز
قیامی ورکوعی وسجودی وقعودی ودر هر یک از اینها اشتغالات کلیه واحکام
مفصله ذکر شده برآمد یعنی در تشهد وسجود ورکوع وقیام بعنوان وجوب یا در حرکات
وسکنات دیگر مثل هنگام برخواستن وسر از رکوع برداشتن وامثال ذلک اذکار

مسبحه چند و مقرر گشت که در ترک انها عقابی نباشد و در ترک ذکر ان اذکار و نماز
عمدا نماز باطل خواهد بود بخلاف این باقی دیگر **اشاره دوم** در بیان اینکه چرا بعد از قیام
قرائت حمد و سوره برقرار شد پس باید دانست که عوالم وجود کلیه منقسم میشود
که تعبیر میشود از انها باعتباری بظاهر و باطن و باعتباری بغیب و شهادت و باعتباری بتفصیل
و اجمال چنانکه بنور و ظلمت در وجود و سلب و ایجاب و اعلی و اسفل و یمین و یسار و
بدن و روح و مادی و مجرد و سما و ارض الی غیر ذلک و باقتضای هریک از این عوالم
مفصله و مناسبت هریک از انها حکمی مطابق ان معین است بمقتضای حکمت تامه
یعنی وضع کل شیء فی موضعه و چون سیر ترقی و معراج عبارة است از سفر کردن
از ظاهر بباطن و از شهادت بغیب و از تفصیل باجمال و از کثرت بوحدت که سفر من
الخلق الی الحق است و لهذا ابتدا از این طرح شود که متعلق بجنبه ظاهر و کثرت است
و لهذا در حال قیام که بدو شروع بسیر است و متعلق بظاهر و عالم کثرة است و تفصیل باید
بقرائت سورة حمد که مشتمل بر تمامی تفاصیل قرانیه و عوالم کلیه و جزئیه امکانیه
بپردازد بتفصیل و بعد از اتمام ان که مقام عبور بتفصیل باجمالات و هنگام شروع بعالم
اجمال اول بعد از تفصیل اول است و غیب اول بعد از شهادت اول است و از غیب مناسب
همین شهادت است زیرا که هر غیبی مناسب شهادتی از غیبیات لهذا باید نیز سوره
از سور قرانیه خوانده شود اما ملتفت باید بود که هر سوره از سور قرانیه که باشد
اگرچه از سورهای طولانی باشد بتفصیل سوره حمد نخواهد بود زیرا که سوره حمد
مشتمل بر همه سور قرانیه است چنانکه در اخبار وارد است که انچه در عالم است در قران
و انچه در قران است در سوره حمد و انچه در سوره حمد است در بسم الله الرحمن الرحیم است و

و انچه در بسمله است در بای بسم الله است و پیغمبر صلی الله علیه و اله میفرماید که حقیقت
بفاتحة الکتاب چنانچه اذان و اقامه که بتفصیل و اجمال است اذان مفصله از اقامه است
زیرا که فصول اذان و اذکاری که در ان باید گفته شود بیش از اقامه است و لهذا در اذان احکام
عالم فرق و ظاهر جاری است از قبیل اینکه اذان را بارام و تانی باید گفت و التفات باطراف و حرکات
در او منع شدید ندارد و هم چنین تکلم کردن در ان بین و دوری از قبله کردن اینها که
همه از احکام عالم فرق و تفصیل و ظاهر است بخلاف اقامه چنانچه بیوسیله بیت و از علائم
اذان و اقامه در عدد این سفر محبوب است این است که منع شدید در ترک انها وارد شده
است در نمازهایی که در سفر قصر نمی شود یعنی نماز صبح و نماز مغرب اما در باقی
نمازها این منع شدید در ترک انها نیست فتامل فان سر هذا العلم غامض از اینقرار
چهار عنوان از تفصیل و اجمال در او ضلع نماز کلیه مقرر خواهد بود و باعتباری یکی اذان
و اقامه دیگر حمد و سوره سیم ذکر رکوع و ذکر سجود چهارم ذکر تشهد و سلام اگر چه
هریک از اذکار و کلمات مقرره بتفصیل و اجمالهای بی اندازه هست که کلیه محدود بچهار
هزار میشود یعنی از اول تا باخر چنانکه فرمایش حضرت رضا صلوات الله علیه است و بنجات و انتخابه
عدد هزار باعتبار انست که تمامی عوالم مظاهر و مجالی اسماء الله است و خداوند اعز اسمه
هزار و یک اسم معین است که یکی اسم مکنون مخزون است و باقی دیگر در کار لهذا در تفصیل
اول هزار عالم پیدا می شود و از اینجاست که وارد است که محمد بن علی علیهم هریکی هزار
از اتش خلاصی میبخشد و چون هریک از اسماء با دیگری امتزاج شود هزار هزار عالم پیدا
می شود چنانکه در حدیث وارد است و روایت نموده اورا ابو حمزه ثمالی از حضرت سجاد
سلام الله علیه که بعد از فقره ی فرماید اتظن ان الله لم یخلق خلقا سواکم بلی والله لقد

لقد خلق الله الف الف آدم والف الف عالم وانت والله فی آخر تلک العوالم و بهمنا
عرض شد که بحسب تقسیمات کلیه ارکان عالم منتهی بچهار رکن می شود و باین جهت رسول خدا
صلی الله علیه وآله میفرماید بنحوی که در شب معراج میبردند یافتم اسم علی را معروف باسم در تمام
چهار موضع و باعتباری چهار مقام کلی تمام و تحدید اول از برای هر یک هزار حد معین
پس منتهی خواهد بود بچهار هزار حد والله اعلم **بحقیقة کلامه و تفصیل المرامی** بهمنا
معروض شد که موافق عقل و نقل حضرات معصومین سلام الله علیهم اجمعین قطب دایره
امکان و مرکز افلاک اکوانند و علل اولی و غرض غائی جمیع ممالک وجودند و محال مشیت
و اذن حضرت خداوندند و بقاعده حکمت محقق و مشخص است که طرفه در فیض ربیت
و پیوسته مدد و فیض از مبدء فیاض ظاهراً و باطناً و بشهادة بواسطه علل اولی
یعنی حضرات معصومین سلام الله علیهم اجمعین بخلق برسد و در هیچ آنی از آنات و از هیچ بقعه
از بقاع عالم امکان و صقعی از اصقاع عوالم اکوان مستغنی از جریان فیض از آن مبادی
نیست جزئیاً کان ام کلیاً و حمد خدا را که در این زمان بجهة تصحیح کردار و اوضاع عالم بهترین سبیل
در بیان این مطلب غالب علمای اعلام با اقامه دلیل و براهین هستند لهذا از ذکر ادله روایات
قرآنیه و احادیث اگر چه شاهد این مطلب مدعا باشد موقوف داشتم و بذکر اصل مقصد
زحمت افزا آمدم و آن این است که با وجود مقدمه که گذشت و لزوم استمداد فیض
اگر چه فیوضات جزئیه باشد از آن مبادی عالیه علیهم السلام چگونه سزاوار است که در مثل ادای
نماز که عبادتی است باین عظمت و این چنین سفریست که تعبیر از آن بمعراج فرموده اند
عبد روی توجه بایشان علیهم السلام ننماید و اعتصام نجوید و متوسل نگردد و هر که
اندک شعوری داشته باشد و تامل کند خواهد یافت که بدون توسل و اعتصام بایشان

با ایشان این راه طی نشود و مقصد بدست نیاید و لهذا حضرت صادق صلوات الله علیه
میفرماید وانّه عند افتتاح الصلوة ذکر الله و ذکر رسول الله صلی الله علیه وآله واجعل واحداً
من الائمة نصب عینیک یعنی بنحو که نزد افتتاح نماز ذکر خدا و ذکر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نما و
دار یکی از ائمه علیهم السلام را در پیش نظر و تصور حضور و سبحان الله که در این فقره چه
کلمات کوتاهی که قطع فرموده و بالجمله کفایت می‌کند در انجام این مطلب مضامین صریحه
که در زیارت جامعه کبیره است که حاصل آنها این است که هر که خدا را بطلبد و قصد او کند
توجه بشما میکند و روی بشما باید بیاورد یعنی معصومین سلام الله علیهم اجمعین پس
باین جهت خداوند دانای مهربان اوضاع نماز را بطوری مقرر فرموده که صورةً و معناً
ظاهراً و باطناً ذکر او بتمامه بحسب کلمات و حروف باعتبار معنا و مفهوم بربوبیه و بتابع
و چه بحسب اعداد که هر یک عالمی است بر نسبه جامع سراسر ذکر محمد و آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم است
از ابتدای اذان تا آخر سلام و باعتبار مشتمل کمال رأفت و رحمت آل الله علیهم السلام که بمورد
جلیله و رفیعه عالیه سریه را بتخصیصات و تحدیدات و تصویرات صوریه حسیه مشخص و
محدود و مصور فرموده اند که هر دانا و نادانی و توانا و ناتوانی خودی بان وادی تواند
رساند مثل خوانه ملکه که مولی فوق جنبر تحدید مثنا الی بیت المعمورات که عبارت از مقام قلب
باشد که حضرت آدم علیه السلام بنا فرموده و اگر اسرار و نکات این ماجرا با بسط وجهی معروض دارم
مثنوی هفتاد من کاغذ برد و این معنی که بیاری اولیا و عنایات آل الله سلام الله علیهم و
تایید الهی بر این داعی معلوم گشته و ندیده ام که احدی از علمای متقدمین و متاخرین رضوان
الله علیهم ملتفت شده ذکر فرموده باشند و کم ترک الاولون للآخرین و این ماجرا در ط
ده باب اتم تم بطوریکه منافی اختصار مطلوب از این رساله نباشد معروض میآید **باب**

اول در ذکر اشارات و رموزیست که در آیه وافی هدایه بسم الله الرحمن الرحیم است
و تقدیم بیان اشارات این آیه مبارکه بر کلمات اذان و اقامه و تکبیرات، بمناسبت آن است
که موافق عقل و نقل تمامی کتب تدوینیه منزله آسمانی و تکوینیه عوالم امکانی ابتدای آنها
به بسم الله الرحمن الرحیم شده چنانچه در قرآن مجید که اتم و اکمل کتب حقیقة اعظم جمیع کتب است
ابتدا بان شده چنانچه حضرت امیر المؤمنین ع میفرمایند که ما انزل الله کتابا من السماء
الا وهی فاتحته و کذلک الائمة ع و حضرت باقر سلام الله علیه میفرمایند که اول کل کتاب نزل
من السماء بسم الله الرحمن الرحیم لهذا داعی نیز ذکر رموز این آیه مبارکه را مقدم داشت و قال
ع ان الله قسم کلامه ثلثة اقسام فجعل قسما منه یعرفه العالم والجاهل وقسما منه لا یعرفه
الا من صفا ذهنه و لطف حسه و صح تمیزه ممن شرح الله صدره للاسلام وقسما لا یعلمه
الا الله و ملائکته والراسخون فی العلم الحدیث و نیز آن حضرت ع می فرمایند که کتاب خدا وند
بر چهار طور است و اشارات و لطایف و حقایق پس عبارات از برای عوام است و اشارات از برای
خواص و لطایف از برای اولیا و حقایق از برای انبیا علیهم السلام و در حدیثی از اقسام قرآن
آنحضرت سلام الله علیه زیاده بر یکصد و بیست قسم بیان می فرمایند که حضرت امیر المؤمنین
ع در جواب زندیقی در حدیث مبسوط مفصل بعد از بیانات چندی میفرمایند و ضرب
مثلهم بقوله فاما الزبد فیذهب جفاء واما ما ینفع الناس فیمکث فی الارض فاما الزبد فی
هذا الموضع کلام الملحدین الذین اثبتوه فی القرآن فهو یضمحل و یبطل و یتلاشی عند التحصیل
والذی ینفع الناس منه فالتنزیل الحقیقی الذی لا یاتیه الباطل من بین یدیه ولا من خلفه
والقلوب تقبله والارض فی هذا الموضع هی محل العلم و قراره یعنی معصومین سلام الله علیهم
اجمعین و علمای راسخین از شیعیان ایشان علیهم السلام چنانکه در تفسیر آیه ننقص اطرافها

ارض وارد است و بعد از آنکه آنحضرت سلام الله علیه در این بیانات چندی میفرمایند
فرموده و انما جعل الله تبارک و تعالی هذه الرموز التی لا یعلمها غیره و غیر انبیائه و حججه فی
ارضه لعلمه بما یحدثه فی کتابه المبدلون من اسقاط اسماء حججه و تلبیسهم ذلک علی
الامة لیعینوهم علی باطلهم فاثبت الرموز واعمی قلوبهم وابصارهم لما علیهم فی ترکها وترک
غیرها من الخطاب الدال علی ما احدثوه فیه وجعل اهل الکتاب المقیمین به والعالمین
بظاهره و باطنه من شجرة اصلها ثابت وفرعها فی السماء تؤتی اکلها کل حین باذن ربها
ای یظهر مثل هذا العلم لمحتملیه فی الوقت بعد الوقت و این عبارت اگرچه بحسب ظاهر
اختصاص بائمه اطهار علیهم السلام دارد ولیکن بمقتضای شیعتنا منا همچنین
علمای ربانی و خواص شیعه را نیز بعضی از آن رموز دارد و بعد از فقراتی چند میفرمایند
فالسعداء یتنبهون علیه والاشقیاء یعمون عنه ومن لم یجعل الله له نورا فما له
من نور الحدیث بطوله و بالجمله قطع نظر از ادله عقلیه کرده احادیث بسیار وارد است که
در قرآن مجید خداوند متعال با اقسام مختلفه اشعار بذکر محمد و آل محمد ع و شیعه نموده
که ان جمله برموز حرفیه است و رموز عددیه هم چنین و هم بعنوان بینه و هم بطریق
بسایط که حقایق گویند چنانچه در مجمع البیان قدس سره روایت فرموده از حضرت امیر
المؤمنین ع که میفرمایند از برای هر کتابی صفوه ایست و صفوه این کتاب یعنی قرآن حروف
تهجی است و خداوند میفرمایند و ما ارسلنا من قبلک الا رجالا نوحی الیهم فاسئلوا اهل الذکر
ان کنتم لا تعلمون بالبینات والزبر وانزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم ولعلهم
یتفکرون و نکته دیگر این مرحله آن است که قرآن مجید بر طبق نظم و ترتیب کتاب عوالم امکانی
نازل گشته و مخفی نیست عقلا و نقلا که حضرات معصومین سلام الله علیهم اجمعین اصول عوالم

وجود نند و ظاهرا و باطنا محیط بتمامی موجودات امکانیه اند کما قال تم فیهم ملأت سمائک
وارضک حتی ظهر ان لا اله الا انت وان برای ایشان علیهم صلوات الرحمن در هر نشأه از نشئات
حقیقیه ملکوتیه ناسوتیه وجبروتیه ولاهوتیه از عوالم امداد و حروف که خزینه تا لطائف
معانی واز نشئات صوریه تا نشئات قدسیه روحیه ظهوریست و هرجا و هر عالمی که
اقرب و کدوراتش و ظلمتش کمتر است ظهور ایشان تم اشکار تر است و لهذا حضرت رسول
وسلم میفرمایند که شبی که بمعراج رفتم علی تم را در اسمانها مشهور تر یافتم و در یکی فرمایند که در فلکی
تمثال او تم را دیدم و هر چند این کار بالا گیرد و قوت تفکر زیاده شود اینها را علیهم السلام در
هر عالمی اقدم و اتم و اشد ظهورا و حیطه خواهد یافت و زیاده از این شنوندگان طاقت شنیدن
نمی آورند پس قران مجید که ترتیب عالم کیانی آمده است البته در اطوار قرانی باید ذکر ایشان
علیهم السلام اظهر و اتم و اقدم و اکمل نسبت بذکر سایر موجودات باشد و از کمال ظهور
البته از نظر کوتاه نظران و انان که ضعیف البصرند پوشیده خواهد بود و نزد محققین
ثابت است که عالم حروف عالمی است مطابق با تمامی عوالم کویند و مشتمل جمیع اسرار قضا
و قدر و همه علومی که در لوح محفوظ است و علم او بوجه کمال خاصه ال الله علیهم السلام
است و علاوه از او نزد بعضی از علمای راسخین رضوان الله علیهم یافت می شود چنانکه
در اخبار وارد است و کمال اشعار معصومین تم باین علم داشته اند و در کتاب از حضرت
امیر علیه السلام در این علم معروف است و همچنین یک کتاب از حضرت صادق تم که مسمی
بجفر خافیه و حضرت امیر تم بحروف مقطعه استدلال میفرموده اند بر وقوع فتن چون
این حروف مبارکه نازل شد اصحاب اثار اندوه و ملال در روی مبارک حضرت رسول
وسلم مشاهده نموده از سبب آن استفسار نمودند پس آنحضرت فرمودند که باین حروف

حروف مبارکه خداوند خبر داده مرا از بلاهائی که در آخر الزمان بر امت من نازل خواهد شد
از خسف و قذف و خروج دجال و فتنه یاجوج و ماجوج محمد بن قیس روایت کرده که از
حضرت ابو جعفر تم شنیدم که میفرمود که حیی بن اخطب و ابا یاسر دو پسر اخطب و چند نفر از یهود
از اهل نجران آمدند خدمت رسول خدا تم پس عرض کردند که آیا نیست در انچه ذکر فرمودی
در انچه ها که بر تو نازل کشته الم آنحضرت فرمود بلی جبرئیل آن را از نزد خدا برای تو آورده
حضرت فرمود بلی گفتند بتحقیق که مبعوث شدند انبیا و چند پیش از تو و نمی دانیم یکی
از ایشان را که خبر داده باشد مدت پادشاهی خود را و انکه اجل امتش و چند است غیر تو پس حیی بن
اخطب رو باصحاب خود کرده گفت از برای انها که الف یک لام سی میم چهل است هفتاد و یک سال
پس عجب است از کسی که داخل شود در دینی که مدت ملک او و اجل امت او هفتاد و یک سال
باشد بعد و بحضرت تم رو کرد و گفت که ای محمد تم آیا با این غیر این هم هست حضرت فرمود
بلی گفت پس گفت بیاور حضرت فرمود المص گفت این سنگین تر و دراز تر است الف یک و لام
سی و میم چهل و صاد نود پس این یکصد و شصت و یک سال است عرض کرد که آیا با این غیر آن
هست حضرت فرمود بلی گفت بیاور حضرت فرمود الر گفت این سنگین تر و دراز تر است الف
یک و لام سی و را دویست پس عرض کرد که آیا با این غیر این هم هست حضرت فرمود بلی عرض کرد بیاور
حضرت فرمود المر گفت این سنگین تر و دراز تر است الف یک لام سی میم چهل را دویست پس
عرض کرد آیا با این غیر این دیگر هست حضرت فرمود بلی عرض کرد مشتبه شد امر تو بر ما نمیدانیم
که چه عطا کرده شده پس برخواستند ابو یاسر به برادر خود گفت چه می دانی شاید محمد را
جمع شده باشد برای او اینها و زیاده از ان و در آخر حدیث است که حضرت تم فرمودند و هی
تجری فی وجه اخر غیر تاویل حیی و ابی یاسر و اصحابهما و ابو رحمة بن صدقه جو کوید که زندیقی

بیم

از بنی امیه امدند خدمت حضرت ع سلام الله علیه و عرض کردند که المص که قول خداوند است
در کتاب خود چه چیز اراده کرده است باین و چه چیز در او هست از حلال و حرام و چه چیز در او
هست از حلال و حرام و چه چیز در او هست که منتفع شوند با و مردم پس حضرت غیظ کرده و فرمودند
امسك و یحك الف یك و لام سی و میم چهل و صاد نود و چه قدر هست با تو پس آن مرد گفت
واحد و ستون و ثلثون و مایه پس حضرت فرمود اذا انقضت سنة احدی و ثلثین و مائة
انقضی ملك اصحابك قال فنظرنا فلما انقضت سنة احدی و ثلثین و مایه و روز عاشورا داخل
المسوده الکوفه و ذهب ملکهم و در احادیث وارد است که حضرت ع و حضرت رضا صلوات
علیهما بقواعد حرفیه گاهی استدلالات میفرموده اند و حدیث قصه و الجفر و الجامعه
ید کان علی خلاف ذلك که حضرت رضا سلام الله علیه بمامون ملعون نوشته اند مشهور است
و خزانه علم حروف گنجینه ایست که هر کیرا دست رس بان نیست اسرار الهی نیست و چون بیان شد
که خداوند اشیا را از مقام سر غیبی بشهود وجود عیانی لاریبی آورد تمامی مجردات و مادیات
باختلاف و تطور اطوار و تدویر ادوار از مقام کلیات تقدیر بسوی عالم تصویر کشانید
و ودیعه نهاد و در ان عالم نسبتی از اسرار حروف انجلی کلمه کن اولا در حضرت فطریه آدم
علیه السلام در عالم عقل بنحو اختراع لاهوتی بدون تحدیدات مثالیه و در عالم
ثانیا با نحو تفصیلی که مناسب عالم عقل جبروتی باشد و در اطوار بها ثالثا که اختراع ثانی است
نامند و در عالم لطائف روح ملکوتی را ابعاد و در ابداع ثانی با لطائف قلب ناسوتی خاصا
پس قرار گرفت اسرار انها در عالم قدس لاهوت و معانی انها در سر جبروت و لطائف انها در
عالم روح یعنی انتلای ملکوت و صور انها در نفس و انتقاش انها در قلب و قوه ناطقه
انها در زبان و سر شکال انها در کوش اما در عالم عقل جبروتی جز یك حرف نبود و ان حرف

ستین
وستین

بقیام

حرف الف بود که حقیقة همه حروف بود و لله در الوالد قدس سره حیث قال
جمله قران حرف واحد بوده پس حرف واحد حرف واحد بود و پس و لله در
من قال الف الحروف هو الحروف جمیعها و الباء دایره علیه تطوف حضرت رضا
سلام الله علیه میفرمایند ان اول ما خلق الله عز و جل لیعرف به خلقه الکتابة حروف
المعجم و ان الرجل اذا ضرب راسه بعصا فزعم انه لا یفصح بعض الکلام فالحکم فیه ان
یعرض علیه حروف المعجم ثم یعطی الدیة بقدر ما لم یفصح منها و لقد حدثنی ابی عن ابیه
عن جده عن امیر المؤمنین ع فی ا ب ت ث انه قال الالف آلاء الله و الباء بهجة الله
و التاء تمام الامر بقائم آل محمد ع و از برای هر یك از حروف معانی تعیین فرموده و در
معنای لا ی میفرمایند لام الف لا اله الا الله و هی کلمة الاخلاص الحدیث و حضرت امام
حسین ع میفرمایند جاء یهودی الی النبی ص و عنده امیر المؤمنین علی بن ابیطالب ع فقال
له ما الفاید فی حروف الهجاء فقال رسول الله ص لعلی ع اجبه و قال اللهم وفقه و سدده
فقال علی بن ابیطالب ع ما من حرف الا و هو اسم من اسماء الله عز و جل ثم قال اما الالف
فالله الذی لا اله الا هو الحی القیوم و اما الباء فباق بعد فناء خلقه فاما التاء فالتواب
یقبل التوبة عن عباده و اما الثاء فالثابت الکائن یثبت الله الذین امنوا بالقول الثابت
فاما الجیم فجل ثناؤه و تقدست اسماؤه و اما الحاء فحق حی حلیم و اما الخاء فخبیر بما یعمل العباد
و اما الدال فدیان یوم الدین و اما الذال فذو الجلال و الاکرام و اما الراء فرؤف رحیم
بعباده و اما الزاء فزین المعبودین و اما السین فالسمیع البصیر و اما الشین فالشاکر لعباده
المؤمنین و اما الصاد فصادق الوعد و الوعید و اما الضاد فالضار النافع و اما الطاء
فالطاهر المطهر و اما الظاء فالظاهر المظهر لایاته و اما العین فعالم بعباده و اما الغین

فغياث المستغيثين واما الفا فالق الحب والنوى واما القاف فقادر على جميع خلقه
واما الكاف فالكافى الذى لم يكن له كفوا احد ولم يلد ولم يولد واما اللام فاللطيف
بعباده واما الميم فمالك الملك واما النون فنور السموات والارض من نور عرشه واما الواو
فواحد احد صمد لم يلد ولم يولد واما الهاء فهادى لخلقه واما اللام والالف فلا اله الا الله
وحده لا شريك له واما الياء فيد الله باسطة على خلقه فقال رسول الله صلعم هذا القول
الذى رضى الله عز وجل فى جميع خلقه فاسلم اليهودى وحضرت امير المؤمنين ع مى فرمايد
سال عثمن بن عفان رسول الله صلعم عن تفسير ابجد فقال رسول الله صلعم تعلموا تفسير ابجد
فان فيه الاعاجيب كلها ويل لعالم جهل تفسيره الحديث بطوله و رعايتان قواعد عامه
چون كمى مشكل واز اذهان بعيد است لهذا اكتفا مى شود در اين باب به بعضى از قواعد
جزئيه كه سهل التناول باشد و كسانى كه اطلاع درستى بر مراتب علميت ندارند نتوانند بر
همه مسند شوند ان قواعد جزئيه قواعديست كه صاحبان علم حروف غالبا رعايتش مى فرموده اند
و هم چنين ائمه اطهار عليهم السلام رعايت فرموده اند انجمله در باب حروف مقطعه فواتح
السورات چنانچه بر متتبع روشن است و انحا صريحا بر مى ايد كه ظهر قرآن ائمه
عليهم السلام و دلالت ميكند اسمى براينكه ظواهر قرآن يعنى حروف ان اشاره بايشان
عليهم السلام باشد اگرچه معنى ديگر هم دارد و حديث اين است كه حمران بن اعين از حضرت
ابى جعفر عليه السلام سؤال كرد از ظهر قرآن و بطن ان ظهره الذين نزل فيهم القرآن و بطنه
الذين عملوا مثل اعمالهم يجرى فيهم ما نزل فى اولئك و اجمالا اشاره رفت كه موافق
صريح اخبار ابتداى جميع كتب اسمانى بسم الله الرحمن الرحيم بوده چنانچه قرآن مجيد كه مطابق
مراتب كونيه نازل گشته و موافق صريح ايات و احاديث انچه در همه عالمست از لاهوت

لاهوت تا بناسوت تماما بى كم و زياد در قرآن است كما قال الله تعالى ما فرطنا فى الكتاب من
شىء و قال لا رطب ولا يابس الا فى كتاب مبين حتى ترتيب عوالم بدو نزول و همچ اعلائى و سافلا
نيز گذشت كه اولين موجه درياى وجود و نخستين جلوه حضرت معبود محمد محمود و آل اطهار
او عليهم السلام بود پس عقلا و نقلا بدون شايبه شبهه و ريبى بسم الله الرحمن الرحيم
كه بدو كتاب تامه بدو نبى است دال و مدلول او اولين جلوه است كه در كتاب تكوين
يعنى حضرات معصومين سلام الله عليهم اجمعين و چون حضرت خداوندى بالشهادة اين
امير و آخر هدايه منطويات و توجه بجانب نقاط معصومين عليهم السلام ائمه هدى
حق تماما كه من رانى فقد راى الحق و موافق مضامين زيارات وادعيه و احاديث
هر كه ايشان را دوست بدارد خدا را دوست داشته و هم چنين در اطاعت و ساير امور و صحيح
در باب معرفت حضرت امير المؤمنين سلام الله عليه لسلمان و ابى ذر عليهما الرحمه مى فرمايد
كه معرفتى بالنورانية معرفة الله و معرفة الله معرفتى الحديث خلاصه كه دانا باين احاديث
بذكر ان تفاصيل نيست ديگر انكه موافق حديث مشهور كه هر چه در عالم است در قران و
تمامى قرآن در سوره حمد است و تمامى سوره حمد در بسم الله الرحمن الرحيم است و تمامى فقره
در بسمله است در باى بسم الله است و باء بسم الله محمد مصطفى ص و نقطه با على عليه السلام است
بايد در بسم الله الرحمن الرحيم بى شبهه ذكر محمد و آل محمد صلى الله عليه و آله و سلم باشد
و فرط مناسبت با مضمون اين حديث مشهور اينكه حرف با بمعنى ابتدا و استعانت
امده و معانى ديگر او هم بى مناسبت نبوده و گفته بالحجر (?) فرموده اند كه بالباء ظهر الوجود
و بالنقطه تميز العابد من المعبود و البته بايد چنين باشد زيرا كه حرف حرف در لطيفه
دوح (?) مفصل گشته مشكل يد و ضلع از اضلاع مثلث شد ضلع قائمى و ضلع مبسوطى

ضلع قائم الف بود وضلع مبسوط حرف مبارك با بود وازاینجاست كه فرموده اند
ما من شی الا والباء مكتوبة علیه ودر تالی الف الحروف هو الحروف جمیعها
والباء دائرة علیه تطوف ونقطه بالحقیقة اولیه موجودات ومبداء كائنات
وقطب دائرات ومركز افلاك تمامی علویات وسفلیات ومحیط بهمه عوالم غیب وشهادت
كه ظاهر او نبوت وباطن او ولایت است ودلیل برین معنی است بنای خواستن جسم از
سطح وخط ونقطه وسطح از خط وخط از نقطه تا فیلسوفان گفته اند كه نقطه اصل است
جسم حجابست وصورت حجاب جسم چنانكه معانی از كلام وكلام از حروف وحروف از
نقطه پیدا ووجود فیض تجلیات ومبداء قوة تمیز در تكوین كه ظاهر شد از او الف چه
با امتداد آمد حتی صار خطا او مقام روح اعظم قوله تعالی ونفخت فیه من روحی و
حرف باست وباطن نقطه وحامل او ولهذا برای ما معین آمد حكم ظاهر وحقیقت
او مقام نبوت است ولله در من قال یا رب بالالف التی لم تعطف وبنقطه هی سر كل
الاحرف وبعبارة اخری نقطه روح عالم امر است كه متجلی است در وسط وغیب نون
كلمه كن وان نون انبا است كوینی است این است كه نقطه ممیز حروف از یكدیگر ومخصص
ومعین انها آمد پس تمامی اشیا را دلالت بر نقطه است كه معروض همه سموات وارض است
ونقطه را دلالت بر حضرت احدی الذات وباء را الف مبسوطه گویند لهذا اولین وحی
است كه در طریق نزول بر حضرت محمدی صلی الله علیه وآله نازل گشته واول صحف آدم ونوح وابراهیم
وتوریة موسی وانجیل عیسی علی نبینا واله وعلیهم السلام است وسر قیامت بقیام طرف
اوست وسر او از انبساط الف است در او ودست عالم اختراع ومشیر بحقایق ابداع این است
كه امام علیه السلام در وصف امام در حدیث مبسوطی می فرماید وهل یعرف او یوصف او یعلم او

او یدرك او یعلم شان من هو نقطة الكائنات وقطب الدائرات وسر الممكنات
وشعاع جلال الكبریاء الی ان قال علیه السلام وكیف وهم النور الاول والكلمة العلیا والتسمیه
البیضاء والوحدانیة الكبری الی ان قال علیه السلام منهم سر اهل المخزون واولیاء المقربون وامرهم بین
الكاف والنون الی ان قال علیه السلام وقدرة الرب ومشیته وام الكتاب وخاتمة وفصل
الخطاب ودلالته الی ان قال علیه السلام الاسرار المودعة فی الهیاكل البشریة للحدیث واحادیث
باین مضمون لا تعد ولا تحصی است سر خفی وموید این معروض آمد این است كه زبر
كلمه مباركه بالباطن الوجود جمعا چهارده حرف مباركست باین تفصیل ب ال ب اطه ر
لد ج ود ودر هر این چهارده حرف مبارك پنج حرف غیر مكرر است باین تفصیل
ذه دج د یعنی حقیقت محمد صلی الله علیه واله كه عبارت است از حقیقت با تفصیل
است در چهارده مقام بالا كه عبارت باشد از چهارده معصوم علیهم السلام ودر میان این چهارده
معصوم خمسه النجبا علیه الاف التحیة والثنا بحسب ظهور اول بتفصیلند ودلیل بر این نكته
این است كه بسایط این پنج حرف مبارك غیر مكرر ده وان ده حرف مباركست باین تفصیل ظ
اه اب ج ی م دا ل یعنی ده وارده امام علیهم السلام از خمسة النجبا علیهم السلام مند
وموید این نكته است اینكه بسایط لفظ وجود ده وان ده حرف مباركست باین تفصیل
دا و ج ی م وا ودال وتمامی این ده وان ده حرف مبارك مشتمل بر پنج
حرف غیر مكرر است كه اشارة دیگر است بر خمسه النجبا علیهم السلام باین تفصیل
ج ی م د ل وبسایط این پنج حرف مبارك چهارده حرف مباركست باین تفصیل
ج ی م ی ا م ی م دال ل ام واین مقام یعنی بالظاهر الوجود حرف مقام
ظهور محمدی علیه السلام بود لهذا زبر او چهارده حرف مبارك بود اما كلمه وبا لنقطه تمیز چی

مقام ظهور علوی علیه السلام است لهذا از برای دو از ده حرف مبارکست بابن تفصیل

رب ال ن ق ط ة ت م ی ز و موافق این تفاصیل در این والی هدایه بسم الله

الرحمن الرحیم و سوره مبارکه حمد و اذکار دیگر و آیات بی شمار موجود و آنست بعضی از

انها معروض خواهد آمد و معلوم خواهد شد که این حرجله محض اتفاق نیست و این

نکته از قبیل امتحانات و از حفظ انتظام بطوری که معروض کرد باید در همه جا از اخبر معرفی

خواهد امد تام قطع برای مصنف حاصل می شود که این اشارات و نکات البته مخصوصا منظور

نظر اقدس کبریائی بوده سر آخر و از انجاکه موافق اخبار تمامی عالم در قرآن و تمام

قرآن در بسم الله الرحمن الرحیم است و اول اینها دو و همین مبدء وجود و اغاز سلسله

هر موجود محمد محمود و آل اطهار او علیهم السلام و بال اثبات هر مطابق است کتاب تدوینی

با کتاب تکوینی پس باید لحقیقی که در این ابیات مبارکه ذکر شده باشد ایشان علیهم السلام

الملک المنان باشند و دلالت از برحضرت حق بدلالت ایشان علیهم باشد چنانکه مضمون

صریح کلمات ایشان سلام الله علیهم است که میفرمایند که مائیم ادلاء علی الله و ذکر سایر موجودات

در این ابیات هدایه بذکر ایشان علیهم السلام است فافهم العبارة ان کنت من اهل الاشارة

زیرا که عقلا و نقلا ایشان علیهم السلام مذکور در همه عوالم وجود ند و همه عوالم در

انها مذکور و بعبارة اخری ایشان اسم خالق و خالق اسم ایشان علیهم السلام اند چنانکه

مضمون این دو بیت است که نسبت او بحضرت سید الشهداء روحی له الفداء داده اند

که الکل صفاتکم و انتم ذات ٭ و الکل بنور ذاتکم ذرات ٭ والجملة فیکم و انتم فیها

انتم لهم و هم لکم مرات ٭ چنانکه امام علیه السلام میفرماید منهم ملأت سمواتک و ارضک حتی

ظهر ان لا اله الا انت و احادیث و ادعیه باین مضمون نیز باندازه وارد است و بعضی از انها

از انها گذشت این است که هر کلمه از کلمات این والی هدایه را بهر قاعده و ضابطه

که دقت کنند ذکر ایشان علیهم السلام اخذ میشود یافت و آنست بعضی از انها مذکور خواهد

شد اشاره لطیفه سابقا محقق گشت که با بسم الله محمد مصطفی صلی الله علیه و آله

است و عدد از حرف مبارک باء حرف سین و میم است و بینه این دو حرف مبارک باء علی علیه

یکصد و دو است که عدد اسم مبارک علی علیه السلام است باین تفصیل ع ل ی
۷۰ ۳۰ ۱۰

ی ن ی م
۱۰ ۵۰ ۱۰ ۴۰

و این معنی صریح است در اینکه بعد از حضرت ختمی مآب صلی الله علیه و آله

وسلم خلیفه برحق و جای نشین مطلق محقق او بلا فصل علی علیه السلام است و دیگر اینکه از آنست

اول اینکه چون مقام محمدی مقام کلیت جامعه صرفه لهذا یک حرف با اشاره بان حقیقت

والا شد اما مقام علوی علیه السلام چون مقام تمیز و تفصیل است و لهذا فاروق اعظم گردید

فصل الخطاب نامید و قسیم الجنة و النار خوانند و کلمه و با لنقطه تمیز میشد باین نکته بوده

و باین سبب تفصیل امامت در نسل با کرامت او علیه السلام مقرر امد و موافق و منافی

در عهد سلطنت او از هم جدا شد و حال انکه در حضرت رسول علیه السلام و الثروة بالجمله هم صورت

میمون بند و دعوی ایمان و اسلام می کردند پس باین جهت باید دو حرف مفصل یعنی سین و

میم ایشان با حضرت علیه السلام مرموز بعلاوه انکه حرف سین و میم را محققین از حروف ظاهر اسم

اعظم گرفته اند و گرباطن انها که نه ظاهر و هو یدا شود البته اسم اعظم برا و معلوم خواهد

شد دیگر انکه حرف سین را از تمامی حروف تهجی امتیاز خاصی است که دعلی چهار حرف یکی

انجمله اینکه عدد بینه او باعدد حرف او موافق و مطابق است و بین الحروف هیچ حرف

از این قبیل نیست حرف میم هم امتیاز دیگر دارد و علامتش است که او و اسم خود تغییر

میکند بعلاوه حرف یا تا پیدا شد در او دو میم و یک یا میم اول میم ملک اسم دوم

میم ملکوت ویا که در وسط وقلب اوست باینست که در آخر اسم علی ع است که تلک
عشره کامله چنانچه در عین حرف سین نیز موجودات وفیه من الاسرار وبعینه
واو ونون هیچ حرفی را دیگر بنفس خود تعبیر نکرده اند ولهذا این هر سه حرف انطلاقات
جمع بر قرار آمد باعتبار آن معنی کلیت وجامعیتی که در انها هست اما حرف میم در این معنی
جامعیتش تمام تر وافزون تر است لهذا علامت جمع در مواردی واقع می شود که واو ونون
واقع نمی شوند اما در افعال پس همه مساوییند ولیکن در مثل لکم وانتم وهم پس دایره میم
وسیع تر است وباین مناسبت عدد او چهل آمد که عدد انجام فهام وتطبیق همه ناتمامیات
وفتح هر مشکل وکشف هر فهم معضلی باین عدد است وبینه او پنجاه است که چون عدد بینه میم
که چهل است بر او افزوده شود نود خواهد شد که عدد بسایط میم است ودر این باب
عجایب بسیارست واو را ارتباط تامی بلام است لهذا لام را با الف ومیم تعبیر میکنند
یعنی انا محمد ع ومحمد ع انا حضرت صادق سلام الله علیه میفرماید که الف لام میم حرفی است
از حروف اسم اعظم الهی که مقطع است در قرآن که تالیف میکنند او را نبی یا امام علیهما السلام
پس هر وقت که بان دعا کند مستجاب میشود وحضرت باقر سلام الله علیه میفرماید ان الله
تبارک وتعالی انزل الم الی ان قال ع وبیانه فی کتاب الله فی الحروف المقطعه الی ان قال ع
ویقوم قائمنا عند انقضائها بالم فافهم وعدد اکثر ابا کدام اسم اعظم از حضرت امیر المؤمنین
ع بالاتر است حضرت رضا صلوات الله علیه در تفسیر بسم الله میفرماید یعنی اسم
نفسی بسمة من سمات الله عز وجل عرض کردند که ما السمه فرمود العلامه ابا کدام علامت اشرف از
آن حضرت ع است **اشارات عرفانیه وحکمیه عقلانیه** موافق اخبار وتحقیق صاحبان اثار وعرفا
وعلمای ذوی الابصار ذات حضرت حق عز سلطانه وجودیست مطلق ومنزه از همه قیود

حتی از قید اطلاق ومقدس ومبراست از تمامی شروط حتی شرط عدم شرط ولهذا
نه کلیت ونه جزئی ونه عام است ونه خاص نه مطلق است ونه مقید حتی تنزیهم
منزه است ومقام اسماء مقام تجلیات ولیاء او سبحانه است که معلق جعل الهی
هستند وبابی از اصول کافی مخصوص منعقد در این باب وحاصل مضمون اخبار
که در آنجا ذکر میفرماید اینست که اسمای حسنی از مقوله الفاظ وحروف واصوات نیستند
بلکه حقایق متاصله چندی هستند که موثر در عوالم وجود بند باذن الله چنانکه در ادعیه
وارد است کما اسالک بالاسم الذی خلقت به العرش وبالاسم الذی خلقت به الکرسی
وبالاسم الذی جعلت به المشرق واسالک بالاسم الذی تجلیت به للکلیم ع علی الجبل العظیم
واز این قبیل مضامین در ادعیه واحادیث بسیار است چنانکه امام ع در تفسیر آیه
ولله الاسماء الحسنی فادعوه بها میفرماید نحن والله اسماء الله الحسنی الحدیث پس باینها
معلوم میشود که مقصود از اسم در بسم الله باید آن حضرت ع باشد این است که حضرت
صادق ع در باب بسم الله الرحمن الرحیم میفرماید که لعنت خدا بر مخالفان باد حیث ایشان اکثر قطع
عظیم ترین آیه از کتاب خدا می کنند پس کتمان میکنند که هر گاه اظهار بان کنند بدعت نامند
وحضرت رضا ع از حضرات ع علیهم السلام روایت میفرماید که جمیع اهل بیت اتفاق نموده اند
بر جهار بسم الله الرحمن الرحیم در نمازها با آنکه در نمازهای اخفاتیه حمد وسوره را
باید خواند ولیکن بسمله را بجهر باید کرد استحبابا بالجمله همین مرحله است که ذکر محمد وال محمد
علیهم السلام را آشکار وپنهان است وبسبب همین مامورات که رسول خدا ص مغفرت
کرامت را روز قیامت بی وقف حساب بیابند واعمال ایشان را در میزان در آورند حسنات
ایشان بر سیئات ایشان راجح آید امم سالفه گویند وامت محمد صلی الله علیه وآله با وجود

علم

ر
صادق

قلت عمل چرا گفته حسنات ایشان راجح آمد بغیر ان ایشان گویند بجهة انکه ابتدای
کلام ایشان سه نام بوده از نامهای الهی که اگر همان سه نام را در کفه نهند و سایر
حسنات و سیئات بنی آدم را در کفه دیگر ان سه نام راجح اید و ان سه نام بسم
الله الرحمن الرحیم است ای عزیز ملتفت باش که این همه عظمت و شرف در این اسمای بجهة
حیثیت و درجات که در روز قیامت میسر شود امر شود که بدوزخ درآید چون بکنار
دوزخ رسد بسم الله الرحمن الرحیم گوید و قدم در دوزخ نهد اتش دوزخ از وی هفتاد
هزار ساله راه بگریزد و هم چنین نیز وارد است که در روز قیامت بنده را بمحاسبگاه ارند
و نامه اعمال وی که سراسر از قبائح اعمال و فضائح احوالات بدست وی دهند بنده وقت
گرفتن نامه بر سبیل عادتی که در دنیا داشته باشد گوید بسم الله الرحمن الرحیم و نامه را بگشاید.
چون بگشاید همه انرا سفید بیند و هیچ نوشته سطری و حرفی نیابد و گوید که چیزی در این نامه
مرقوم نیست ناگاه فرشتگان گویند که در همه این نامه سیئات و خطیئات تو نوشته
شده بود اما از برکت و میمنت بسم الله الرحمن الرحیم محو گشت و حضرت رضا سلام الله علیه میفرماید
که بسم الله الرحمن الرحیم اقرب باسم اعظم از سیاهی چشم بسفیدی ان و در خبر است که فرعون قبل
از انکه دعوی الوهیت کند امر کرده بود تا بر کوشک عمارت او این کلمه مبارکه را نوشته
بودند و در بعضی از تفاسیر وارد شده که جبرئیل علیه السلام او را نوشته بود چون دعوی
ربوبیت کرد حضرت موسی علیه السلام از ایمان او مایوس شد با حق تعالی مناجات کرد و شکایت او را
بعرض رسانید خطاب آمد که ای موسی تو نظر بر کفر او داری و هلاکت او را میطلبی و نظر من
در ان کلمه جلیله است که در کوشک او مرقوم شده سوگند بعزت و جلال خودم که مادام که
مرقوم باشد او را عذاب نکنم و چون اراده الهی تعلق گرفت بهلاکت وی اول ان نقش را

نقش را از ان کوشک محو فرمود انگاه عذاب نازل نمود و هو یشهد ما تلی دانکه مراد
همه انبیا و بزرگی که با همه عالم برابری میکند و فایق تر می آید بنت الا باعتبار استعمال ذکر او
بر ذکر محمد و ال محمد صلی الله علیه و اله و مزید توضیح بطوری که عوام و خواص اهل افضل
در این باب شبهه نماند معروض خواهد آمد نزد محققین ثابت
است که در میان جمیع انبیا علیهم السلام هفت پیغمبرات که صاحب مقام خلافت و از
برای هر یک از انها دوازده نفر وصی بوده که بظهور میرسد احکام ان پیغمبر از ان دوازده
نفر وصی که بر طبق این معنی دیده اند ظهور احکام ان هفت کوکب سیاره دوازده برج
و این تعداد همگانه در حقیقت از باب انست که موجودات عالم مثلث الکیان و مربع
الکیفیه اند هر موجودی بمناسبت ان واول ظهور بتفصیلی موافق تحقیق عقلا و نقلا
عدد دوازده آیه است که حضرت امیر سلام الله علیه میفرماید که خداوند نور حضرت
محمد صلی الله علیه و اله را خلق فرمود پیش از انکه اسمانها و زمین و عرش و کرسی و لوح و قلم و بهشت
و پیش از انکه احدی از پیغمبران علیهم السلام را بیافریند چهار صد و بیست و چهار هزار سال و با ان
نور دوازده حجاب خلق فرمود حجاب قدرت حجاب عظمت و حجاب منت
حجاب رحمت و حجاب منزلت و حجاب هدایت و حجاب نبوت و حجاب رفعت و حجاب هیبت
و حجاب شفاعت پس ان نور مقدس را در حجاب قدرت دوازده هزار سالهای داد و او
میگفت سبحان ربی الاعلی الحدیث بطوله و با این مضمون احادیث بسیار وارد
و سبحان الله … قدری از اسرار که در این حدیث شریف است و این مختصر را احتمال ذکر شرح
از اعشار یکی از هزاران نیست و نه محقق است که عدد هفت باعتباری مفصل می اید
چهار ده که مقام ظهور شی است مشروح العلل مبانی الاشیا و باعتباری در عدد دوازده

مقدس شده

ولهذا تمام کلمات این آیه مبارکه چهار کلمه آمده که ارکان گویند باید چهار باشد و کلمه
اول آن مشتمل بر سه حرف مبارک و کلمه دویم چهار حرف مبارک و این مجموع هفت
حرف مبارک می شود که مفصل گشته اند و از ده حرف مبارک در دو کلمه جلالیه
الرحمن الرحیم که یکی از اشارات صریحه است بر ائمه اثنی عشر علیهم السلام و مزید توضیح
آن می آید مؤید این مرحله که مذکور شد این است که کلمه مبارکه بسم الله
که هفت حرف مبارک است مفصل می شود در سه خود نیز باید و از دو حرف مبارک باین
تفصیل ای ن ی م ل ه ا م و تمامی این دوازده حرف مبارک مشتمل بر سه حرف غیر مکرر است
که عبارت از ن ل ف و چهار حرف مبارک الف و سه حرف مبارک میم و دو حرف
مبارک یا و بین الائمه علیهم السلام سه امام علیهم سلام الله الملک العلام اسامی مبارکه
ایشان هیچ مکرر نیست یعنی حسین و جعفر و موسی و چهار امام دیگر اسم مبارک ایشان
علی است که منها اربعة حرم در آیه و فی هذه الآیه ان عدة الشهور عند الله اثنا عشر شهرا فی
کتاب الله منها اربعة حرم در اخبار مفسر چهار امام علی نام علیهم السلام است و سه امام علیهم
اسم مبارک ایشان محمد است و دو امام دیگر سلام الله علیهما اسم مبارک ایشان حسن است
مختصات که آن سه حرف مبارک غیر مکرر ایشان باشد به امامی علیهم السلام که
اسامی مبارکه ایشان بین الائمه مکرر نیست یعنی حسین و جعفر و موسی علیهم السلام و روحی
لهم الفداء و بحسب ظاهر نیز مناسبت که حرف نون ایشان بحضرت حسین تم باشد و حرف فا
بجعفر سلام الله علیه که این دو حرف در آن دو اسم مقدس موجود و مذکور است و حرف
لام ایشان بحضرت امام موسی سلام الله علیه باشد و مناسبات حرفیه هم با حضرت موسی
از هر یک از آن سه امام تم ظهور آمده در این سه حرف موجود است و تفصیله فی الجمله

فی الجمله آنست بعد از این می آید و چهار حرف الف ایشان باشد بچهار علی نام تم و سه حرف
میم ایشان باشد بسه محمد نام علیهم السلام و دو حرف یا باید و حسن نام علیهما السلام و
در ایشان که رفتن حرف الف بعلی نام تم مناسبات بی شمار هست از جمله آنکه حرف الف اصل
همه حروف که تمامی ائمه را جمع باوست فرموده اند الف الحروف هو الحروف جمیعها
لهذا خداوند در قرآن مجید در فواتح السور بآن حرف مبارک ابتدا فرموده تا مطابق باشد
قضا و قدر در کتاب تدوینی با نظم و ترتیب کتاب تکوینی و تمامی عوالم علویه و سفلیه
در تحت ظلال همین حرفست که همه مستمد از وی اند و او بود در سر عقل چنین گونه مخالفتا
نکلمة کن که شنیدار اسرار علوم حقیه ذا الحقیقه تمامی حروف بسر همین حرف و تمامی حروف
دیگر متجلی از همین حرف اند و لهذا خط الف را یوم السجود گرفته اند و فیه من عجائب الاسرار
انجمله اینکه مقام سجود مقام عبودیت صرفه است یعنی تمام کائنات سر خط بندگی باو داده اند
و باو عبادت پروردگار می کنند که خود او در مقام محوضت عبدیت است و عدد بسط
الف را که باطن ثانی اوست با عدد اسم اعظم مطابق یافته اند بعلاوه آنکه بینه الف
بحسب عدد یکصد و ده است و با عدد اسم علی علیه السلام مطابق است و لهذا واقع در اول اسم
الله است و اول حرف تعریفات و مختین حرف استغراق و جنس و عهد و نبی اسرار دو او است
که اغلب ناس متحمل شنیدن آنها نشوند و اما در ایشان که رفتن سه حرف میم بسه محمد نام علیهم السلام
که بخصوصه این حرف در دو جای این اسم مقدس موجود است بعلاوه مناسبات حرفیه که کمال
ظهور دارد و بخصوصه در اخبار بسیار وارد است که از اسم محمد تم همانا بحرف میم تنهای
تعبیر فرموده اند و بعضی از مناسبات دیگر سابقا گذشت و اما دو حرف مبارک یا برای ایشان
که رفتن آنها باید و حسن نام علیهما السلام ترتیبی که مذکور شد علی و حسن و حسین علیهم السلام بترتیب

داشت ایه این حروف مبارکه مذکور خواهند بود و امام محمد باقر و امام موسی کاظم و امام
جعفر سلام الله علیهم نیز بهاوهم مذکور خواهند بود و کذلک علی رضا و محمد تقی
علیهما السلام اگرچه هریک از معصومین سلام الله علیهم اجمعین مالک جمیع حروفند
و هیچ ملکی از املاک عالم از حیطه ملک ایشان بیرون نیست تخصیصا و عددا و حرفا چنانکه
در اخبار ایشان احادیث بانمضمون بسیار وارد شده از جمله حضرت صادق فرمود الایات التسع
التی ذکرها امیر المؤمنین و هی اسماء الائمة من ذریة الحسین و ان هذا الامر یصیر
الی من تلوی الیه اعنة الخیل من الافاق و هو المظهر علی الدین کله و مالک فانها
و کافاتها و دالاتها و هو المهدی و از کمال حیطه و استیلای در این باب و تمکینشان
جمیع مراتب وجود بیرون ذکر از آن جمله عالم حروف از وضع ترتیب صوری ظاهری ایشان
علیهم سلام الله الملک المنان تمامی حروف ابجدی با خط و ترتیب ظاهر و پیدایی دو
و سه دایره برای سهولت اخذ این مهلت در کتاب ایات الائمه وضع نموده مذکور داشته ایم
و بالله التوفیق و بر طبق همین حروف مبارکه بدون اختلاف در غیر مکررة اینها در
چندین ایه بفضل الله و حسن عنایته از ایات قرانیه که موافق روایات شیعه و سنی از ایات
مخصوص بها در شان ائمه اطهار علیهم السلام نازل گشته استخراج نموده در کتاب ایات
الائمه معروض داشته ایم از جمله در ایه و اذ هدایه و من اللیل فسبحه و ادبار النجوم
و دیگر در ایه و انی هدایه والنجم والشجر یسجدان و دیگر در ایه و انی هدایه و بئر
معطلة و قصر مشید و دیگر در ایه و انی هدایه الله نور السموات والارض مثل نوره
کمشکوة الی اخر الایه و دیگر در ایه و انی هدایه هل یستوی هو و من یامر بالعدل و هو

صادق

و هو علی صراط مستقیم و دیگر در ایه و انی هدایه والنجم اذا هوی ما ضل صاحبکم و ما غوی
که در تفسیر همه این ایات مبارکه از شیعه و سنی روایت رسیده که مقصود ائمه اطهار
علیهم السلام اند و حروفی که در اینها استخراج نموده ایم با حروفی که ایشان در بسم الله
معانی گشت در غیر مکرر بوده اینها که به هیچ جهة اختلافی نیست و در مکررات بعضی جاها جزئی
اختلافی هست بعلاوه آنکه در اسامی مبارکه ائمه علیهم السلام نیز معانی و مخصص نموده ایم
در سه موضع و هر که جویا و طالب تفصیل این معنی باشد بان کتاب رجوع کند و ذلک
فضل الله یؤتیه من یشاء   مطابق همین امر است اینکه تمامی دیر امد و انی
هدایه بسم الله الرحمن الرحیم نوزده حرف مبارک است چنانکه زبرا اسامی خمسه النجباء علیهم
الاف التحیة والثناء نیز نوزده حرف مبارک است که این معنی اشاره دیگر خواهد بود از کلمه
برحمت النجبا علیهم السلام و تمامی نوزده حرف بسم الله الرحمن الرحیم مشتمل بر هفت حرف اعادی
است با این تفصیل ب ا ه ا ح ا ح که از ترکیب اینها بعد از حرف مکرر آن کلمه
احبه حاصل می شود که اگر صیغه جمع باشد بمعنی دوستان می شود یعنی ایشانند علیهم السلام دو
ستان حقیقی حضرت دوست و اگر فعل متکلم باشد معنی او این می شود که دوست میدارم
او را و بعد از وضع این هفت حرف مبارک دوازده حرف دیگر باقی می ماند باین تفصیل
س م ل ل ل ر م ن ل ر ی م   و تمامی این دوازده حرف دیگر باقی می ماند مبارک
نیز مشتمل بر سه حرف غیر مکررات یعنی س ن ی و سه حرف میم و چهار حرف لام
و دو حرف را اشارات این دوازده حرف مبارک بر دوازده امام علیهم السلام آشکار و عیان
با نسبت اسامی مکرر و غیر مکرر مثل اشارات سابقه که در بسم الله مشخص اند
خواهد بود باین معنی که سه حرف غیر مکرر اشاره باشد به سه امام علیهم السلام که اسامی مقدسه

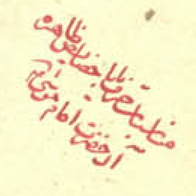
ایم

انها مکرر نگشته یعنی حسین و جعفر و موسی علیهم السلام و سه حرف میم سه امام علیهم السلام
که اسم مبارکشان محمد است و چهار حرف لام چهار امام علیهم السلام که اسم مبارکشان علی است
و دو حرف ... و امام علیهما السلام که اسم مبارکشان حسن است و مناسبات حرفیه در این
اشارات کمال ظهور و تطابق دارد اما حرف سین پس بعضی از اسرار او گذشت و بعضی
دیگر از اسرار او این است که اورا در دفع بلیات و تصحیح اسقام و شفای امراض و تلیین
قلوب مدخلیت تمام است و در جذب محبت و حصول الفت اثر عظیم دارد و در اجابت دعوات
و حصول مقاصد و مهمات و نیل مراد و ریزش خیرات و بیابی و ستایش برکات سخت با
تاثیرات و در مداومت بذکر او کرامات و خوارق عادات دست دهد و از کمال جلالت
و علو رفعت اوست که بهمین حرف بزرگ خداوند در قرآن مجید خطاب بحضرت ختمی مآب
صلی الله علیه و آله و سلم میفرماید در سوره یس چنانچه اخبار در تفسیر آن وارد است
و اگر زیاده از این اسرار از آن معروض آید خلاف مقتضای اختصار مطلوب از این رساله
خواهد بود و همه این خواص و آثار با خصایص ظاهره آن حضرت امام حسین کمال ربط
و مناسبت را دارد چه آن حضرت همان امامیست که بوجود ذی جود او تمامی عوالم
محمدی و مراتب عوالم کونیه از مفاسد شیطانیه انسیه و جنیه و معایب دنیویه محفوظ
باقی و آن حضرت است که در حقایق حقیقت عشق نخست سلطنت زده و محبت او در تمامی عوالم
وجود متجلی گشته هر کسی از این دریا بقدر حوصله و ظرف مقداری برداشت یعنی از عکس
و تجلیات محبت اوست قال ان للحسین فی قلوب المؤمنین محبة مکنونة و مخفی نماند که
این فرمایش حضرت نسبت بعالم تکلیف و شرعیات است و الا بعالم تکوین و کینونیت هیچ
صنعی از اصقاع عالم و هیچ فردی از افراد بنی آدم از بسیط خاک تا ماورای ملکوت عظم

و عقل مکرم خالی از معنی محبت نیست و الا همانا از سر حد علم قدم بعرصه وجود ننهادی
و از محبت عکسی انعکاس و جلوه از تجلیات محبت این بزرگوار [illegible] و نشر اعلام هدایت
و آثار ربوبیت و ظهور انوار نهایات معرفت و غایات توحید و مراتب نبوت و ولایت
و نصرت دین مبین و شریعت و آئین طریقت و حقیقت همه ما نور از حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله اجمعین و اقامه او و حفظ ناموس الهی و جلوه کرم
باعلان کلمه توحید و ایصال تکالیف بمکلفین اگرچه تا اقصی بلاد و صلاب [illegible]
باشد و از منتهی الیه ارضین تا باوج اعلی علیین بحسب ظهور بتفصیلی اختصاص بان
سرور بلند اختر دارد و لهذا جاری شد امر ولایت و امامت در نسل با کرامت او
و قرار یافت شفا و سجاده بر تربت مطهره او و استجابت دعا در تحت قبه مبارکه او و همه
جا تحت قبه اوست پس با وجود این مناسبات در اشاره که فرمود این حرف مبارک با نام
مقدس آن حضرت سلام الله علیه گویا برای خواص و عوام شبهه نماند بعلاوه آنکه
این حرف بخصوصه در وسط اسم مبارک او سلام الله علیه موجود و مذکور است و اما
حرف نون پس او حرفی است که کلمه کن با وتمام گشته و نقطه نون نیز یکی از تجلیات حضرت
محمدیه صلی الله علیه و آله که فرمودند و او حرف دوم است از قطار حروف و او و اسم
از اسماء الله معین است الناصر و الناصر و النور و در دفع هم و غم و ازدیاد شادمانی
و سرور و انبساط او را مدخلیت کامل است و هم چنین در جذب قلوب و برانگیختن
الفت و مغلوب نمودن اعدا و ظفر یافتن بر خصم آثار عظیمه براو مترتب و در اتمام امور
و تکمیل هر ناقصی تاثیرات عظیمه دارد و فتح و فیروزی و نصرت با اوست و موجب صفای دل
و ذکاوت وجود شده است و در مداومت او قلب نورانی و روشن شود و اسرار الهی و معارف

مناسبت حرف نون با صاحب
نام آن حضرت علیه السلام

ناما شاهی بر قلب روی آورد و حجب ظلمانیه و کدورات آن بالتمام برده برکنار زند و بتحقیق
اهل تحقیق و اساطین این فریق چندان انوار غلبه کند در باطن که آثار او بحواس ظاهر
برسد و این مناسبات با خصایصی که از حضرت امام بحق ناطق جعفر بن محمد صادق ظهور یافته
کمال ارتباط را دارد که بمناسبت بعضی از همان خصایص آنحضرت سلام الله علیه ملقب بصادق
شد و نسبت دادند جمیع علوم را با و سلام الله علیه و علوم جعفریه که مشهور دهر جامع
و عام اهل و این حرف مبارک اگرچه بظاهر در اسم مبارک آنحضرت سلام الله علیه مذکور
نیست اما یکی از قواعد جزئیه علم حروف که نزد محققین این طایفه مؤسس است در حقیقت موجود
است و آن قاعده این است که هر حرفی که در هر رتبه که واقع باشد سه رتبه دیگر برا وی
افزایند آنگاه حاصل او را بحساب آن رتبه از عدد از جمله حروف تعیین میکنند و حرف
نون در رتبه پنجم عشرات واقع است و چون سه عشر برا و بیفزایند هشتاد حاصل
شود و بحساب ابجد حرف مبارک فا است و حرف فا بخصوصه حرف سیم اسم مقدس جعفر
علیه السلام است و ایضا در هر حرفی چهار وتد معتبرست که او را اوتاد اربعه گویند یکی خانه
طالع است دوم رابع سیم سابع چهارم عاشر و وتد رابع حرف نون حرف فا است و وتد سابع که
وتد دوم است باعتباری و سیم باعتباری حرف را است و حرف را بخصوصه نیز در آخر اسم
مبارک جعفر مذکور است و در دایره ابعع وتد سیم حرف نون عین است و عین نیز در
اسم شریف آنحضرت ثم موجود است و بحساب دایره اعظم وتد دوم حرف نون جیم است
که نیز در اول اسم مقدس آن سرور مذکور است و اما حرف یا پس او را الف مسطوحه گویند
و او مستحرف صبر و شکیبائی و حرف زهد و تقوی و خلوت و انزوا و بردباری و در ازدیاد
برکات و سعادات دنیویه و اخرویه تاثیرات عجیبه دارد و موجب ازدیاد فهم و ذکا و جو



و جودت ذهن و صفای روح است و این خصایص بالخصوص از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام
بظهور رسیده کمال مناسبت را دارد و این حرف مبارک بخصوصه در آخر اسم مقدس
مذکور است و بقاعده که مذکور شد چون سه عشر برا و افزوده شود چهل حاصل آید
و بحساب این عدد حرف میم است و حرف میم در اول اسم مبارک آنحضرت سلام الله علیه مذکور است
و اما حرف لام پس با وجود بعضی از مناسبات و خصایص او که مذکور شد بعلاوه آنکه
او را یکی از حروف علویه گرفته اند که دالست بر تمامی ابنات خلقیه و طالعات از باطن
الف و بیّنه در سه امانات حلقه حاصل است از نیمهای که مشیر است با وهم و شش جهت
که مشیر است با و حرف واو و باین جهت حرف او را با الف که متعلق بجنبه علیت است تمیم
کند علامت تعریف میشود و دلالت بعموم و کلیت و استغراق میکند و کلمه مبارکه لا اله الا الله
که دوازده حرف مبارک است موافق صریح اخبار و احادیث ائمه علیهم السلام حروف مطهرات لا اله الا الله
جمیعا از تکرار لام والف و ها است و در این کلمه مبارکه در پنج مقام حرف لام که از مخارج الف است نیز
بپنج مقام مذکور گردیده تا دلالت کند بر اینکه حقیقت و بوجه اتم بر تمامی عوالم توحید که هر یک
مفصل است و یکی از نعمة الخفا علیهم الاف التحیة والثنا است و حرف ها است که در دو جا مذکور است
که بعدد پنج است و او نیز مشیر بهمان پنج مقام است در ضمن دو مقام نفی ذکر شد و با دو یکی
مقام اثبات یعنی یکی در مقام ظاهر و یکی در مقام باطن یعنی شهادت و غیب و بالجمله واقع است
حرف لام در وسط اسم اقدس الله و الله و غیب اسم علی و بجای میم مشدده ای است که در اسم محمد
صلی الله علیه و آله واقع است و شدید آن که از تکرار و ادغام است در دلیل دیگر بر اسم اقدس
برای دلالت بر دو رتبه جلال و جمال است و اینکه جلال و جمالش در عین جمال است ملبوس
کثرت و لهذا در لفظ جلاله مذکور اما در جلال در دو جا مذکور شد و لیکن در جمال

در یکجا که بجای لام میم مذکور شده و آن میم است که در اسم محمد است که بحسب تفصیل مظهر
جمال حضرات اما در جلال پس لام علی علیه السلام است که بحسب تفصیل مظهر جلال حضرات
و مناسب همین اشارات وارد شده آنچه وهب بن وهب قرشی میگوید که از حضرت
صادق شنیدم که جمعی از فلسطین خدمت حضرت باقر علیه السلام آمدند
و از مسائل چندی سؤال کردند و حضرت جواب آنها را فرمود سؤال از اسم الصمد
کردند پس حضرت فرمود که تفسیر او در او این است که الصمد پنج حروف است پس اثبات
بسوی انیت او و آن قول خداوند عزوجل سبحانه است انه لا اله الا هو و این تنبیه است
و اشارات است بسوی غایب از درک حواس و لام دلیل است بر الهیت او و اینکه الله است
و الف و لام که مدغمان هستند ظاهر نمی شوند بر زبان و واقع نمی شوند در گوش و
ظاهر می شوند در کتابت دلیلند بر اینکه الهیت او بلطف پنهان است که ادراک کرده نمی
شود و واقع نمی شود در زبان وصف کننده و نه در گوش شنونده زیرا که تفسیر الله
آن است که عاجز اند خلق از درک ماهیت او و کیفیت او بحس یا بالوهم فی ملکه او و مبدع اوهام
و خالق حواس و این است و خبر این است که ظاهر می شود این نزد کتابت دلیل است بر آنکه
خداوند سبحانه ظاهر کرده است ربوبیت خود را در ابداع خلق و ترکیب ارواح لطیفه
آنها در اجساد کثیفه آنها پس وقتی که نظر کند عبد بسوی نفس خود نمی بیند روح خود را
چنانکه لام الصمد ظاهر و آشکار نمی شود و داخل نمی شود در حاسه از حواس خمس پس
چون نظر کند بسوی کتابت ظاهر میشود از برای او آنچه پنهان بود و خفی بود و لطیف بود
پس چونکه تفکر کند عبد در ماهیت باری و کیفیت او واله می شود در او و متحیر میماند و
احاطه نمی کند فکرت او بچیزی که مصور شود برای او زیرا که او عزوجل خالق صور

صورات پس چونکه نظر کند بسوی خلق او ثابت می شود او را برای او زیرا که او عزوجل
خالق صورات پس چونکه نظر کند بسوی خلق او ثابت می شود از برای او عزوجل خالق
آنها و ترکیب کننده ارواح ایشان است در اجساد آنها و اما صاد پس دلیل است بر اینکه او
عزوجل صادق است و قول او صدق است و کلام او صدق است و دعوت فرموده بندگان
خود را باتباع صدق بصدق و وعده داده است بصدق دار صدق را و اما میم پس
دلیل است بر دوام ملک او و اینکه او عزوجل ملک حق است لم یزل و لا یزال و لا یزول
و اما دال پس دلیل است بر دوام ملک و اینکه او عزوجل دائم است الحدیث و مخفی نماند
اسم از اسماء الله که در او ابتدا باین حرف مبارک شده و در مقام تعبیر باعتبار ملفوظ از لام
بالف و میم و ماخوذ است اسم در وسط جمال و عرفان و عدد بسائط لاء را با عدد اسم اعظم
مطابق دیده اند که مثبت است با عدد آدم باضافه آنکه حرف لام مخصوصه در عدد اسم
علی علیه السلام مذکور است پس در اثنای که هست چهار حرف لام چهار علی نام علیهم السلام
انضافا خفای شهر برای مصنف باقی نمی ماند و اما حرف میم پس بعضی اختصاص آن گذشت
و بعضی از محققین استنباط نموده از اسرار مکنونه شمرده اند و او حرف دوم از اقطار است
حروف است و اولش هم ملک و آخرش هم ملکوت و او یکی از حقایق متاصله عالم جمع
و کلیات است و لهذا لعل الله جمع واقع می شود و از حروف نورانیه مرتجیه است و عدد او
مهملات و بیسه او بیحاره و چون نسبت با و دهند عدد مهمله را عدد بود حاصل آید
که عدد حقایق اسم میم است و در باب وفا و موافقت او را مدخلیت تمامیست و در بکر
آنکه مخفی نماند محبت اثر عظیم دارد و در بستن زبان و فتح و تسهیل مشکلات و فزونی
کارها قوی التاثیرات و در برآمدن حاجات دنیویه و اخرویه خواص عجیبه در او دیده اند

ودر تکمیل عوالم عقلیه و روحیه واجرای ینابیع حکمتهای الهیه بوقایع و اطلاع بر محجبات
غیبیه کس قوی دست باشد و کفایت می‌کند در این باب فرمایشات ائمه اطهار
علیهم السلام که حرف میم را از حروف مقطعه اسم اعظم شمرده اند پس در شأن گرفتن
او بر سه امام که اسم مبارکشان محمد است با وجود ذکر میم در دو جای این اسم مقدس
کسی را یارای انکار نخواهد ماند و اما حرف دال پس او حرفی است از حروف مرحمت ربوبیه
و اول حرفی است که قلم اعلا بدان جاری گشته تا سبقت گرفت رحمت بر غضب و اول حرف
دوم از اسم مبارک الرحمن الرحیم آمده و انا و ست کشف اسرار و ابراز حقایق و آثار و او است
حرف حلم و بردباری و مترتب است بر او و هویدا ساختن رازهای پنهانی و مخفیات نهانی
جسمی و روحانی و شاید که بیان جهت همین باشد سبب کثرت تکرار او و در فواتح السور قرآنی
و در شأن گرفتن این دو امام علیهما السلام که اسم مبارکشان حسن است کمال مناسبت را خواهد
داشت و مطابق همین حروف مبارکه نیز اختلاف در غیر مکررات آن و جزئی اختلافی در بعضی
از مکررات در چندین آیه از آیات قرآنیه حصول استعمال نموده در آیات الائمه معروف گشته
که این آیات و کلمات مفسر بائمه اطهار علیهم السلام گشته موافق اخبار از جمله در آیه واقعه فی
هذه الآیه وصلوا من سواء السبیل است و موافق روایات شیعه و سنی مقصود از سواء
السبیل ائمه اطهار علیهم السلام اند و دیگر در آیه واقع فی هذه الآیه وجعل فیها رواسی من فوقها
وبارک فیها وقدر فیها اقواتها فی اربعة ایام سواء للسائلین است و ذکر این تفاصیل
در این رساله مناسب است پوشیده نماند که دوازده حرف دو کلمه مبارکه الرحمن
الرحیم بنیاد آنها نوزده حرف مبارکست مثل در تمام بسم الله الرحمن الرحیم و مثل در
افتتاح حسنة النجاة علیهم السلام و اثبات تفصیل بسائط دو کلمه الرحمن الرحیم

الرحمن الرحیم ل ف ا م ا ا ی م و ن ل ف ا م ا ا ا ی م و تمامی این نوزده حرف مبارک
حاصل شد که آن هفت حرف ماده آنهاست با این تفصیل ل ف ا م ی و ن و بعد از
وضع این هفت حرف مبارک دوازده حرف مبارک میماند با این تفصیل ا ا م ل ف ا م ا ا ا ی م
و تمامی این دوازده حرف مبارک نیز مشتمل بر سه حرف غیر مکررات با این تفصیل ل ف ی
و سه حرف مبارک میم و شش حرف مبارک الف پس اشارات با آنها و آنست بر اسامی
مکرره و غیر مکرره ائمه اثنی عشر علیهم السلام مثل آن دو مورد خواهد بود که گذشت
مخصوص اشاره بودن سه حرف مبارک میم بر سه اسم مقدس محمد و حرف الف بر اسم
منور علی و مطابق همین حروف مبارکه بدون هیچ اختلاف در مکررات و غیر مکررات
محض و معین آمده در آیه واقع فی هذه الآیه ولا تقتلوا النفس التی حرم الله الا بالحق و نیز بدون
هیچ اختلافی در آیه واقع فی هذه الآیه شرع لکم من الدین ما وصی به نوحا والذی اوحینا
الیک وما وصینا به ابرهیم وموسی وعیسی ان اقیموا الدین ولا تتفرقوا فیه کبر علی المشرکین
ما تدعوهم الیه یجتبی الیه من یشاء ویهدی الیه من ینیب و هم چنین در آیه واقعه فی هذه الآیه
ووصینا الانسان بوالدیه احسانا حملته امه کرها ووضعته کرها وحمله وفصاله ثلاثون
شهرا حتی اذا بلغ اشده وبلغ اربعین سنة قال رب اوزعنی ان اشکر نعمتک التی انعمت علی
وعلی والدی وان اعمل صالحا ترضیه واصلح لی فی ذریتی انی تبت الیک وانی من
المسلمین با قلیل اختلافی در بعضی از مکررات و موافق این اخبار این آیات مبارکه در
شأن ائمه علیهم السلام عموما و خصوصا و هم چنین در اسامی معصومین سلام الله علیهم
اجمعین با جزئی اختلاف در بعضی از مکررات بعلاوه آنکه سه هفت حرفی که مذکور شد
دوازده حرف مبارکست با این تفصیل ا م ا ل ف ی م ا ا و و ن که اشارت دیگر خواهد

بود برائمه اثنی عشر علیهم السلام خصوص آنکه بسایط این هشت حرف مبارک نیز نوزده
حرف مبارکست بر طبق ز بر بسم الله الرحمن الرحیم و حروف اسامی خمسه النجبا علیهم الاف
التحیة والثنا با این تفصیل ل ا م ف ا ا ل ف م ی م ی ا و ا و ن و ن
و اشارات جلیه در این حروف مبارکه بر خمسه النجبا و چهارده معصوم و دوازده امام
علیهم السلام موجود است که این مختصر گنجایش این قبیل تفاصیل را ندارد و اسم الهادی و
این هشت حرف مبارکه بعینها در آیه مبارکه بسم الله الرحمن الرحیم و در اسامی مبارکه
معصومین سلام الله علیهم اجمعین و در سوره مبارکه حمد و ادکار خاصه نماز پنجگانه
و جمیع معانی آمات و آیات بسیار دیگر که در شان معصومین علیهم السلام و ائمه اثنی عشر صلوات
الله علیهم وارد است و بعضی از کلمات خاصه آنها جب زبر در بعضی و بینه یا بسایط در
بعضی دیگر بترتیبی که در آن ستر مورد معین و طی کور کرده بحول الله تعالی استنباط نموده
قریب سفت یا هفتاد آیه را با این نظم در کتاب آیات الائمه معروض داشته‌ام و قریب دویست
آیه دیگر که نیز با این ترتیب است مکررات و غیر مکررات آنها ملکه بعنوانی دیگر است مستنبط
و حوادث روزگار و ناسازگاری بعضی از معاندین مجال ثبت و ضبط آنها را ندادند و نه
فرصت وقت و استنباط آیات دیگر را که در حقیقت با این نظم و این ترتیب در طی ذکر
اسامی مبارکه ائمه و سایر معصومین سلام الله علیهم اجمعین نموده یکی از معجزات
باهره قرآنی است که هر حکیم دانائی با این نکته بر خورد شهد در نبوت محمد مصطفی و وصایت آل
اطهار او علیهم السلام و اینکه قرآن مجید از حضرت اقدس الهی است برای او باقی نمی‌ماند اگر
چه از معاندین علاوه دیگر باشد والله یقول الحق وهو یهدی السبیل طور آخر پیداست
که تمامی نوزده حرف بسم الله الرحمن الرحیم و پنج حرف از آن جمله غیر مکررات با این تفصیل ا ب س

س ه ن ی که اشاره است بخمسه النجبا علیهم الاف التحیة والثنا و نیز اگر بسایط این
پنج حرف دوازده حرف مبارکست با این تفصیل ب ا س ی ن ه ا ن و ن ی ا یعنی
دوازده امام علیهم السلام از خمسه النجبا علیهم الاف التحیة والثنا هستند و تمامی این دوازده
حرف مبارک از هفت مبارکست با این تفصیل ب ا س ی ن ه و و بعد از وضع
این هفت حرف مبارک البته پنج حرف دیگر باقی می‌ماند یعنی ا ل ن ی ا و بسایط
این پنج حرف مبارک چهارده حرف مفردات یعنی چهارده معصوم علیهم السلام از خمسه
النجبا علیهم السلام است و تمامی چهارده حرف بسایط این پنج حرف بعد از وضع مکررات
آنها شش حرف مبارک می‌ماند و البته بغیر از این شش حرف باقی هشت حرف خواهد بود و چون
مکررات این هشت حرف موضوع شود سه حرف دیگر باقی می‌ماند با این تفصیل ن و ا ل
ف و بسایط این پنج حرف مبارک نیز چهارده حرفست و اشارات بسیار در این باب هست
و چون سخن طول می‌کشد دست از آن نگاشتیم نظم جلی مذکور شد که سه حرف
از نوزده حرف بسم الله الرحمن الرحیم غیر مکررات و چون موضوع شود البته چهارده
حرف منو و باقی خواهد ماند و تمامی این چهارده حرف از آنکه از پنج حرف مبارکست با این تفصیل
ا ل ر ح م که از ترکیب آنها کلمه الرحیم حاصل می‌شود و این نیز اشاره دیگر است به
چهارده معصوم علیهم السلام و اینکه همه آنها از خمسه النجبا علیهم السلامند و این است تفصیل آن
چهارده حرف مبارک م ا ل ل ا ل ر ح م ا ل ر ح م والعجب کل العجب که اول این چهارده حرف مبارک
میم است و آخر آنها نیز میم است یعنی اول آنها محمد است و آخر آنها محمد خصوص آنکه هیچیک از این چهارده
حرف مبارک نقطه ندارد و همه آنها مجردند و فی ذلک من عجائب الاسرار فتدبر و کن من
الشاکرین و صل و سلم علیهم اجمعین و بسایط آن چهارده حرف مبارک تماماً سی و سه حرف می‌شود

که اول انها از میم واخر انها هم میم است وهمه ان سی وپنج حرف بسایطی از هفت حرف
مبارکت یعنی چون مکررات انها حذف شود هفت حرف باقی ماند باین تفصیل
ال ف وح واین همان حروف بسایطی حاصل از پنج حرف مکررات بعد از حذف
مکررات وچون با بسایط پنج حرف غیر مکرر جمع کنند ومکررات را بردارند همانا دوازده
حرف مبارک خواهد ماند که اشاره دیگر است بر ائمه اثنی عشر علیهم السلام
بسایط تمامی زبر بسم الله الرحمن الرحیم پنجاه حرف مبارکست ودر این باب اسرار بسیار است
وچون مکررات انها موضوع شود همانا دوازده حرف مبارک میماند که اشارت دیگرست
بر دوازده امام علیهم السلام و ولایت ان دوازده حرف مبارک ب ا س ی ن م ل ف ه د
ح و ونیز علاوه انکه تمامی این بسایط که پنجاه حرفست مشتمل بر چهارده حرف الف است
ودلالت الف بر معصومین سلام الله علیهم اجمعین سابقا گذشت ودیگر برای این دلالت
این است که بینه لفظ الف عبارت است از پنج حرف باین تفصیل ل ف ا م ا وبسایط این
پنج حرف مبارک چهارده حرف ملفوظات باین تفصیل ل ا م ف ا ا ل ف م ی م
ا ل ف یعنی چهارده معصوم از خمسه النجبا علیهم السلام است والفرق انهاست
دیگر انکه تمامی این پنجاه حرف دوازده حرف نقطه دارد ومیان انهاست که اشاره دیگرست
بر ائمه اثنی عشر علیهم السلام واین است ان حروف ب ی ن ی ف ی ن ن ف
ی ی وهمه این حروف بعد از وضع مکررات چهار حرفست که حاصل میشود از ترکیب انها
فتی چنانچه در زبر بسم الله الرحمن الرحیم سه حرف نقطه دار هست یعنی ب ن ی
که هر یک در یکی از کلمات جلیله اوست واز ترکیب انها همان کلمه حاصل میشود بدون حرف
وایضا تمامی پنجاه حرف بسایط بسمله مشتمل بر نوزده حرف احادیث بر طبق زبر ان وبر طبق

ذیل



طبق زبر اسامی خمسه النجبا علیهم السلام یعنی چهارده حرف الف ویک حرف با ویک
حرف ها ودو حرف حا ویک حرف واو پس همه این نوزده حرف از پنج حرف خواهد بود
باین تفصیل ا ب ه ح و که اشاره دیگر است بر خمسه النجبا علیهم السلام زبرا
که بعد از وضع این پنج حرف از نوزده حرف انچه چهارده حرف خواهد ماند بعلاوه انکه
بسایط این پنج حرف مبارک دوازده حرف مبارکست باین تفصیل ال ف ب ا ه ح
ا و ا و واین دوازده حرف مشتمل بر پنج حرف غیر مکررات دیگر انکه پنج حرفی که در زبر
بسمله مکرر چهارده حرف مبارک شد کلمه الرحم از انها حاصل میشود که اشارت با انکه
ایشان علیهم السلام رحمت موصوله خیر بر خلق چنانکه در مضامین جامعه ودعاها
واخبارات ومؤید این مطلب است اینکه رسول خدا صلی الله علیه وآله که در معراج برای انکه
سلام گفتم در اخر نماز خداوند فرمود که منم سلام ورحمت تو وآل تو وامامان بعد از تو
ولهذا مقام رحمت تکرار یافت برحمت رحمانی ورحمت رحیمی در این ایه مبارکه بعد کلمه جلیله
الرحمن الرحیم واز عجایب اسرار اینکه هنگام تکلم وتنطق بر بسم الله الرحمن الرحیم
پنج حرف انا وظاهر نمی شود بلکه همانا چهارده حرف مبارک اشکار می شود وتنطق می
اید واین پنج حرف مبارک عبارت است از الف اول الله والف ولام الرحمن والف و
لام الرحیم واین اشاره سر بر خفیات است بمقامات عینیه سریه خمسه النجبا علیهم الاف التحیة
والثنا وهمه این پنج حرف جز الف ولام چیزی نیست ومحققین تمامی اسرار نهاده در این دو حرف
عالی مقام دیده اند واحادیث هم شاهد این مدعاست ومؤید این نکته است انکه مخفی ماندن وساکن ماندن
این دو حرف هم ظاهر است که مقام اجمال وسکون است که یعنی خلق ساکن لا یدرک بالسکون
که اشاره دیگر خواهد بمقامات اولیه خمسه النجبا علیهم السلام ودر اعتبار این قبیل اشارات

اخبار انبیا وارد است از انجمله که نظر بهمین معنی است حدیثی است که روایت میکند
او را وهب بن وهب میگوید که جمعی از فلسطین امدند بخدمت حضرت صادق ع
ومسائلی چند سؤال نمودند وانحضرت جواب فرمود بعد سؤال کردند از اسم الصمد
پس فرمود تفسیر او در اینکه الصمد پنج حرف پس الف اشاره است باثبات او سبحانه
وان قول خداوند عز وجل است شهد الله انه لا اله الا هو واین تنبیه است واشارت
است بسوی غایب از درک حواس ولام دلیل است بر الهیت او واینکه اوست الله والف
ولام که مدغمند ظاهر نمی شوند بر زبان وواقع نمی شوند بر قوه سامعه وظاهر
نمی شوند بر زبان وواقع نمی شوند بر قوه سامعه وظاهر میشوند در کتابت دلیلند
بر اینکه الهیت او بلطف او پنهان است که ادراک نمی شود بحواس وواقع نمی شود در زبان
وصف کننده ونه در گوش شنونده زیرا که تفسیر اله ان چیزی است که عاجزند خلق از
درک ماهیت او وکیفیت او بحس یا بوهم بلکه او مبدع اوهام است وخالق حواس است واین
است وجز این نیست که ظاهر میشود این نزد کتابت دلیلست بر اینکه او سبحانه ظاهر کرده
ربوبیت خود را در ابداع اشیا پس وقتی که نظر کند عبد بسوی نفس خود نمی بیند
روح خود را چنانکه لام الصمد پنهان وظاهر نمی شود در حاسه از حواس خمسه او پس
چون نظر کند بسوی کتابت ظاهر میشود از برای او انچیزیکه پنهان بود ولطیف بود پس
هنگامی که تفکر کند عبد در ماهیت باری وکیفیت او عاجز میشود در او ومتحیر میماند و
احاطه نمی کند فکرت او بچیزی که متصور شود برای او زیرا که او عز وجل خالق صورتست
پس وقتی که نظر کند بسوی خلق او ثابت شود برای او اینکه او عز وجل خالق انهاست و
مرکب ارواح انهاست واجساد انها واما صاد دلیل است بر اینکه عز وجل صادق است و

وقول او صدق وکلام او صدق است وخواندن است بندگان خود را بسوی صدق
ووعده کرده است بصدق دار صدق را واما میم او پس دلیلست بر دوام ملک او واینکه
او عز وجل ملک حق است لم یزل ولا یزال ولا یزول واما دال پس دلیل است بر دوام ملک او
واینکه او عز وجل متعالی است از کون وزوال بلکه او عز وجل مکون کائنات است انچنانکه
که هست بتکوین او هر کائنی واینکه تمامی بسمله که چهارده کلمه است در سه کلمه از ان در هر یک
حرف نقطه دار هست وباقی همه مجرد است پس چون حروف نقطه دار وضع شود همان ده
حرف مجرد باقی میماند که اشارتست حروف نقطه دار بر حضرت نبی ع که همین کلمه از ترکیب
ان سه حرف حاصل می شود وباقی دیگر بدوازده امام علیهم السلام واین تفصیل ان
دوازده حرف مبارک س م ا ل ح م ا ل ح م واشارات دیگر در ان
طریق موجودات که مجال ذکر انها نیست وطالب با تامل ایقاظ با بسط سه کلمه
مبارکه الله الرحمن الرحیم جمیعا چهارده حرف مبارکست که متمم مطابق است با عدد
بر اسامی دوازده امام علیهم السلام بدون زیاده ونقصان وباینها هفت اسم مبارک
معصومین علیهم السلام بعد از وضع این حرف غیر مکرر از انها وکل این حروف یعنی چهارده
حرف بسایطی مشتمل بر هفت حرف کلام است که بعد انها چهارده حرف می شود یعنی هفت الف
وهفت میم که اشارت است بجلوه حقیقت محمدیه وعلویه علیهما والهما الاف سلام وتحیة
چهارده مقام واین معنی لیسی از اذهان کوتاه نظران دور است که سخنها چون بوقوع رسد
افتاد در اوهام خلایق شکل افتاد بعلاوه اینکه کل ان حروف مشتمل بر هشت حرف نقطه
دار است که همه از سه حرفست وبسایط ان سه حرف هفت حرفست وبینات ان هفت حرف
دوازده حرف مبارکست وتمامی ان دوازده حرف مبارک از نه حرفست یعنی ال ف و ن

نوزده

سلام الله علیهم اجمعین

وسایط این پنج حرف چهارده حرف مبارک است پس چنین وجه دوازده طریق اشارات
بر خمسهٔ النجبا و چهارده معصوم و دوازده امام علیهم السلام موجود خواهد بود و همچنین بقای اصلی
از سابق بلاحق در اسامی مبارکهٔ ایشان علیهم السلام بحسب زبر و بینه و وسایط با حفظ نظم و ترتیب
موجود است حتی آنکه حروف اسامی یکی می‌شود بدون اختلاف در وضع و ترتیب

مخفی نماند که تمامی اشارات و تفاصیلی که مذکور شد در صورتی بود که حرف مبارک با
در عداد سایر حروف بسم الله الرحمن الرحیم محسوب شود و موافق آن حدیث مشهور که
الخیر در بسم الله الرحمن الرحیم است در باء بسم است باید اشارات بر خمسهٔ النجبا و چهارده
معصوم و دوازده امام علیهم السلام در آن حروف بعد از وضع حرف با هم موجود باشد
لهذا اجمالا از جهت قرای خاطر دوستان ایمانی می‌آید که واضح است که چون حرف با در عداد آن
حروف محسوب شود البته هجده حرف از بسمله باقی خواهد بود و تمامی این هجده حرف مشتمل
بر چهارده حرف غیر مکررات باقی دیگر همه مکرر و البته چهار حرف که از هجده حرف موضوع
شود چهارده حرف باقی خواهد ماند که اشاره است بچهارده معصوم علیهم السلام و تمامی آن
چهارده حرف از پنج حرف مبارکست باین تفصیل م ا ل ر ح و این همان پنج حرفیست که
سابقا معلوم شد و بعد چهار حرف غیر مکرر شش حرف مبارکست و بعد این شش حرف
یازده حرف بعد از وضع مکررات پنج حرف مبارکست و این است آن پنج حرف ا و ن ل ف
وسایط این پنج حرف مبارک چهارده حرف مبارکست و از این چهارده حرف مبارک بعد
وضع و تقسیم هفت حرف مبارک بیرون می‌آید باین تفصیل ل ف ا م و ن ی و این هفت
حروف مبارکه آنست که سابقا اشارات بآنها معلوم شد و بعینها در اسامی مبارکهٔ معصومین
علیهم السلام موجود و معین است با حفظ نظم و ترتیب دیگر آنکه تمامی این هجده حرف

مبارک شش حرف آحادی دارد باین تفصیل ا ه ا ح ا ح شش حرف که از هجده حرف موضوع
شود البته دوازده حرف مبارک می‌ماند که اشاره است بر دوازده امام علیهم السلام و ایضا
تمامی هجده حرف مبارک دو قسمت منقسم‌اند یکی مکررات و دیگری غیر مکررات اما غیر
مکرر پس باین تفصیل است س م ر ا ل ه ی ح ن ی و اما مکررات پس باین تفصیل است
ل ا ل م ا ل ر ح م و بعد این حروف غیر مکرر که بعضا و لا است چهارده حرف مبارکست
و این چهارده حرف بعد از وضع مکررات همان هفت حرف می‌شود که سابقا اشارات آن
معلوم شد و مخفی آمد و بعد شش حرف آحادی که مذکور شد نه حرف است و همان نه
حرف از سه حرف است و بعد آن سه حرف پنج حرف است و وسایط این پنج حرف چهارده حرف
مبارک است که اشاره است بر چهارده معصوم علیهم السلام و باعداد حروف اسامی دوازده
امام علیهم السلام بعد از وضع مکررات آنها و همچنانکه همه این سی حرف بسمله هجده حرف از هفت
حرف مبارک است سی حرف بینات اسامی خمسهٔ النجبا علیهم السلام نیز از هفت حرف است که غیر همین هفت
حرف است بلا نقصان و زیادة و این است آن هفت حرف بینات شش و دوازده حرف مبارک
است و اشارات دیگر هم بود که مجددا ذکرش لازم نیست که در حقیقت هر یک از این
حروف مبارکه اشاره است بیکی از هفت اسم معصومین سلام الله علیهم اجمعین و ایضا
همچنانکه بینات اسامی خمسهٔ النجبا علیهم السلام حروف نقطه دار آنها از سه حرف مبارکست
همچنین بینات این هجده حرف هم حروف نقطه دار آنها از سه حرف مبارکست و وسایط
آن سه حرف در همه جا هفت حرفست و بینات آن هفت حرف دوازده حرف مبارکست
که اشاره است بر دوازده حرف مبارک است که اشاره است بر دوازده امام علیهم السلام و دیگر
تفصیل دیگر لازم نیست و تمامی سی حرف مبارک بسمله حرف غیر مکرر دارد که عبارت از حروف او

باشد و بعد از وضع او بیت و نه حرف چنانچه مثل بنات هفت اسم مبارک معصومین سلام الله
علیهم اجمعین بعد از وضع چهارده حرف الف دانها دیگر آنکه تمامی این حروف مبارکه
نوزده حرف عشراتی دارد و تمامی این نوزده حرف مبارک در پنج حرف مبارک است و بعد
از وضع این پنج حرف السر چهارده حرف دیگر میماند که اشاره دیگر است بر خمسة النجبا
و چهارده معصوم علیهم السلام و نظیر این تفصیلات بعینها با حفظ نظم و ترتیب بدون
اختلاف در حروف در اسامی مبارکه خمسة النجبا و اسامی ائمه و اسامی چهارده معصوم
علیهم السلام با اقسام مختلف موجود و در کتاب آیات الائمه معروض گشته
و از برای آنکه ما را کوتاهی نظری مرهبتی را که معروض آمد حمل بر اتفاقات و تخمینات
نماید لازم آمد ذکر فرمایشی که حضرت امیر المومنین ع در شرح خطبه مبارکه منبر فرمایند
که بالفعل بین العلما مشهور است تا بر عوام و خواص مبرهن شود که نوزده حرف مبارک
بسم الله الرحمن الرحیم اشاره با ثنای ائمه ع و شهود در آن اشارات معروض باقی نماند
ولا حول ولا قوة الا بالله عبد الله بن حصا که در کوفه بوده و کنیه ابو المنذر داشت
و از اهل آن کوفه بوده روزی بخدمت مولائی و مولی العالمین امیر المومنین ع مشرف
شد و شکایت بسیاری از طاعونی که در کوفه بوده است نمود و تفصیل آن طولی دارد
پس آن حضرت سلام الله علیه خواهش کرد که اسمی از اسماء اعظم الهی با و تعلیم فرماید که
حرز خود کند پس حضرت ع فرمود که مارا محزون کردی بسبب قطع انساب نبوت علی
و قطع نسلها بموت صغار و اطفال و از ما سوال کردی و از خلق حاجت رد سوال کسی
و تحقیق سوال نمودی از من امر عظیمی زیرا که اسم اعظم الهی سزاوار نیست که بر کسی اظهار کند
از جهال ولکن ای ابا ذر برتو باد با خفای این چیزی که ظاهر خواهم ساخت بتو تا بتوانی

تا بتوانی والعیاذ بالله که اهمال نمائی پس این است ابیاتی چند که بیان می کنم برای تو
در اینجا حرزی برای که بزودی سبب دفع طاعون و هر درد مشکلی شود و او است اسم اعظم الهی
اینجا آنکه در کد لطیفه بتواضع للجبال پس بعد از فرمایشات بسیاری ابیاتی چند ادا
فرمودند و این داعی موضع حاجت آن ابیات مبارکه را ذکر مینمایم

قد خت تنزل یا هذا النازلة ٭ الطاعون دفعا بالاسماء ما برحت
اسمائی تعالی قدست و سمت ٭ ابوابها حکمتها بالنفع قد فتحت
فاکتب بذلک لم الله تعقیبها ٭ فرد و حی و قیوم و قد طرحت
من بعدها حکم و عدل و الزمها ٭ اسم المطهر قدوس و قد وضحت
لک الکریم واکتب بعض اثنتها ٭ عن صادق القول بالانعام قد رجحت
بالقران آیات لنا نزلت ٭ الفتح المبین ملجا جمعت
واحرفا معجما تضع ملبسها ٭ فی الوضع مثل سنانی بعد قد شرحت
فتسعة ثم عشر ضبط عدتها ٭ هن دایرة الاسماء قد اسمت
براءة ضمهم فی دور دائرة ٭ بالزعفران و مسک ریحه نفحت

و بعد از چند شعر می فرماید

لطائفا سرح اسمائه اجتمعت ٭ فالعارفون بها اصدر القد شرحت
هذه ما نفائس در عرطلها ٭ بها نفوس کثیر القوم ما سمحت

پس بعد از اتمام این مجرحیر فرماید ای ابا منذر این ابیات دیگر است که بیان کنم برای ت
توانی کیفیت دائره و وضع حروف و اسمائی که اشاره کردیم بنوعی که تنها پس بعد از چند
خطی می فرماید پس بدرستیکه آنچه را قصد کرده ایم او را معنی است که پیدا تعین فهم ازکی

وهم چنین حروفی که نوشته شده است بر پیشانیهای خزنه جهنم نوزده حرفست و تمامی
حروف اسمائی که ذکر آنها گذشت نیز نوزده حرفست و شمار حروف بسم الله الرحمن الرحیم نیز
نوزده حرفست ولهذا کان فعلهم اقطع من سیوف الماضیة اذ الجمیع مطابقون فی الاعداد
ای برادر مدهوش باش و پریشان خاطر مباش و ملتفت شو که در این عبارت آنحضرت
سلام الله علیه ضمیر کلمه مبارکه فعلهم را ضمیر ذوی العقول ذکر فرموده زیرا که آنها است
حقایق متاصله معصومین سلام الله علیهم اجمعین مثل ضمیر ثم عرضهم علی الملائکه که راجع
باسما در آیه شریفه وعلم آدم الاسماء کلها ثم عرضهم علی الملائکه و بعد از فقرات چند دیگر
مذکوره ابیات شریفه شروع فرموده میفرماید

احمد الله واثنی شکره ⁂ فهو مولی تایید من شکره
عبد مولاه علی قد غدا ⁂ قارعا بالذل باب المغفره
یا ابا المنذر قولا بدا ⁂ من معان قد غدت مستتره
کلما شئت فقد سطرته ⁂ لک فاسمعه بنقل المسطره
واحذر الغیر عنا وضنا عن ⁂ واستعذ بالله ممن غیره

پس بعد از چند بیتی میفرماید

ثم ضع احرف عجم عدها ⁂ سبعة واثنین تتلو عشره
کل حرف خلق الله له ⁂ ملکا من الکرام البررة
خط ذاک الحرف فی جبهته ⁂ جل صنع الله فیما سطره
فهم لا شک خزان اللظی ⁂ ثق بقولی اودعی خبره

پس بعد از چند بیتی دیگر میفرماید

للذی

للذی قد حاز اسرارا لها ⁂ جمع احیا الوری مفتقره
وهی اوفی حکم اودعتها ⁂ ضمن ابیات کشمس نیره

و اگر کسی در مضامین این ابیات مبارکات درست تامل کند بیقین میداند که آن
همه توصیف و تعریف و ذکر خواص و آثار تا حدی که میفرماید که جمیع احیاء وری محتاج
باو میباشند الا از بابت اینکه این حروف و نقوش مبارکه حروف اسامی معصومین سلام الله
علیهم اجمعین است و اسم اعظم بلا شبهه اینها هستند و چون خود آنحضرت سلام الله علیه
تاکید بکتمان فرموده اند شرح این را زیاده از این مناسب نیست اگر در خانه کس است یک حرف
بس است و اشارات با بشارات چند در آیه وافی هدایه بسم الله الرحمن الرحیم بر حضرات معصومین
سلام الله علیهم اجمعین هست که مجال ذکر آنها در این مختصر نیست و برای بیدار کردن دلهای
خواب و الهام رحمت تامه پروردگار و سر رشته بدست دادن در ادراک لطائف
و اسرار یک فقره دیگر بحول الله ذکر میشود لیحیی من حی بینة من صفا ذهنه و لطف
حسه و صحة تمیزه و شرح الله صدره للاسلام و اتی الله بقلب سلیم او القی السمع و هو شهید
پوشیده نیست که اسم اقدس الله چهار حرف مبارکست باین تفصیل ا ل ل ه اسم مقدس
محمد صلی الله علیه و آله نیز چهار حرف مبارکست باین تفصیل م ح م د و هم چنانکه
اسم مقدس الله حرف ما قبل آخر که حرف لام باشد در او مکرر است اسم مقدس محمد صلی الله
علیه و آله نیز حرف سیمش مکرر است که حرف میم باشد و هم چنانکه حروف مبارکه اسم الله
همه مجرد و بی نقطه است هم چنین حروف مبارکه اسم محمد صلعم نیز همه مجرد و بی نقطه است
و هم چنانکه اسم اقدس الله مشتمل بر دو حرف حادث یعنی الف و ها و دو حرف
حرف عترتی یعنی دو حرف مبارک لام اسم مقدس محمد صلعم نیز مشتمل بر دو حرف مبارک

احادوات یعنی حا و دال و دو حرف مبارک عشراتی یعنی دو حرف میم و چنانکه دو حرف
عشراتی در اسم اقدس الله مکررات در اسم اقدس محمد صلی الله علیه وآله نیز دو
حرف عشراتی که میم باشد مکررات و چنانکه بقیه اسم اقدس الله هفت حرف مبارکست
بابن تفصیل لف ام ام ا ملفوظ اسم مقدس محمد نیز هفت حرف مبارک است یعنی
ی م ا ی م ا ل و چنانچه اسم مقدس الله بسابطین یازده حرف مبارکست بابن
تفصیل ال ف ل ام ل ام ه ا که عدد هوات کذلک اسم محمد نیز بسابطین یازده
حرف مبارکست بابن تفصیل و حرف یا حرف لام در اسم اقدس الله مکرر بود اگر محسوب
نشود باقی حروف دیگر بسابطین هفت حرف مبارک خواهد بود بابن تفصیل ال
ف ل ام ه ا هم چنان حرف میم که در اسم محمد مکرر بود محسوب نشود بسابط
باقی حروف دیگر هشت حرف مبارک بود بابن تفصیل م ی م ح ا د ا ل و هم چنانکه بقیه اسم
اقدس الله که هفت حرف مبارک بود بعد از وضع مکررات چهار حرف مبارک بابن تفصیل
ل ف ام و بسابط این چهار حرف مبارک نیز یازده حرف مبارکست مثل بسابط
کلا که مذکور شد بابن تفصیل ل ام ف ا ال ف م ی هم چنان بقیه اسم مقدس محمد که
نیز هفت حرف مبارک بود بعد از وضع مکررات اینها چهار حرف مبارک می ماند بابن تفصیل
ی ام ی م ال ف ل ام و چنانکه تمامی یازده حرف بسابطی چهار حرف بقیه اسم الله
که مذکور شد بعد از وضع مکررات پنج حرف مبارک بسابطی چهار حرف بقیه اسم مقدس محمد
م نیز بعد از وضع مکررات پنج ی م ال ف پس مطلقت باید بود که این دو پنج حرف
بعینها مثل یک دیگرند بدون اختلاف در هیچ حرفی از حروف جزئی اختلافی که هست در ترتیب
واقع چون از هر یک از یازده حرف این پنج حرف را موضوع کنند البته از هر یک شش حرف خواهد

م ی م ح ا م ی م د ا ل

خواهد

حرف خواهد بود بابن تفصیل

ماند اما از یازده حرف اسم اقدس الله پس بابن تفصیل ا ا ل ف م م
و اما از یازده حرف اسم مقدس محمد پس بابن تفصیل ی م ا ل ا م و بسه شش حرف مبارک
اول پس یازده حرف مبارک است بابن تفصیل لف لف ام ا ی م ی م
و هم چنین بسه شش حرف مبارک اول پس یازده حرف مبارک اول
پس یازده حرف مبارک است بابن تفصیل ا ی م ل ف ام لف ی م و مطلقت باید
بود که یازده حرف اول که از اسم اقدس الله تعیین شد بعینها یازده حرف دویم است که
از اسم اقدس محمد مستخرج آمد بدون اختلاف در هیچ حرفی از حروف و این یازده
حرف مبارک اول از پنج حرف است یعنی ل ف ام ی و این دو پنج حرف مبارک
بلا اختلاف همان دو پنج حرف مبارک اولست که سابقا تعیین شد و بغیر جزئی اختلافی
در ترتیب هیچ وجه مخالفتی ندارد و در چندین مورد در اینجا و الله هو اعلم اسم هیچ حرفی
مشخص آمده اند و محقق ماند که بعینه پنج حرف اول هشت حرف مبارکست بابن تفصیل ام ال ف ی ا
و بسابط این هشت حرف چهارده حرف مبارکست که اشارت است بچهارده معصوم علیهم السلام
بابن تفصیل و تمامی این چهارده حرف مبارک از پنج حرفست بابن تفصیل ل ف ی م ا
لف ی م لف ام ا ا ی م لف
و این همان پنج حروفست که سابقا معین گشت و این تعیین در اسم اقدس الله بود و هم پنج
حرف اسم مقدس محمد بعینها همان پنج حرف بود که اینک تحدید شد پس همین حروف
اشارات در او بلا اختلاف فاصله در بقیه سر اسم مبارک محمد و علی و فاطمه علیهم السلام معین
گشته و اینجا مجال ذکر این تفاصیل نیست و اگر کسی بدقت تامل در اسرار این تفاصیل و انصاف
اهل انصاف دهد کلا نیز است که این نکات با قلم بود در حدود خود نوشته شده اید ؛ تا
نوصف رخ زیبای تو خادم زده ایم ؛ ورق کل مجلات از ورق دفتر ما ؛ و مثبا

کوتاه نظری از این تطبیق سوریش کند که صفوان بن یحیی باسناد خود از حضرت ابی عبد الله
علیه السلام روایت می کند که از آنحضرت سؤال کردم ندان بسم الله الرحمن الرحیم پس فرمود الباء
بهاء الله و السین سناء الله و المیم ملک الله قلت قال الله قال الالف الاء الله
علی خلقه من النعیم لولایتنا واللام الزام الله علی خلقه ولایتنا قلت فالهاء فقال
هوان لمن خالف محمدا وآل محمد الحدیث ومؤید و متمم الخبر معروض شد این آیات
که اعداد احادی جمعی سه حرف مبارک بسم دوازده است باین تفصیل ب س م
وهم چنین چهار حرف مبارک الله باین تفصیل ا ل ل ه وعدد احادی جمع اسم
رحمن نوزده است باین تفصیل ر ح م ن وهم چنین عدد حروف الرحیم باین
تفصیل ا ل ر ح ی م وعدد احادی جمعی پنج حرف غیر مکرر بسم الله الرحمن الرحیم نیز نوزده
است باین تفصیل ب س ه ن ی و تمامی چهارده حرف که بعد از وضع حروف غیر
مکرر باقی می ماند پنج حرف احادی است باین تفصیل ا ا ح ا ح اعداد این حروف نیز
نوزده است و مجموع بسایط پنج حرف مبارک که مکرر چهارده حرف شده نیز مشتمل بر
پنج حرف احادی است باین تفصیل ا ا ا ح ا مجموع اعداد این پنج حرف مبارک دوازده
است که اشباه بسیار است اشاره دیگر است بر این مطلب و همه این تفاصیل در اسامی مبارکه حجت
الخدا و چهارده معصوم دوازده است امام بالخاصه موجود و در روایات الاهیه معروض
گشته و ایم الله العظیم عنوان از آنها در اینجا معروض نماید در طی باب دیگر که باب دویم
باشد **باب دویم** سابقا گذشت که امهات عوالم چون مقسم بهفت قسم است مثل آسمانهای
سبع و ارضین سبع و کواکب سبعه سیاره و اقالیم سبعه ارضیه و اقالیم سبعه کونیه من
النار الی الجنة و عوالم سبعه ارضیه و اقالیم عللیه حب قال الله لا یکون شیء فی السموات و لا فی

فی الارض الا بسبعة الحدیث که عبارت از عوالم قضا و قدر و اراده و مشیت و امثال
ذلک باشد و اطوار سبعه قلبیه و حجب سبعه و بحار سبعه و انبیای سبعه تم که هر یک صاحب
مقام خلافت بوده اند الی عصر ذلک و چون مقدم است در همه عوالم اصول بر فروع لهذا
معصومین سلام الله علیهم اجمعین مقدم خواهند بود بر تمامی کاینات حق بر معنی سبق
و تقدم و اولیت پس بنی و سبقت گرفت اسم ایشان بر جمیع اسما و رسم ایشان بر جمیع رسوم و
عدد ایشان بر جمیع اعداد و ذکر ایشان بر جمیع اذکار و حروف ایشان بر جمیع اعداد و ذکر ایشان بر جمیع
اذکار و حروف ایشان بر جمیع حروف و جسد ایشان بر جمیع اجساد و روح ایشان بر جمیع ارواح
و هر موجودی از جواهر و اعراض تجلی و عکسی و شعاعی و پرتوی از اشعه آن عالم ایشان
علیهم السلام باشد لهذا تمامی چهارده معصوم علیهم السلام را هفت اسم مبارک است
که عدد کامل است که مفصل در چهارده مقام شده که تفصیلش عددی صحف آنست
چنانچه اسامی مبارکه دوازده امام کرمشق اسم مبارک است و مفصل بدوازده مقام
شده و نیز تمامی هفت اسم مبارک معصومین علیهم السلام بیست و هفت حرف مبارک است باین

تفصیل م ح م د	ع ل ی	ف ا ط م ه	ح س ن	ح س ی ن	
ج ع ف ر	م و س ی				

و در تمامی این حروف مبارکه هشت حرف غیر مکرر است
باین تفصیل و بینات این هشت حرف مبارک دوازده
حرف مبارک است باین تفصیل د ل ا ط ج ر و و تمامی این دوازده حرف
مبارک مشتمل بر سه حرف مبارک غیر مکرر است یعنی ال ام لف ای م و باقی
دیگر همه مکررات پس اشاره که هشت این سه حرف غیر مکرر به سه اسم مقدس غیر
مکرر ائمه اطهار علیهم السلام و حروف مکرر بر اسامی مکرر اثنا عشر کمال مناسبت دارد

خاهد بود

٩٧

وارد و نظیر همین حروف مبارکه با قلیل اختلافی در بعضی از مکررات در آیه وانی هدایة
ومن یقترف حسنة نزد له فیها حسنا ان الله غفور شکور که در شان ائمه اطهار علیهم السلام
وارد است موافق اخبار موجود و مختص امامت آید در کتاب آیات الائمه معروض گشته و اما
بعد از وضع این هفت حرف مبارک که مذکور شد از بیست و هفت حرف مبارک آنچه نوزده
حرف مبارک خواهد ماند باین تفصیل که همه مکررات م ح ح ع ی ف م ح س ی ن ع ف م
س ی که مطابق آیات بسم الله الرحمن الرحیم و اسامی خمسه النجباء علیهم السلام و هم
این نوزده حرف مبارک حاصل از هفت حرف مبارک است باین تفصیل م ح ع ی ف
س ن وچون این هفت حرف از نوزده حرف موضوع شود همانا دوازده حرف
مبارک میماند باین تفصیل م م ح ح س ی ن ع ف م س ی و تمامی این
دوازده حرف مبارک نیز مشتمل بر سه حرف غیر مکررات یعنی ذ ع ف و بر سه
حرف مبارک میم و دو حرف مبارک حا و دو حرف مبارک سین و دو حرف مبارک یا پس
اشاره شاهد بود سه حرف غیر مکرر بر اسم مبارک غیر مکرر یعنی حسین و جعفر و موسی
علیهم السلام و سه حرف مبارک میم بر سه محمد نام و باقی دیگر بر باقی دیگر باقی دیگران اسامی
مکرره و باقی دیگران اسامی مکرره و مطابق این تفصیل از غیر مکرر و مکرر با قلیل اختلاف
در بعضی از مکررات مختص و معانی در آیات الائمه گشته یکی در آیه وانی هدایة الذین یحملون
العرش ومن حوله یسبحون بحمد ربهم ویؤمنون به ربنا وسعت کل شیء رحمة وعلما فاغفر
للذین تابوا واتبعوا سبیلک و دیگر در آیه وانی هدایة ووصینا الانسان بوالدیه احسانا
حملته امه کرها ووضعته کرها وحمله وفصاله ثلثون شهرا حتی اذا بلغ اشده وبلغ اربعین سنة
قال رب اوزعنی ان اشکر نعمتک التی انعمت علی وعلی والدی وان اعمل صالحا ترضیه واصلح

لی فی ذریتی انی تبت الیک وانی من المسلمین خصوص آنکه حرف نون و نظیر دوم او در دایره
البقعی عین است و بخصوصه در اسم مبارک حسین مذکور است و نظیر دوم حرف عین
دایره حرف فا است که در اسم مبارک جعفر مذکور است و اما حرف فا پس نظیر سیم
او در دایره حرف واو است و نظیر دوم او حرف با است که تماما در اسم موسی علیه السلام
مذکور است و بسیار مبارک است که دو حرف سین و دو حرف با اشاره به چهار علی نام
علیهم السلام باشد زیرا که نظیر سیم حرف سین در دایره ابتثی حرف عین است و نظیر دوم او
در دایره البقعی نیز حرف عین است و در دایره اهطمی نظیر سیم او حرف لام است و هر یک از
این حروف مبارکه بخصوصه در اسم مقدس علی موجود و مذکور است و اما حرف یا
تعالی آنکه بخصوصه در آن اسم مبارک مذکور است و نظیر سیم او در دایره ابجدی حرف
عین است سیما آنکه نظیر حرف با در دایره اهطمی حرف لام است فاما حرف حا پس نظیر او در
دایره حرف نون است و در دایره ابتثی حرف سین است و با وجود خود حرف حا که نظیر اول
اسم مبارک حسن بیرون می آید و اشارات عجیبه در بینات و بسایط اسامی مبارکه معصومین
علیهم السلام موجود است و این مختصر گنجایش آن تفاصیل ندارد باب سیم در ذکر
اشارات و رموزی است که در سوره مبارکه حمد است که ام الکتاب گویند و موافق
الحدیث مشهور که الحمد در عالم است در قرآن والحمد در قرآن است در سوره حمد است والحمد
در حمد است در بسم الله الرحمن الرحیم است و باعتبار نیابت حقایق معصومین سلام الله
علیهم اجمعین بر جمیع حقایق عالم تکوین و لزوم مطابقت کتاب تدوینی با کتاب تکوینی باید
اول چیزی که در سوره حمد بعد از بسم الله الرحمن الرحیم ذکر شد حمد والحمد لله و کفایت می کند
در بیان آن استیفا بنام بر سایر عوالم مضمون خطبه که از حضرت امیر المؤمنین مرویست که

اشارات سوره حمد مبارکه ... و تطبیق آن سوره مبارکه با بسم الله الرحمن الرحیم

کتاب واحد باین عبارت که الحمد لله مبدع الدهور و مآل نواحی الدهور کان

فی تکوینه قبل خلق التمکین فی التکوین اولیس ان لیس لا موجود من منه بدانا و الیه

نعود الا ان الدهر فینا قسمت حدوده لنا اخذت عهوده والیا تشهد به الخطبه

و از اجمالا که تمامی عوالم وجود منقسم بدو قسم است اجمال و تفصیل و موافق او قدوری هیب

حکمه و شواهد غیر یره هریک از این دو عالم منتهی بدو رتبه است که در حقیقت چهار در

حاصل می شود و نسبت بسمله بسوره حمد نسبت اجمالست بتفصیل چنانکه همین نسبت را سوره

حمد نسبت بتمامی قرآن دارد پس باید ذکر حمد و الحمد لله در سوره حمد اشکارتر و روشنتر

و مفصلتر از ذکر آنها علیهم السلام در بسم الله الرحمن الرحیم باشد و همان اشاراتی که در بسمله

معروض افتاد باید در سوره مبارکه حمد واضحتر و مفصلتر باشد بملاحظه اینکه در حقیقت

سوره حمد یک عالم تمامی است من البدء والی الختم و هر موجودی از موجودات او و جهت آن

یکی وجهه ربی و دیگر وجهه نفسی خلقی لهذا این سوره مبارکه مشتمل بر ذکر دو وجه آن

چنانچه ابتدا بسم الله الرحمن الرحیم نیز همین طور است اما بعنوانی که ذکر جهه نفسی مستغرق و مستهلک

وجه ربی باشد لهذا حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که قال

الله عز و جل قسمت فاتحة الکتاب بینی و بین عبدی فنصفها لی و نصفها لعبدی الحدیث و تا

کسی مفصلا با اجمال نکند امر بین الامرین و جمع بین العالمین و ستر مرج البحرین و برزخ بین

الثنایتین بر او جزو این نکته بدرستی ادراک نماید سر حمدیه پوشیده مانده که اول کلمه که

بعد از بسمله در این سوره مبارکه وارد شده کلمه مبارکه الحمد است و موافق اخبار چنانچه

گذشت اول تفصیل طبق پنج عالم توحید حضرت انبیا علیهم الاف التحیة والثنا بوده الا الحمد

کلمه الحمد پنج حرف مبارک آمده و بسایط این پنج حرف مبارک چهارده حرف مبارک است که

اشارات کلمه الحمد [illegible] علیهم

که اشاره بچهارده معصوم است که از حضرت انبیا علیهم الاف التحیة والثنا هستند و آن بسایط

این چهارده حرف مبارک الف لام حا میم دال و تمامی این چهارده حرف مبارک

مشتمل بر چهار حرف غیر مکرر است یعنی ف ح ی د فا فاطمه حا حسین یا موسی

دال جعفر یا بالعکس و چهار حرف مبارک الف و سه حرف مبارک لام و سه حرف مبارک میم

عدد اسامی مقدسه چهارده معصوم چهار اسم غیر مکرر است یعنی فاطمه و حسین و جعفر

و موسی و چه بسیار مناسبت که چهار حرف غیر مکرر ایشان با چهار اسم مبارک غیر مکرر

و چهار حرف الف چهار علی نام و سه میم محمد و باقی حروف مکرره بباقی اسماء مکرره سلام

الله علیهم اجمعین و مناسبات حرفیه ظاهر او بالمنازل موجبه که نسبت بهر یک و طلب

بالتأمل و التحقیق و ایضا تمامی چهارده حرفی که مذکور شد از هفت حرف مبارک است باین

تفصیل ا ل ف م ح ی د که هر حرفی از ایشان باسمی از هفت اسم معصومین علیهم السلام که آن

که هر یک مخصوص بیکی از آن اسماء مقدسه مذکور است و بعد از وضع این هفت حرف مبارک

هفت حرف دیگر می ماند باین تفصیل ل ا ا م ا ل و بقیه این هفت حرف مبارک

نیز چهارده حرف مبارکست بعلاوه آنکه الف و لامی که در اول کلمه الحمد است و مشتمل بر همه

اسرار الهیت موافق اخبار چنانچه گذشت و از حروف اسم اعظم است بسایط آنها پنج حرفست با

آن پنج حرف چهارده حرف مبارکست که اشارت دیگر است بر چهارده معصوم و الف الحمد اشارت

بعلی علیه السلام است و دال آخر ایشان محمد است سر آخر تفصیلی که اینک گذشت

بحسب صورت و لفظ و حرف بود اما بحسب مفهوم و معنویت پس باید دانست که موافق تحقیق اکابر

مضامین اخبار جمله بدو قسمت اول حمدیت که خداوند عز شانه برجوع و معبود چنانکه

حدیث مشهور است انا لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک دلالت دارد دویم آنکه خلق

اشارات ال الحمد [illegible] علیهم

بعد در حصول رتبهٔ وجودی و معرفت و شهود بنماید و حمد او ولی شکی نیست که
نیست ملکی با ایجاد کلمات است که دال بر اتصاف بصفات کمالیه باشد یا با ایجاد موجودات که
مشتمل باشند بر حکم و مصالح و لطایف صنع پروردگار که از مشاهدهٔ مرایای علم قطعی حاصل گردد
باتصاف مبدع و موجد آنها بر انواع صفات جمالیه و جلالیه و سمات کمالیه و بنا علی هذا
حقیقت محمدیه و آل اطهار او علیهم السلام که اتم و اکمل و اشرف و افضل موجودات هستند
اکمل افراد حمد خواهند بود این است که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود لوای حمد بدست من دادند و من بدست
علی ع دادم و هوشمند دانا می داند که حمد جمیع اهل حمد در حیطهٔ آن لوای حمد است
پس عموم و استغراق و شمولی که از الف و لام الحمد مستفاد می شود صحیح و بر جا خواهد بود
و این کلمهٔ مبارکه در بعد از آن یعنی از سورهٔ حمد است که موافق حدیثی که گذشت هر که
لهذا می فرماید که الحمد لله این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم میفرماید هر بنده
بگوید الحمد لله کما هو اهله محقق فرشتگان از نوشتن ثواب آن عاجز آیند و از
حضرت کبریائی خطاب رسد که چرا ثواب این کلمه که بندهٔ مؤمن بر زبان راند بدیوان
عمل او ثبت نکردید گویند بار خدایا ما چه دانیم که ثواب این کلمه چه مرتبه است تا
بنویسیم حق تعالی فرماید که شما این کلمه را ثبت نمائید الحدیث و اشار الی هذا المقصود
و مقاصد دیگر آخر کلمهٔ رب العالمین را عقب الحمد لله ذکر فرمود اشعار تفصیلی از اجمال
که اول تجلی و اول تفصیل حضرات حضرت توحید است یعنی خمسهٔ نجبا علیهم آلاف التحیة و الثناء و بدانکه
چنانچه لفظ توحید پنج حرف و بسایط این پنج حرف دوازده حرف مبارک است و زبرات سامی
مبارکهٔ آنها نوزده حرف مبارک پس در کتاب تکوینی چنانچه بود لهذا در کتاب تدوینی
ابتدا بنوزده حرف مبارک بسم الله الرحمن الرحیم شد و این معنی اول ظهور حروف است در

[حاشیه: دلالت لفظ توحید بر خمسهٔ نجبا و دوازده امام علیهم السلام]

در کلمهٔ ایشان علیهم السلام خداوند مجید در قرآن بکلمات تعبیر فرموده فی قوله عز و جل
فتلقی آدم من ربه کلمات فتاب علیه الآیه و وارد است در اخبار که کلمات در اینجا معصومین
معصومین خمسهٔ نجبا علیهم آلاف التحیة و الثناء هستند و در اخبار دیگر وارد شده که مقصود
همه معصومین سلام الله علیهم اجمعین هستند چنانکه وارد است در حدیثی که مضمونش
این است که چون حضرت آدم علی نبینا و آله و علیه السلام بر خطای خود مطلع شد طلب
مغفرت نمود بسیار و زاری و گریه بسیار نمود خداوند باو فرموده بود که در هر شدتی متوسل
بمحمد و آل محمد صلی الله علیه و آله شود حضرت آدم عرض کرد خداوندا آیا بتوسل ایشان توبهٔ
مرا قبول خواهی فرمود و حال آنکه من آنم که ملائکه را بسجدهٔ من فرمودی و در بهشت خود
جای دادی و حق تعالی چون ترا [illegible] نمودی و کرام ملائکه را بخدمت من مقرر فرمودی
خطاب رسید که ای آدم اینکه ملائکه را بسجدهٔ تو امر کردم باعتبار آن بود که تو وعاء
این انوار بودی و اگر پیشتر متوسل بایشان علیهم السلام شده بودی که ترا از این خطیئه حفظ
کنم هر آینه قبول می نمودم و می کردم این کار را الحال متوسل بایشان شو پس آدم حضرت
گفت اللهم بجاه محمد و علی و فاطمة و الحسن و الحسین و الطیبین من آلهم لما تفضلت
بقبول توبتی در آخر حدیث شریف وارد است مثل قوله عز و جل فتلقی آدم من ربه کلمات
فتاب علیه الآیه و العجب که لفظ کلمات پنج حرف مبارک است و بسایط این پنج حرف مبارک چهارده
حرف مبارک است پس موافق مضمون هر دو حدیث این عبارت مطابق خواهد بود بحسب دو
عالم اجمال و تفصیل یعنی تفصیل اول و تفصیل ثانی و در روایت این معنی در امثال آیه
کلمات الهی وارد است [illegible] که مفضل علیه الرحمه میفرماید در ذیل
حدیثی که روایت نموده از حضرت صادق ع که عرض کردم بآن حضرت که خبر بده مرا از قول خدای عز و جل

که میفرماید وجعلها کلمة باقیة فی عقبه فرموده قصد کرده است خداوند باین امامت را
که قرار داده است او را خدا در عقب حسین تا روز قیامت الحمد [illegible] و حروف کلمه
باقیه نه حرف مبارکست و ائمه که از نسل آنحضرت اند علیه وعلیهم السلام نه امامند
و لهذا ظهور این نکته یعنی جریان نظم کتاب تدوینی مشتملا بر نوزده حرف مبارک در هر دو قسم
ربی وعبدی منظور نظر اقدس باری است اما در قسم اول پس در طی چهار کلمه مبارکه نوزده
چنانکه در بسم الله الرحمن الرحیم نیز در طی چهار کلمه مبارکه بود یعنی الحمد لله رب العالمین که
نوزده حرف مبارکست و اما در قسم که قسم عبدیست پس نیز در طی چهار کلمات یعنی ایاک نعبد
و ایاک نستعین که نوزده حرف مبارکست و حرفی قسم [illegible] نصف [illegible] بعد از تفصیل است لهذا
باید بکرر نیز نوزده حرف جاری شده در چهار کلمه مبارکه اهدنا الصراط المستقیم که نیز
نوزده حرف مبارکست مخفی نماند که نوزده حرف مبارک قسم اول مشتمل بر هفت حرف مبارک
احادی باین تفصیل اح د ه ب ا و بعد از وضع این حروف مبارکه البته دوازده
حرف مبارک دیگر میماند که اشارت دیگرست بر ائمه اثنی عشر علیهم السلام دیگر آنکه تمامی
مکررات این نوزده حرف مبارک جز الف ولام وهم چنین سنت و اخبار در این باب گذشت
که تمامی اسرار در این سه حرف مبارکست و اشارات آنها مذکور شد فی الجمله دیگر آنکه کلمه
الحمد که پنج حرف مبارکست و اشاراتش معلوم شد مفصل اما در چهارده حرف مبارک
در سه کلمه مبارکه لله رب العالمین و تمامی این چهارده حرف مبارک بعد از وضع مکررات
نه حرف مبارکست و بعد از آن نه حرف مبارک چهارده حرف مبارکست که اشارات دیگرست بر
چهارده معصوم علیهم السلام و این چهارده حرف مبارک از هفت حرف مبارکست باین تفصیل
ا م ل ف ی ن و و این همان حروف مبارکه است که در چندین موضع معانی

معانی و اشاراتش معروض گشت و بعد از تفصیل چهارده حرف لله رب العالمین شروع
آمدیم بدوازده حرف مبارک در دو کلمه جلیله الرحمن الرحیم و شرح این مطلب سابقا
گذشت و چون عدد دوازده مقام تمیز و تفصیلات لهذا مجددا مفصل شده بدوازده
حرف مبارک دیگر در سه کلمه جلیله مالک یوم الدین بعلاوه آنکه بسایط لفظ مالک
نیز دوازده حرف مبارکست و سه یوم الدین چهارده حرف مبارکست و تمامی این چهارده
حرف از هفت حرفست باین تفصیل ا و ی م ل ک ن و این همان هفت حرف مبارکی است که اشارات آن
در مواضع عدیده گذشت از جمله آنکه بینات آنها دوازده حرف مبارکست پس بعد از آن
که شروع بقسم دوم فرموده مفصل گشته در چهارده حرف مبارک بعنوان بنیه در کلمه
ایاک نعبد و چهارده حرف مبارک دیگر در بسایط کلمه و ایاک پس بعد از آن در مقام
دیگر در زبر الصراط المستقیم نیز چهارده حرف مبارک و در اخبار عامه و خاصه اخبار
بسیار وارد است که صراط المستقیم ائمه اند علیهم السلام و ذکر اخبار خاصه لزومی ندارد لغایت
شهرتها اما اخبار عامه پس ابراهیم شیخ محمد الحموینی که از اعیان علمای عامه است روایت نموده
باسناد خود بسوی ابی جعفر بابویه که او روایت کرده است باسناد خود از حضرت ابو جعفر ع
که در حدیث مبسوطی میفرماید که [illegible] الطریق الواضح والصراط المستقیم الی امر وهم چنین ثعلبی
در تفسیر خود در تفسیر اهدنا الصراط المستقیم میگوید قال مسلم بن حیان سمعت ابا بریده
یقول صراط محمد و آله علیهم السلام وهم چنین در تفسیر وکیع بن الجراح است از سفیان ثوری
از سدی از اسباط و مجاهد از عبد الله بن عباس فی قوله اهدنا الصراط المستقیم قال قولوا
معاشر العباد ارشدنا الی حب محمد و اهل بیته علیهم السلام وحضرت [illegible] میفرماید صراط
صادق
المستقیم ائمة المومنین وحضرت سید سجاد ع [illegible] میفرماید لیس بین الله وبین حجته حجاب.

ولاتیه دو نسخه شرح یعنی ابواب الله و یعنی الصراط المستقیم الی ان قال ام یعنی ارکان توحید
ارکان توحید ای برادر ملتفت باش که نیز کلمه مبارکه یعنی ابواب الله دوازده حرف
مبارک با تفصیل ل ح ن ا ب و ا ب ا ل ل ه واشارات این دوازده حرف مبارک
بر اسامی مکرره و غیر مکرره ائمه اطهار هم مثل چند موضع است که گذشت زیرا که این
دوازده حرف مبارک مشتمل بر سه حرف غیر مکررات با تفصیل ح و ه و دو
حرف مبارک نون و سه حرف مبارک الف و دو حرف مبارک با و دو حرف مبارک
لام پس این سه حرف غیر مکرر اشاره باشد به سه اسم مبارک غیر مکرر یعنی حسین و جعفر و
موسی علیهم السلام و سه حرف الف به سه محمد نام علیهم السلام مکررات دیگر بیاید در محل
دیگر و نیز کلمه مبارکه یعنی ارکان توحید چهارده حرف مبارکست با تفصیل ن ح
ن ا ر ط ا ن ت و ح ی د دیگر آنکه لفظ توحید پنج حرف مبارکست که اشاره است
به پنج مقام توحید که هر یک خاصه یکی از خمسه نجبا علیهم السلام است بعنوان ظهور
تفصیلی و بسایط این پنج حرف دوازده حرف مبارکست و ذکر تفصیل آن لازم نیست و لفظ
معرفه هم همین طور است نوزده حرف قسم دوم که یکی کلمات مبارکه ایاک
نعبد و ایاک نستعین بود پس بهما مثل نوزده حرف قسم اول مشتمل بر هفت حرف مبارک
احادی است با تفصیل ا ا ب د و ا ا و بعد از وضع این هفت حرف مبارک دوازده
حرف مبارک میماند با تفصیل ی ک ن ع ی ک ن س ت ع ی ن و اما نوزده
حرف دوم از قسم دوم یعنی اهدنا الصراط المستقیم پس مشتمل است بر سیزده حرف که ماده
اینها یعنی بعد از وضع مکررات سیزده حرف است و بعد از وضع اینها شش حرف مبارک دیگر
میماند با تفصیل ا ا ا ا ل م و بعینه این شش مبارک دوازده حرف

دوازده حرف مبارکست با تفصیل ل ف ل ف ل ف ل ف ا م ی م
تعالی آنکه حروف مکرره این نوزده حرف مبارک همه الف و لام و میم است و از بیان
اینها اشارات بر خمسه نجبا و چهارده معصوم و دوازده امام علیهم السلام سابقا معین
و مذکور گردید دیگر آنکه همه این نوزده حرف مبارک پنج حرف الف دارد و بعد از وضع
این پنج حرف الف چهارده حرف دیگر میماند که اشاره دیگر است بر خمسه نجبا و چهارده معصوم
علیهم السلام و مخفی نماند که لفظ اهدنا پنج حرف مبارکست که بسایط آن چهارده حرف مبارکست
با تفصیل ا ل ف ه ا د ا ل ن و ن ا ل ف و مفصل اسماء این پنج حرف مبارک در چهارده حرف
مبارک الصراط المستقیم چنانچه لفظ الحمد پنج حرف مبارک بود و مفصل اسماء بود در
چهارده حرف مبارک رب العالمین و در قسم دوم بعد از آنکه
محامد الحمد صلی الله علیه و آله ذکر تشبیهات لهذا عجب ظاهر بود تا این
اعداد مبارکه در کلمات اینها نشده مگر بطریق رمز در بعضی از کلمات مثل کلمه مبارکه
انعمت که بسایط او چهارده حرف مبارکات بملاحظه اینکه مقصود از انعمت در حقیقت
نعمت ولایت محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله است که و اتممت علیکم نعمتی چنانچه سید
میگوید که حضرت صادق سلام الله علیه فرمود قول الله تعالی صراط الذین انعمت علیهم
یعنی محمدا و ذریته تمامی این سوره مبارکه بعد از بسمله بیست و هفت کلمات که ضعف و
مفصل چهارده باشد که کاف ایاک و نا در اهدنا هر یک کلمات ابیات و این معنی بملاحظه
که مقصود از غیر المغضوب علیهم و لا الضالین محمد و آل محمد هم باشد چنانکه مروی است از حضرت
صادق هم در تفسیر همین کلمات که میفرماید یعنی محمد و ذریته هم و در نظر این صورت چهارده کلمه
مستثنی میشود و آنگاه بیست و چهار کلمه مبارکه میماند که ضعف و مفصل دوازده باشد

وچون بسمله موافق اخبار جزء سوره است ودر میان امامیه رضوان الله علیهم خلافی در این
باب نیست پس چون کلمات او محسوب شود تمامی سی ودو کلمه مبارکه خواهد بود که مطابق است
با عدد حقایق یعنی با باطن دوازده حرف مبارکی که از اسامی دوازده امام علیهم السلام بعد
از وضع مکررات حاصل می شود دیگر آنکه عنوان اول یعنی الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیم
تماما سی ویک حرف مبارکست که مطابق است با بینه بسم الله الرحمن الرحیم وتمامی نصف اول
چهل وسه حرف مبارکست که مطابق است با بینه هفت اسم مبارک معصومین علیهم السلام
وتمامی حروف این سوره مبارکه بغیر از بسمله یکصد وبیست وشش حرف مبارکست وبعد
از وضع مکررات بیست ویک حرف میماند که مطابق است با زبر بسم الله الرحمن الرحیم وبا زبر رحمة النجبا
علیهم السلام وبا حروف اسامی مبارکه معصومین علیهم السلام بعد از وضع حروف غیر مکرر
آنها دیگر آنکه دو حرف از آنجمله باعتباری موافق بعضی از اخبار متعلق بذکر مخالفین است
چنانچه فرموده اند مغضوب علیهم یهودانست والضالین نصاری وآن دو حرف غین وضاد
است پس بعد از وضع این دو حرف نیز باقی حروف مبارکه که متعلق بمعصومین علیهم السلام
نوزده حرف مبارک خواهد بود باین تفصیل ا ل ح م د ه ر ب ع ی ن ك ا ر س ت ص ط ق ذ
وتمامی این نوزده حرف مبارک مشتملست بر هفت حرف احادیث باین تفصیل ا ح د ه ب
و ط وچون این هفت حرف موضوع شود همانا دوازده حرف مبارک دیگر
میماند باین تفصیل ل م ر ع ی ن ك س ت ص ق ذ وبینه این دوازده حرف بیست ویک
حرفست که مطابق است با تمامی حروف مبارکه بعد از وضع مکررات بهمان نسبت خواهد بود بلا
اختلاف اصلا دیگر آنکه تمامی این نوزده حرف مبارک سی ویک حرفست که مطابق است
با حقایق بسم الله الرحمن الرحیم دیگر آنکه تمامی بینه حروف مبارکه این سوره بعد از وضع

از وضع مکررات هفت حرف مبارکست باین تفصیل ل ف ا م ی ن و د
وبینه این حروف مبارکه چهارده حرف مبارکست اما بینه نوزده حرفی که مذکور
شد بعد از وضع مکررات هفت مبارکست باین تفصیل ل ف ا م ی ن
و وبینه این حروف مبارکه دوازده حرف مبارکست واین همان هفت
حرفی است که سابقا مذکور گذشت واسرار آن معلوم آمد دیگر آنکه تمامی حروف لفظی
این سوره مبارکه چهل وسه حرف مبارکست که مطابق است با بینه هفت اسم مبارک
معصومین سلام الله علیهم اجمعین دیگر آنکه از تمامی کلمات این سوره مبارکه با بسمله
چون اول حرف از هر کلمه اخذ کنند بعد از وضع مکررات آنها دوازده حرف مبارک
میشود باین تفصیل ب ا ل ر م ی ن د ص غ ع باعتباری کلمات این سوره مبارکه با
بسمله بیست ونه کلمات است بعدد سوری که ابتدای آنها حروف مقطعه است واما باعتباری
که بیست وهشت میشود بعدد منازل قمر که نه عدد افلاکست ودوازده تا بروج و
وچهار از برای عناصر وسه از برای موالید واین مجموع بیست وهشت میشود و محققین
عدد حروف واسم مقسم با عدد اسم اعظم گرفته اند ای عزیز ملتفت باید بود که در سوره
مبارکه حمد من البدو الی الختم اشکاری باشد در او ذکر محمد وال محمد صلی الله علیه وآله
بحسب حروف از ربوبیته ووسایط وهم بحسب اعداد وهم بحسب معانی ظاهر
کلمات وهم بحسب بواطن آنها که عشری از اعشار یکی از هزار عکسی از عکوس آنها هم نبود
آنچه معروض امد پس باید که آنها علیهم السلام باشند در همه قران اگرچه در قصص وحکایات
باشد موجود باشند واحادیث صریحه ناطق است باینکه آنها اند سوره حمد وتمامی قران
از جمله حدیثیست مشهور که مفاخره فرموده اند بآن بیان دیگر حضرت امیر المومنین و

فاطمه علیها السلام در حضور پیغمبر ع و چون این حدیث شریف مشتمل بر مضامین عالیه است
ترجمه تمام آن را ذکر میکنیم تا عوام هم بحول الله و قوته بهره مند شوند و آن این است که
روزی حضرت امیر المؤمنین و حضرت فاطمه علیهما السلام در حجره از حجرات [illegible] نشسته بودند و با
یکدیگر گفتگوی ایشان در گرفت پس علی ع فرمود که ای فاطمه میدانی که پیغمبر مرا از تو
دوستتر دارد پس حضرت فاطمه ع عرض کرد واعجباه تو ایشی از من مخاصمه و حال آنکه
من ثمره فؤاد او هستم و شاخه از شاخهای او و بنت او برای او ولدی غیر من نیست علی علیه السلام
فرمود که ای فاطمه اگر تصدیق نداری گفتنا را بیا برویم خدمت پیغمبر ع پس هر دو بخدمت
رسول خدا آمدند و حضرت فاطمه ع عرض کرد یا رسول الله از ما کدام یک را بیشتر دوست
داری مرا یا علی را اسمه صلی الله علیه و آله فرمود تو دوست تری نزد من و علی ع عزیزتر است از
تو نزد من پس آنگاه علی ع فرمود آیا نگفتم از برای تو که من پسر فاطمه ذات التقی هستم یعنی
فاطمه صاحب تقوی پس حضرت فاطمه ع عرض کرد که من دختر خدیجه کبری هستم علی علیه السلام
فرمود من پسر صفا هستم فاطمه عرض کرد که من دختر سدرة المنتهی هستم علی ع فرمود
من فخر اللوی هستم فاطمه ع عرض کرد من دختر کسی هستم که دنی فتدلی و کان من ربه قاب
قوسین او ادنی علی ع فرمود من ولد محصنات فاطمه ع عرض کرد من دختر صالحات و محصنات
علی ع فرمود من آنم که جبرئیل خادم من است فاطمه ع عرض کرد من آنم که خدا و [illegible] خطاب
کرد بمن در آسمان راحیل و ضمانت کرد مرا علی ع فرمود من متولد
شدم در محل بعلیم تقی فاطمه ع عرض کرد من تزویج شدم در رفقا علی و بود ملائکه من
در شما علی ع فرمود منم حامل لوا فاطمه عرض کرد من دختر کسی هستم که بر دند او را بسما علی
فرمود منم صالح مؤمنین فاطمه ع عرض کرد منم دختر خاتم النبیین علی ع فرمود منم زنده

ذ نشك بر تنزیل فاطمه ع عرض کرد منم خیر نساء عالم علی ع فرمود منم بحر که بیرون می آید
از لؤلؤ و مرجان فاطمه ع عرض کرد منم شجره که باقی اکلها کل حین علی ع فرمود منم مکلم اولها
فاطمه ع عرض کرد منم شجره که بخرج اکلها یعنی الحسن والحسین علی علیه السلام فرمود منم
مثانی و قران حکیم فاطمه ع عرض کرد منم دختر نبی کریم علی ع فرمود منم نبأ عظیم
فاطمه ع عرض کرد منم دختر صادق امین علی ع فرمود منم حبل المتین فاطمه ع عرض کرد
منم دختر صادق امین علی علیه السلام فرمود منم حبل المتین فاطمه ع عرض کرد منم دختر
بهترین خلق اجمعین علی ع فرمود منم شجره که [illegible] فاطمه ع عرض کرد منم آن کسی که
می بخشد نسل گناهان و ذنوب علی ع فرمود منم کسی که تصدق فرمود انگشتر و خاتم فاطمه
عرض کرد منم دختر سید عالم علی ع فرمود منم سید بنی هاشم فاطمه ع عرض کرد منم دختر
محمد مصطفی ع علی ع فرمود که منم سید الوصیین فاطمه ع عرض کرد منم دختر نبی عربی علی
فرمود منم شجاع کمی فاطمه ع عرض کرد منم دختر احمد نبی علی ع فرمود که منم بطل باطل او رع
فاطمه ع عرض کرد منم دختر شفیع مشفع علی ع فرمود منم قسیم جنت و نار فاطمه ع عرض کرد منم دختر
محمد مختار ع علی ع فرمود منم قاتل جان   فاطمه ع عرض کرد منم دختر رسول ملک دیان علی
فرمود منم حیدرة الحسن فاطمه ع عرض کرد منم خیرة النسوان علی ع فرمود منم مکلم اصحاب رقیم
فاطمه ع عرض کرد منم دختر آنکسی که فرستاده شده است رحمة للعالمین و بهم رؤف رحیم علی
علیه السلام فرمود که منم آن کسی که گردانیده است خدا نفس مرا نفس محمد آنجا که می فرماید در قرآن
عزیز انفسنا و انفسکم فاطمه عرض کرد و ابناءنا و ابناءکم علی ع فرمود من تعلیم کرده شیعیان
خود را قرآن را فاطمه ع عرض کرد منم آن کسی که آزاد می کند خدا هر کس را که مرا دوست بدارد از
آتش علی ع فرمود منم که مستغیثان من من علمی بطرق فاطمه ع عرض کرد که منم که از بحر علم

من بغیر وقف علی ع فرمود منم آن کسی که مشتق کرده است خدا معانی اسم مرا از اسم خودش
پس اوست عالی و منم علی فاطمه عرض کرد من نیز چنینم پس اوست فاطر و منم فاطمه علی ع
فرمود منم حیات عارفین فاطمه ع عرض کرد منم نجات راجعین علی ع فرمود منم حامیم فاطمه
ع عرض کرد منم طواسین علی ع فرمود منم کهیعص فاطمه علیها السلام عرض کرد منم کلمه رضی علی ع
فرمود منم کسی که بمن توبه آدم را خدا قبول فرمود علی ع فرمود منم مثل کشتی نوح که هر که
سوار او شد نجات یافت فاطمه ع عرض کرد منم نیز شریک اویم در دعوت او علی ع فرمود
منم طوفان او فاطمه عرض کرد منم سوره او علی ع فرمود منم نسیم نبوی حفظ او فاطمه عرض
کرد و آنم من آن نهرهای آب و شیر و شراب و عسل در بهشت علی ع فرمود منم طور فاطمه ع عرض
کرد منم کتاب مسطور علی ع فرمود منم رق منشور فاطمه ع عرض کرد منم بیت المعمور علی ع فرمود منم
سقف مرفوع فاطمه ع عرض کرد منم بحر مسجور علی ع فرمود منم که علم من علم پیغمبر است فاطمه
عرض کرد منم دختر سید المرسلین الاولین والاخرین علی ع فرمود منم بدر و ... فاطمه
عرض کرد منم که از من است شبر و شبیر علی ع فرمود منم بعد از حضرت رسول خیر البریه ام
فاطمه عرض کرد منم بره زکیه پس در این وقت پیغمبر ع فرمود حرف مزن با علی پس بدرستیکه او
صاحب برهان است فاطمه ع عرض کرد منم دختر آنکسی هستم که نازل شده است باو قرآن علی ع فرمود
منم امین الله فاطمه ع عرض کرد منم ستاره که یلمع یعنی می درخشد پس پیغمبر ع فرمود که اوست
شفاعت روز قیامت فاطمه عرض کرد منم خازن روز قیامت پس در این وقت حضرت فاطمه عرض
کرد یا رسول الله حمایت مکن پسر عم خودت را و وا گذار مرا با او پس علی ع فرمود ای فاطمه
من از اصحابهم عصبه و نجبا ام فاطمه عرض کرد من کوثر او و حوض اویم علی ع فرمود منم ... فاطمه
عرض کرد منم شرف علی ع فرمود منم ولی زلفی فاطمه عرض کرد منم حصنا حصینا علی ع فرمود

فرمود منم نور الوری فاطمه عرض کرد منم نور الوری فاطمه عرض کرد منم فاطمه زهرا پس
در این وقت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود ای فاطمه برخیز و ببوس سر پسر عم خود را
پس این است جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل با هفتاد هزار ملک که حمایت میکنند
با علی ع و این است برادرم راحیل و دردائیل با هفتاد هزار ملک که نظر میکنند با شیعیان
خود پس حضرت فاطمه ع عرض کرد برخاست و بوسید سر حضرت امیر المومنین علیه السلام را
در پیش روی پیغمبر صلی الله علیه و آله و عرض کرد ای ابو الحسن بحق رسول الله صلی الله
علیه و آله عذر مرا قبول نما بسوی خدا و بسوی خودت و بسوی پسر عمت پس حضرت او را
بخشید بدیشان محمد صلی الله علیه و آله

باب سیم

در ذکر بعضی از اسرار و
اشاراتی است که در سوره مبارکه توحید است که موافق اخبار رسول مختار ع در نمازی که در
معراج بجا آورد بعد از حمد بامر پروردگار همین سوره را قرائت فرمود زیرا که مقصود
از معراج که سیر و سفر است من الخلق الی الحق برای رسیدن بمقام توحیدات که اعلای جمیع
مقامات و منازل است که پس از آنکه عبد تمام رسوم وجودی خود را مضمحل نمود باستغراق
تجلیات ازلیه و بمقتضای فاخلع نعلیک انک بالواد المقدس طوی از بشریت شواهد
منقطع و منخلع گشته چشم مکاشفه از کتب یقین پوشیده و عالم جسمانی را از ادراکات
علمیه خالص نمود و خلاص از شهود این شهود او را دست داد و بمفاد امر که بهم و یعلمون
ان الله هو الحق المبین منبسط گردید بسط ظاهری که متضمن باشد فیض خالص ... الله هدایه الی
الحق والدعوه الیه و تجلیات احدیه جذب نمود صفات توحیدیه او را کما قال الشیخ
الحقیقة لکمیل قدس سره جذب الاحدیه لصفة التوحید و اسقاط تمامی اضافات و نیز ا
نمود که التوحید اسقاط الاضافات آنگاه بمفاد که شهد الله انه لا اله الا هو از جمیع مقامات

مصحوبة العلل گذشته از توحیدی که تصحیح آن اعمال شود یا اثبات حقایق دو بالا
ترزند و دست بقا بتمه توحیدی آورد که قائم بعقلم باشد یعنی امواج و لوامع که از آن
انوار کثیر الاقدار محمد مختار و آل اطهار علیهم سلام الله الملک الجبار درباره امر
زکیه اهل اصفیا و برگزیدگان حضرت یگانه پرده گشاده از بعثت تسبیح زبان و آن
از اعداد ان عاجز است و بعبارت آنان اگر تو شود هم مگر باسقاط حدوث و اثبات قدم تواند بود
حال آنکه این اسقاط نیز باید ساقط شود و سابقا اشارت رفت که توحید را پنج مقام
و علامات و لهذا این سوره مبارکه هیچ عنوان با بنیان احد و انا که جمیع مظاهر و کمالات
توحیدیه مشتملات کلیه بلد و مقام تشبیه و تنزیه و بعبارت اخری نفیا و بقا که تعبیر
می شود بنفی و اثبات و حیات کما فی تهلیله کلمه لا اله الا الله و حضرت امیر المؤمنین سلام
الله علیه چنانچه صاحب مصباح کفعمی قدس سره در آداب ذکر قلبی این کلمه مبارکه روایت
میفرماید که بلا اله نفی باید نمائی جمیع ما سوا را و تمامی کلمات تامه که ناطق آمد باسها بات
اهل بیت علیهم السلام بهمین عنوان بوده مثل سبحان الله و الحمد لله و مثل هو الموهوم
محو الموهوم و امثال ذلک تا بهمین نسبت آمد جمیع حرکات وجودیه مادیه و حجوبیه
توقفات صوریه و معنویه و سلوک شریعت و طریقت و حقیقت حقیقیه الهیه یعنی تا موجود
از مقامی و رتبه فانی نشود ترقی برتبه دیگر نتواند نمود مثل اینکه تا جماد از رتبه جمادی
نگذرد و فانی از مقام خود قدم بعالم نباتی نگذارد و همچنین نبات نسبت بعالم حیوانی
و حیوان نسبت بعالم حیوانی انسانی و لهذا اول ترقی جماد از رحم عالم خاک بر قرار آمد که تا
احاطه نکند او را بادبا و مزاج بارد یابس خاکی که مزاج موتات و حدیثه امامت او را مضمحل
و مستلاشی نکرده اند ترقی بعالم نباتی نتواند نمود بلکه تمامی موجودات در جمیع حالات داد ان

متردد جان این دو فیست که تری الجبال تحسبها جامدة وهی تمر مر السحاب پس بر اهل نظر
برنگ و رو حیوانات مصطفی نموده دنیا عین آن ثم یفنی تو مبدل شود دسادها ؛ بی خبر از نو
شدن اندر بقا ؛ عمر همچون جوی نو نو میرسد ؛ مستمری می نماید در جسد ؛ شاخ
آتش را بجنبانی بساز ؛ در نظر آتش نماید بس دراز ؛ این درازی مدت از تیزی صنع ؛
می نماید سرعت انگیزی صنع ؛ حیلتی هستی چه جامه بدل شدن ؛ چوب که از آب قطع شد
جانهای بسته اندر آب و گل ؛ چون رهند از آب و گلها شاد دل و وارد است در طور مکی
علی نبینا و آله و علیه السلام که شربت فنای حر موسی صعقا نوش جان آمد و در اخبار
مضمون نفیر اینکه همه وارد شده یکی آنکه الحضرت غشی کردم دیگر آنکه فوت شد و آن
آنجا که حالات آن حضرت مروت معارف بوده و نه غشی حرمتی لهذا بعبارتی تعبیر فرمود
کان معنی را بر وجه وهم و عبادت صحیحات و در اخبار خبر از همان خبر ... رسید
است در احوال حضرت رسول صلعم در قصه معراج و حق وان حضرت صلعم می فرماید که در
مقام قاب قوسین خطابی از جانب رب الارباب رسید که ای احمد صلعم با تیب در دخل منی
چون این خطاب رسید بر خود بلرزیدیم و از خود تهی کردیدیم حتی آنکه میفرماید چنان
می کردم که تمام عالم مرده اند و صدای تسبیح ملک ها نکرد را نمی شنیدم و چون الحضرت صلعم کلمات وارد
نسبت بجمیع عوالم وجود و چون کل مقام فارقا البته سایر عوالم هم میرو ... ان بوده که نعوذ
بالله مبادا گمان کنی که ضعفی یا نقصی در قوه سامعه الحضرت بهم رسیده باشد یا فتوری دیگر
داده باشد بلکه امر عجات وفوق این خیالات بیش از این الماس که اسپ ... کر بد بیکد بیع دانبو
حیا زان سبب من تبع کردم در غلاف تا که کج کردم از اینجا تا بر خلاف ؛ و بالجمله بهمین
سبب بعبارت دیگر جامع این سوره مبارکه مشتمل آمد بر دو آیه الجابیه و دو عنوان سلبیه

اولا ومعضل ومشروح شد بد وانزده کلمه مبارکه که عدد حروف لا اله الا الله است
و یکی هم مهین ملاحظه است که حضرت امیر المومنین ع می فرماید که هر که دوست می
دارد اینکه از دنیا می رود خالص شده باشد از جمیع گناهان چنانکه خالص می شود طلا
که هیچ کدری در او نباشد و نباشد احدی که مطالبه کند از او مظلمه را پس بخواند بعد
از نماز پسین خدا عز و جل را یعنی قل هو الله احد را دوازده مرتبه بعد دست خود را بگشاید
و بگوید اللهم انی اسالک باسمک المخزون المکنون الطاهر الطهر المبارک و اسالک باسمک العظیم
و سلطانک القدیم یا واهب العطایا یا مطلق الاساری یا فکاک الرقاب من النار صل علی
محمد و آل محمد و فک رقبتی من النار و اخرجنی من الدنیا امنا و ادخلنی الجنة سالما و اجعل
دعائی اوله فلاحا و اوسطه نجاحا و اخره صلاحا انک انت علام الغیوب بعد فرمود این
از مستحبات است که رسول خدا ص تعلیم فرمود و امر کرد مرا که تعلیم کنم او را حسن و حسین علیهما السلام
و معنی و مشروح اما بسمله پس هفت و شش حرف مبارک که عدد و اسم اهر است که عبارت باشد
از سه چهارده و دوازده که به پنج تقسیم باشد و معنی کثرت نظم مذکور در دو واو ایجابیه
بطریق بینه و بسایط فاما در دو عنوان سلبیه پس هم بطریق زبر و عایت شده و هم بطریق
بینه و هم بعنوان بسایط و لیکن زبر دو واو ایجابیه باعتبار اینکه این سوره توحید است
احد و توحید در اینها رعایت شده اما عنوان اول از دو عنوان سلبیه پس دوازده حرف
مبارکست باین تفصیل لم ی ل د و لم ی و و همه این دوازده حرف مبارک از پنج
حرف مبارکست باین تفصیل لم ی د و و بسایط این پنج حرف مبارک چهارده
حرف مبارک است پس هم اشاره خواهد بود بخمسه النجبا و هم بچهارده معصوم و هم بدوازده
امام علیهم السلام چنانچه بسایط کلمه مبارکه لم یلد که پنج حرفست نیز چهارده حرف مبارک است

المکنون

مبارکست باین تفصیل و تمامی این چهارده حرف مبارک
از پنج حرف مبارکست باین تفصیل ل ا م ی د و بسایط این پنج حرف نیز چهارده
حرف مبارکست فاما عنوان دوم از دو عنوان سلبیه پس بعد از وضع حرف عطف یعنی
کلمه مبارکه لم یکن له کفوا احد زبرش چهارده حرف مبارکست باین تفصیل
و بسایط کلمه لم یکن له نوزده حرف مبارکست که مطابق است با اسامی خمسه
النجبا علیهم الاف التحیة و الثناء و با زبر بسم الله الرحمن الرحیم و اینها و اسامی نوزده حرف مبارک
منظمی است که سابقا اشارت بانها رفت و جمله اینکه تمامی اینها مشتمل بر پنج حرف مبارک
دارات باین تفصیل ی ک ف ن و چهارده حرف مبارک مجرد باین تفصیل
ل ا م م ا ل ا و ل ا م ه ا و بسایط پنج حرفی که مذکور شد دوازده حرف مبارک است دیگر اینکه
تمامی نوزده حرف مبارک مشتمل بر هفت حرف احادی است و بعد از وضع اینها البته دوازده
حرف عشر الذی جاءک فاما دو واو ایجابیه پس زبر ایراد یازده حرف مبارکست بعدد ائمه
مقدس هو که در عیان ایه و افی هدایه مخصوصه مذکور است و واجب باسم جامع است فی
من الاسرار که سینه ایشان را انها ابی شک می کند و بینه قل هو الله چهارده حرف مبارکست
باین تفصیل و بسایط این پنج حرف مبارک چهارده حرف مبارک
است و نظیر این ترتیب و حروف در اسامی مبارکه معصومین سلام الله علیهم اجمعین با قطع
شتی معانی و مذکورات بدون اختلاف و بینه کلمه مبارکه الله احد دوازده حرف
مبارکست و بسایط این کلمه مبارکه نوزده حرف مبارکست که عدد زبر بسمله و زبر اسامی
خمسه النجبا علیهم الاف التحیة و الثنا است و اشارات ایشان نوزده حرف مبارک که بقرا اعلامی
که سابقا گذشت می شود و ذکر تفصیل لازم نیست والله الهادی

و تمامی این چهارده حرف مبارک
از پنج حرف مبارک است باین
تفصیل ا ف م و ل ع

باید دانست که از برای هر کلمه ظاهری است و باطنی ظاهر از برای اهل تقلید و قشریان است
و باطن خاصه اهل تحقیق و صاحبان تجرید است و مردم چهار طایفه اند طایفه ایند
حظ ظاهر و باطن هر دو باشند و این طایفه را باصطلاح اهل بیت علیهم السلام راسخین
در علم گویند و طایفه دیگر که نه حظی از ظاهر دارند و نه از باطن پس ایشان نکاره باشند
و طایفه هستند که حظی از ظاهر دارند و از باطن ایشان نصیبی نیست پس ایشان محجوبین در ظلمت باشند
که مقر نشوند دون الامام و طایفه هستند که حظی از باطن دارند دون الظاهر و
هم عقلا که الجانی ابن عباس روایت کرده در تفسیر وکل شیء فصلناه که یعنی نزحناه نزحا
بیّنا بحساب الجمل وصفهم من فهم وهذا هو العلم الذی اسره الله الی نبیه لیلة المعراج
وحصل عند امیر المؤمنین ثم ثم فی عقبه الی آخر الدهر وهی ثمانیة کلمات وثمانیة وعشرون
حرفا وکل حرف متضمن اسم محمد وعلی ظاهرا او باطنا مخصص من له وقوف علی اسرار علم الحروف و هم عدد هما
و بیان حروف بیست و هشت کانه قرآن نازل گشته و اوست ترجمان حق و قرآن ظاهری است
و باطنی و معانی او منحصر در چهار رقم است و او چهار حرف چنانکه در اخبار وارد است که حق
در کلام ظاهر شود الف است و دو لام و یک ها و الف و لام اول آلت تعریفات که تا حق
بر کلمات و حقایق دیگر وضع شود و دلالت کند که همه از او سبحانه است و از برای او
عز اکمال است چنانچه این دو حرف چون از اسم الله موضوع شود کلمه له باقی می ماند یعنی و له کل
شیء و چون همان بلی غیر اول که الف باشد موضوع شود کلمه لله باقی می ماند و لله کل شیء
و چون یک لام موضوع شود کلمه اله باقی می ماند و هو اله کل شیء و چون الف و هر دو لام موضوع
شود کلمه هو باقی می ماند و هو وحده لا شریک له و عارفین ان الف در مشاهده باشند
و ان لام [illegible] افتند و از ها بمقام قرب رسند و اسم هو اشارت بهویتی است که لا شیء قبلها و

ولا بعدها و از برای اوست روح و کلام و وسط اشاره است بانکه اساس خلقیه از او و باو
و رجوع باوست و از برای اوست عقل و الف صورتی است و احدی در خط و هجا و عدد
و در [illegible] فرد است یا فرد [illegible] ثلثه و ثلاثه در مقام ضرب نه عددهاست که عدد
مکتوم گویند و ثلثه را مرا جمیع اعداد دانسته اند و عدد نه را عدد طیار گویند
و در اوست مجموع اندراج و امزاد و حرف و طاء مؤلفات که حرفا کامل گویند و چون
سه را بر نه اضافه کند اسم هو ظاهر شود که باو قائم است هویت سایر موجودات را
های الله را های [illegible] گویند و اصل او خمسه است و او عبارة است از واو و چون با دو
در ها که پنج است ضرب کند اسم محیط ظاهر شود و چون اصل هم خمسه است و خمسه و او است
و او اشاره بحضرت ستة وجودیه است پس یازده را در شش ضرب کند شصت و شش
حاصل شود که مطابق است با عدد حروف این سوره مبارکه و این عدد اسم اقدس است
جل جلاله و لهذا امر فرمود بذکر قل هو الله و اسم هو از اشرف اسماست بچندین اعتبار اول
آنکه اسم یا مشتق است یا علم یا اشاره و اسم مشتق مانع از وقوع شرکت در او نیست پس آن
عظمت و جلالت که در سایر اسمات در او نهان باشند و اسم علم اقائم مقام اشاره که فرع ابدی
فرع [illegible] بود و اشاره [illegible] پس اسم هو اشرف اسما خواهد بود دویم آنکه اسم هو موصل
بینبوع عزتهاست که هیچ صفتی و کنزی در ان رتبه ملحوظ نشود زیرا که اسماء مشتقه دلالت بر صفات
دارند اما اسم او دال بر موصوف محض است سیم آنکه امام فرمود که و کمال التوحید نفی الصفات
عنه پس حضرت حق در محو محض و صرف فردانیت است و بصفت را در او ممکن نباشد و
احاطه را او بعلت ذات محال و ممتنع است و هیچ اسمی از اسماء مشتقه معنی اند و سه لا [illegible] رحیم
ملیتا الا اسم هو که موصل بر منبع صمدیت است و لهذا این اسم مبارک را در عمل دویم ذکر فرموده که الله الکلماء

چهارم اینکه صفات مشتقه معروفند بدلالت بر صفات و صفات معروفند باضافه
الی المخلوقات اما دلالت اسم هو لیس من حیث هو هو باشد لهذا هرکه بدان طریق تکلم
باین اسم مبارک اینک دعضر دشمن را هلاک کند و از بلای در امان بود لیس اسم هو اسمی باشد
که موصل بحق باشد بانقطاع از خلق و ذکر اینچنین اسمی در اخر قیام که بعد از ان
رکوع و سجود است بی لاتم باشد اگرچه حال بعد از قرائت حمد که تفصیل قبل اتمام
و کثرت قبل الوحدت است خود مقتضی این ذکر است بالاصاله و کنیت این اسم مبارک معنا
غیب ممتنع و غیب لا یدرک است که حضرت امیر عم میفرمایند ظاهری وصیه و امامه و باطنی
غیب لا یدرک و در عبارتی غیب ممتنع و این عرض ثبت شبهه منقعد کسی و خیال فاسد
نماید که کنه اسم گفتیم نه کنه ذات و تصریح اخبار از ائمه حتی انا شاید علیهم السلام
پنجم اینکه لفظ هو اگرچه بظاهر مرکب اند و حرفست اما بتحقیق محققین حرف ها اصل
و اوات پس در حقیقت حرف واحدی دلالت بر واحد حق سبحانه بدون شایبه کثرت ظاهرا
و باطنا و اینچنین دلالت صرفه در عوالم حقایق با ابدان اعلای حقایق کونیه باشد که فوق
آن متصور نباشد و واضحست که اینچنین حقیقتی نیست الا حقیقت محمد و ال محمد صلی الله علیه
و الرحمن تا آنکه حضرت امیر المومنین عم میفرمایند که ما هم معادن الشریه و معنی التاویل و خاصته
الرب الجلیل و مهبط الامین جبرئیل صفات الله و صفوته و سره و کلمته شجرة النبوه و معدن
الفتوه عین المقال و منتهی الدلالة ششم اینکه ها اول مخارج است و حروف و او آخر آنها
لهذا این بجاست و ان تن و ها باطن مخارج است و او ظاهر مخارج فهو الاول والاخر والباطن
و الظاهر و در صریح اخبار وارد است که وقتی که بنای تکلم حضرت امیر المومنین عم شد با آفتاب
با حضرت عم آفتاب بان حضرت عرض کرد که السلام علیک یا اول یا آخر یا باطن ابا ذر غفاری

عن ابی ذر علیه الرحمه میفرمایند که رسول خدا صلی الله علیه و آله بحضرت امیر عم فرمود که
فردا وقت طلوع آفتاب بجانب بقیع برو بایست بر فشار ارض پس چون آفتاب طلوع کند
برو سلام کن پس بدرستیکه خداوند امر فرموده برو که جواب سلام تو را بگوید بچیزی که علم
در تو است پس فردا بیرون رفت امیر المومنین عم و با او بود ابو بکر و جماعتی از مهاجرین
و انصار تا آنکه رسید به بقیع و ایستاد بر فشار ارض پس چون طلوع کرد آفتاب حضرت سلام الله
علیه گفت السلام علیک یا خلق الله الجدید المطیع له پس شنیدند صدائی از آسمان که میگفت
میگفت و علیک السلام یا اول یا آخر یا ظاهر یا باطن یا من هو بکل شیء علیم پس ابی بکر و عمر
و تمام مهاجرین و انصار تا آنکه رسید به بقیع و ایستاد بر فشار ارض پس چون طلوع کرد
آفتاب حضرت سلام الله علیه گفت السلام علیک یا خلق الله الجدید المطیع له پس شنیدند صدائی
از آسمان که میگفت و علیک السلام یا اول یا آخر یا ظاهر یا باطن یا من هو بکل شیء علیم
پس ابی بکر و عمر و تمام مهاجرین و انصار شنیدند کلام آفتاب را پس همه غش کردند پس از
افاقه یافتند بعد از ساعتی و حال آنکه امیر المومنین عم برگشته بود از آن مکان پس بر
خاستند و آمدند بخدمت رسول خدا عم با جماعت و عرض کردند یا رسول الله تو میگوئیم
که علی علیه السلام بشر است مثل ما و حال آنکه آفتاب خطاب کرد او را بچیزی که خطاب میکند
با و حضرت باری بر نفس خود الحدیث و از اینجاست که رسول خدا عم میفرمایند که شبی که مرا
باسمان بردند هیچ بابی و حجابی و شجره و برگ و درختی و غرفه ندیدم مگر آنکه نوشته بود
بر او علی علی و اسم علی مکتوب بر جمیع اشیا و وهب بن منبه روایت میکند که حضرت موسی
سلسلة الخطاب هر شجره و حجر را دید در طور که ناطق شد بذکر محمد و بقای اوصیاء او علیهم السلام پس
گفت پروردگارا هیچ چیز را ندیدم از آنچه خلق فرموده مگر آنکه ناطق است بذکر محمد و بقای

او علیهم السلام پس خدا فرمود یا بن عمران بدرستیکه خلق کرده ام انها را قبل از
انوار و کرده ام ایشان را خزانه اسرار کرشاهد انوار ملکوت مرا و کرده ام
انها را خزانه حکمت خودم و معدن رحمت خودم و لسان سر خودم و کلمه خودم و خلق
کرده ام دنیا را و اخرت را بجهة ایشان پس این حضرت عرض کرد فاجعلنی من امة محمد صلی الله
علیه واله الحدیث   و باید دانست که در باره مقامات و کلمات سلب مقدم است بر
اثبات و تنزیه بر تشبیه و در بعضی مراتب بعکس این است چنانچه در این سوره مبارکه
و این معنی بملاحظه ان است که اعلای مراتب توحید سلب سلب است که سلب اثبات است
که در حقیقت چهار رتبه عالیه می شود مثل لا اله الا الله که در نفی اولی اثباتی قائم است
و در نفی ثانی که باستثنای الا اثبات می شود نفی است در عین اثبات و اثبات است
عین نفی زیرا که ان مقام مقام اطلاق صرف است که از قید اطلاق هم باید مجرد باشد
لهذا سلب هم سلب می شود و اثبات بعین سلب تام می شود و از این جهت در این سوره
مبارکه دو عنوان ایجابیه و دو عنوان سلبیه وارد است و باعتبار دیگر که منافی وجهی که
معروض شد نباشد چون ذکر مقاماتی که در این سوره مبارکه باشد از نقطه اولی
ابتدا شده دو سؤالی که ملاک هر یک محاط دیگری است مثل الوهیت واحدیت که در آیه
اول مذکور است چه اسم الله اسمی است که ملاک جمیع اسماء در تحت ملاک اوست و جمیع تجلیات
حقیه و اطلاقات در حیطه این اسم پس تسبیح باسم الله تسبیح است بلسان واحد در ان واحد
بجمیع تسبیحاتی که نهایتی برای انها متصور نیست واحدیت اعلای اسمائی است که در تحت
هیمنه الوهیت است زیرا که الوهیت اعطای حق هر موجودی است
کما یلیق باکمل الحیطه و مقول واحدیت محاط این مرحله است با انکه احدیت اسم است از برای

از برای صرافت ذات مجرده که در مجالی او اسمی و صفتی مذکور نیست که در کمال توحید نفی
الصفات عنه و در الوهیت حضور حقیه عموم ماخوذ است بخلاف احدیت و از برای خلق
در احدیت هیچ جهت تفصیلی نیست و فرق که ما بین واحدیت و احدیت و الوهیت هست اجمالاً
این است که در احدیت هیچ یک از اسماء و صفات ظهوری نیست و در واحدیت اسماء و صفات
و مؤثرات انها ظاهر است و در الوهیت همه ظاهر است بحکم ما یستحقه کل واحد من الجمیع حتی اضداد
مثل انعام و انتقام و حتی احدیت بما تقتضیه حکم الاحدیه و لهذا ایجاب بر سلب مقدم است

باب چهارم در بیان اشارات و رموزات که در سوره انا انزلناه است پس باید
دانست که موافق اخبار بسیار این سوره مبارکه در شان معصومین طاهرین علیهم السلام است
و چون سخن بطول کشید ذکر تفاصیل امور حرف دانستیم و همانا اجمالا بعضی از اشارات ان عرض کرده
میشود و الله ولی التوفیق   از جمله انکه بسایط کلمه انا انزلناه نوزده حرف مبارکست
و اشارات بسا بعدد دوازده موجود و بعید این کلمه مبارکه دوازده حرف مبارکست که اشارات است
بائمه اثنی عشر علیهم السلام و بسایط کلمه فی لیلة چهارده حرف مبارکست اشاره الی
المعصومین علیهم السلام و بسایط کلمه القدر نیز چهارده حرف مبارکست باین تفصیل
ال ف ل ا م ق ا ف ی ا ل را
و از عجایب اشارات این کلمه مبارکه بر چهارده معصوم علیهم السلام این است که این چهارده
حرف مبارک مشتمل بر چهارده حرف مبارکست مشتمل بر چهار حرف غیر مکرر است یعنی
م ی دال که کلمه معتقدان ان حاصل می شود و پنج حرف الف و سه حرف لام و دو حرف
فا و بین المعصومین سلام الله علیهم اجمعین چهار اسم مقدس غیر مکرر است که عبارة باشد
از فاطمه و حسین و جعفر و موسی و باقی دیگر جمیعا مکرر است چنانکه سابقا معروض
کرده ایم پس اشارات حروف مبارکه بطبقی خواهد بود که چند مورد گذشت و بسایط کلمه ادرک

در بیان اشارات سوره انا انزلناه در شان ائمه علیهم السلام

بیان اشارات وما ادریک ما لیلة القدر بچهارده معصوم حضرت النجبا علیهم السلام بنظمی بس عجیب.

نیز چهارده حرف مبارکست و زبر وما ادریک ما لیلة القدر بود نیز ده حرف مبارکست
واشارات عجیبه نیز دراین نوزده حرف کما مضی موجودست از جمله آنکه پنج حرف زبر و کرر
وتعلیل وضع آنها آنست چهارده حرف دیگر چرا اهمال مانده که همه آنها از مکررات
واین است آن پنج حرف م ا د ر ل یعنی چهارده معصوم که پنج اند حضرت النجبا علیهم
الآف التحیة والثنا هستند ومؤید این نکته است آنکه بسایط این پنج حرف مبارک نیز چهارده
حرف مبارکست باین تفصیل میم الف دال رال ام وتمامی این چهارده
حرف مبارک مشتمل بر چهار حرف غیر مکررات باین تفصیل ی ف د ر وسه حرف
میم وچهار حرف الف وسه حرف لام پس اشارات شافیه است بر اسامی مکرره وغیر مکرره
معصومین سلام الله علیهم اجمعین بنظمی خواهد بود که در چندین موضع گذشت تعالی و
آنکه اول این حروف مبارکه میم است وآخر آنها نیز میم یعنی اولنا محمد وآخرنا محمد وخاتم
الطوبی اشارات دیگر نیز معروض می آید وزبر لیلة القدر خیر دوازده حرف مبارکست
وزبر کلمه مبارکه حتی مطلع الفجر نیز دوازده حرف مبارکست وبسایط سلام دوازده حرف
مبارکست باین تفصیل س ی ن ل ا م ا وتمامی این دوازده حرف مبارک مشتمل بر سه حرف
مبارک مشتمل بر سه حرف غیر مکررات یعنی س ن ف وسه حرف میم ودو حرف یا
ودو حرف لام ودو حرف الف پس اشارات وافیه است بر اسامی مکرره وغیر مکرره ائمه اثنی
عشر علیهم السلام مثل آن موارد که خواهد بود که گذشت وبسایط کلمه من کل نیز دوازده
حرف مبارکست وبسایط کلمه کل امر چهارده حرف مبارکست واشارات عجیبه دیگر هست
که باندک تاملی ظاهر میگردد بحسب شمار حروف از زبر وبینه وبسایط والله الهادی

اشارات کلمه سلام بر دوازده امام علیهم السلام بنظمی بس عجیب

باب پنجم در بیان اشارات ذکر رکوع است

در بیان اشارات ذکر رکوع بر ایشان علیهم السلام و اسرار رکوع

رکوع است پس باید دانست که سالک سبکسیر چون تفصیلاً واجمالاً که یکی معلوم بجنبه ظاهر
ملکی ملکوتی ناسوتی است ودیگری متعلق بجنبه روحی ملکوتی طی مقامات نمود
آنگاه میتوان اینکه بحسب صورت ظاهری هم روی بمقام تعظیم آورد بعنوان تفصیل
چنانچه حضرت ختمی مرتبت سلام الله علیه میفرماید که چون حضرت سید المرسلین سوره توحید
تمام فرمود خطاب رسید که برای عظمت من خم شو ودست بر زانوهای خود بگذار ودر
عرش من نظر کن چون چنین کرد نوری از انوار عظمت وجلال الهی مشاهده نمود که
مدهوش شد وبالهام الهی سبحان ربی العظیم وبحمده گفت چون ذکر را هفت بار گفت بحال
خود آمد دهشت نفس او تسکین یافت وچون هفت مرتبه گفت بحال خود باز آمد این خطاب
رسید که سر بردار چون سر از رکوع برداشت صدای ملائکه را شنید که بتسبیح وتقدیس مشغول
بودند پس گفت سمع الله لمن حمده الحدیث سابقاً معروض گشت که مقام رکوع مقام تجلی
هولناک ودهشت انگیز زیرا که سلطان عظمت حضرت کبریائی چنین بر دل سالک نزول کند
وسپاه جلال او مهیب بود او را پامال می کند وبیشتر وجهرمان عزت او را از پای در
مبادر دکر اگر عطوفت ومهربانی وکرم ورأفت شهسوار میدان شفاعت علیهم السلام او را
دستگیری نفرماید هرآینه آبادی او روی بویرانی ابدی آورد وهر که بسر بندارد واز این طوفان
بی پایان خلاصی نیابد وصدمه امواج بیکران عظمت وجلال الله او را از هم بپاشد
که دیگر دوای بصلاح نیاورد ولهذا لازمست که دست توسل بحبل المتین عروة الوثقی زند
این است که حضرت صادق سلام الله علیه میفرماید لا یرکع عبد لله رکوعاً
علی الحقیقة الا زینه الله بنور بهائه واظله فی ظلال کبریائه وکساه کسوة اصفیائه والرکوع
اول والسجود ثان فمن اتی بمعنی الاول صلح للثانی وفی الرکوع ادب وفی السجود قرب ومن لا یحسن

الادب لا یصلح للقرب فارکع رکوع خاشع له بقلبه متذللا وجلا لسلطانه لهذا
ذکر رکوع را خداوند تعالی قرار فرموده وافتر ورحمة علی العباد که حضرت ذکر محمد وآل محمد
صلی الله علیه وآله وسلم دراو موجود باشد و بگوید سبحان ربی العظیم وبحمده
وبنابر اشارات رفت که اسم محمد وافضل واکمل او حقیقت محمد وآل محمد صلی الله علیه وآله است
ولهذا الوای حمد موافق اخبار دردست سید ابرار واطهار او علیهم سلام الله الملک
العباد وزیر کلمه مبارکه سبحان ربی العظیم چهارده حرف مبارکت باین تفصیل
س ب ح ا ن ر ب ی ا ل ع ظ ی م وتمامی این چهارده حرف مبارک مشتمل بر هشت حرف غیر مکرر
باین تفصیل وشش حرف مبارک مکرر باین تفصیل ب ا ب ی ا ی وبسایط
این شش حرف مبارک نیز چهارده حرف مبارکت باین تفصیل
وتمامی این چهارده حرف مبارک از پنج حرفت باین تفصیل ب ا ل ف ی و
بسایط این پنج حرف دوازده حرف مبارک است باین تفصیل
وتمامی این دوازده حرف مبارک مشتمل بر سه حرف غیر مکررات یعنی ب م ی وپنج
حرف الف ودو حرف لام ودو حرف کلام ودو حرف حا پس اشارات باشد واثنی برا
مکرر وغیر مکرر به اسماء اثنی عشر علیهم السلام مثل چند موردی خواهد بود که بعضا
معروض آمد . وزیر کلمه مبارکه العظیم وبحمده دوازده حرف مبارکت وتمامی این ذکر
رکوع بعد از وضع مکررات چهارده حرف مبارکت وبلاشبهه بعینه این چهارده حرف
مبارک از تمامی این حروف شش حرف دیگر میماند باین تفصیل ب ا ی ب ح م وبسایط
این شش حرف مبارک نیز چهارده حرف مبارکت پس در حقیقت تمامی حروف مجموع این ذکر
جلیل اشاره باشان علیهم السلام خواهد بود من المبدء الی الختم وبسایط کلمه مبارکه

س ح ل د ل ع ظ ا م

اشارات ذکر رکوع برایشان

اشارات واسرار کلمه سمع الله لمن حمده برایشان

بمجموع دوازده حرف مبارکت که حاصل این پنج حرف منور است که اشاره دیگر خواهد بود
برآنکه دوازده امام علیهم السلام از حضرت الهنا الا فالحجة واثناء هستند وچون
ونیابت عالم بالا درآید وانوار این عظم میبینید چنانکه در حدیث گذشت وبگوید
سمع الله لمن حمده این کلمه نیز چهارده حرف مبارکت باین تفصیل س م ع ا ل ل ه
ل م ن ح م د ه واگر بسبحانا الحمد لله رب العالمین بگوید باز همین حاجرات اشارات
این کلمه مبارکه در تفصیل اشارات سوره حمد گذشت واین نکته اشاره بان است که
تسبیح ملأ اعلی وتهلیل ایشان تسبیح وتهلیل معصومین سلام الله علیهم اجمعین است یعنی
تسبیح ملکوت اعظم وضافیها تجلی تسبیح وتهلیل ایشان علیهم السلام است چنانکه در
خبر است که سبحنا فسبحت الملائکه ونیز اینکه تسبیح ملائکه باسامی مبارکه معصومین علیهم
السلام است واحادیث ناطقه باین معنی بسیارند بعضی مذکور کرد جابر بن عبدالله
انصاری رحمه الله میفرماید که سؤال کردیم از رسول خدا از صلاة علی بن ابی طالب علیه السلام
پس دو دفعه آه کشید فرمود سؤال عجیبی کردی وبعد از عبارتی فرمود که بدرستی که
خدای تعالی خلق کرد او را نوری از نور من وخلق کرد مرا نوری از نور او وهر دو از نور واحد
وخلق شدیم قبل از آنکه خلق شود سمای بنیه وارض مدحیه ونبود طولی ونه عرضی ونه
ظلمتی ونه ضیائی ونه بحری ونه هوائی به پنجاه هزار سال پس بدرستی که خداوند عز وجل
تسبیح کرد نفس خود را پس ما تسبیح کردیم او را وتقدیس کرد ذات خود را پس ما تقدیس کردیم او را
وتمجید نمود عظمت خود را پس ما تمجید نمودیم او را پس شکر کرد خداوند این را برای ما پس
خلق کرد از تسبیح من آسمان را پس نگاه داشت او را وزمین را پس گسترد او را ودریاها را
پس عمیق کرد آنها را وخلق کرد از تسبیح علی ملائکه مقربین را الی ان یقوم بها الحدیث ودر این

رد

نسخه که در دست داعی است در اول حدیث این طور نوشته شده ان الله خلق نور امیر
نوری و خلقنی نورا من نوره و کلانا من نور واحد و چنان بنظر داعی میآید که
ناسخ غلط نوشته و عبارت این طور بوده ان الله خلقه نورا من نوری و خلقنی نورا
من نوره و کلانا من نور واحد تا ضمیر من نوره بیکجا راجع باشد و در این مقام
بسی از اسرار و رموز خفیه است که آگاهی بهم نمیرساند بر آنها مگر طایفه از خواص
که اسرار وجود را از کدورات تفرقه و غفلت پاک و مطهر نموده باشند رزقنا الله
اخواننا آن دیگر آنکه بسمله لفظ جلاله دوازده حرف مبارک است باین تفصیل ا م ی م ر ن
ا ی م ا ل ا والعجب کل العجب که این دوازده حرف مبارک نیز

اشاره بآنکه لفظ جلاله برابر اسم اثنی عشر علیهم السلام منطبق عجیب

مشتمل است بر سه حرف غیر مکرر است یعنی و ن ل وچهار حرف مبارک اسم
و دو حرف مبارک یا پس سه حرف غیر مکرر اشاره باشد به اسم مقدس غیر مکرر اشاره
باشد به اسم مقدس غیر مکرر یعنی حسن و جعفر و موسی علیهم السلام و چهار حرف الف اشاره باشد
بچهار علی نام علیهم السلام که منها امیر حیدر در ابرار اشاره باشد بامهات و سه حرف میم اشاره
باشد به سه محمد نام علیهم السلام و دو حرف یا اشاره باشد بدو حسن نام علیهما السلام و
مناسبات در این اشارات واضحه البیانات سابقا مذکور گردید فتذکر و کن من الشاکرین

وصلی علیهم اجمعین باب در بیان اشارات نکته سجود است

در سجود است

بنابر گذشت که مقام سجود که مقام سجود اعظم مقامات و اهم امهات زیرا که در این مقام
مقام اهل نهایات است و رتبه ایست که سالک مسالک قرب الهی در این رتبه کار خود
بانجام میآید و بمقام محمود خود میرسد که مقام فنای فی الله و بقای بالله باشد و همان
مقامی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که از کمال ذهنیت نزد ملائکه

اسرار عالم سجود

در اثنای اجلال بسجده افتادم و روی بر زمین نهادم تا دم و برای علو اوج مشاهده کرده
بودم بالهام خداوند اعلی صفت مرتبه سبحان ربی الاعلی و بحمده گفتم و هر مرتبه که این
ذکر را میکردم قدری از دهشت فرو می‌نشست تا آنکه از حالت حیرت باز آمدم و بکمال معرفت
فایز گردیدم پس سر از سجده برداشتم و نشستم تا مرا از آن دهشت و گرانی انوار عظمت الهی
حاصل شود پس بالهام حق بار دیگر بجانب بالا نگریستم نوری دیگر از انوار ما سبق تر
دیدم و مشاهده نمودم بار دیگر بی اختیار نزد خداوند قهار بسجده افتادم و بآن صفت
مرتبه سبحان ربی الاعلی و بحمده گفتم و چون قابلیت مشاهده انوار مرا از خوف شدید بار
دیگر سر برداشتم و اندکی نشستم و بسوی انوار نگریستم الحدیث و حضرت صادق علیه السلام
میفرماید ما خسر والله بحقیقة السجود ولو کان فی العمر مرة واحدة الی ان قال علیه السلام
ولا بعد عن الله ابدا من احسن تقربه فی السجود ولا قرب الیه ابدا من اساء ادبه و ضیع
حرمته بتعلق قلبه بسواه فی حال سجوده الی ان قال علیه السلام وقد جعل الله معنی السجود سبب
التقرب الیه بالقلب والسر والروح فمن قرب منه بعد من غیره الا تری انه لا یستوی حال
السجود الا بالتواری عن جمیع الاشیاء والاحتجاب عن کل ما تراه العیون کذلک امر الباطن
فمن کان قلبه متعلقا فی صلوته بشیء دون الله فهو قریب من ذلک الشیء بعید عن
حقیقة ما اراد الله منه فی صلوته الی قوله علیه السلام انتهی و در این مقام مستفاد است بر معلوم
مراتب صریح خبر که این مقام از مقام رکوع رفیعتر است و بسی هولناکتر و هرچه در این مقام
بنا برکه عبد در این مقام چندان اختیاری باقی نمی ماند و جز توسل باد بال عطوفت آل الله
سلام الله علیهم اجمعین چاره نیست و مادامی که دست التجا بدامن ایشان نرسد چنانکه باید عبد
این دولت نصیب او نمی گردد و از این منزل بسلامت نگذرد و اما ممیّز ببین که در صریح خبر

اسرار عالم سجود بیان آنکه هیچ مقام سجود مقامی است که هیچ عبد بدون توسل بمعصومین نمی تواند بسلامت از این مقام بگذرد

وارد است که آنحضرت ص میفرمایند که بی اختیار بسجده افتادم چنانکه در جای دیگر میفرمایند که چون بمقام قاب قوسین رسیدم خطابی از جانب رب العزت شنیدم که ای احمد باایست در خلعت من چون این خطاب را شنیدم بر جو دیدم و از خود فانی شدم و چنان پنداشتم که تمام عالم مرده اند ای برادر سبب همین است که آنحضرت ص در آن مقام رفعت وقت انجام خیال باطل و غیر واقع بعقد دیده بینی فرمایند مالکه چون خود آنحضرت صلی الله علیه و آله بمقام فنا رسید که بعضی میشود اداء و بقا اختیاری و کلمات آن حضرت ص نسبت بتمامی عوالم وجود حاجت بالتنها دارند و کافی است در این باب در وحی کو دل است بعبارت عربی که میفرمایند محمد کایا الکلیلیا کلیلیا یعنی محمد ص می آید و تاج پادشاهان است و کل عالم است

اشارات بکلمات آنحضرت ص نسبت بتمامی عوالم وجود و کلام وحی کو دل در این باب

و چون آنحضرت بمقام فنا رفت در حقیقت کل عالم بمقام فنا رفته اند و چنان است که در این مرحله چه قدر اسرار هست که کشف آنها خلاف روییه ابرار است و ابراز آنها کتمان شده بوده است و موافق اخبار هر که پرده بردارد از دنیا بیرون رود تا مرحله بخشد و چون پیوسته این معنی قایم است پس تمامی عوالم باین جهت علی الدوام در فنا و بقاء هستند و تری الجبال تحسبها جامدة و هی تمر مر السحاب و این است معنی شعر مشهور که عارف دانه دمی دو میکند و این مرحله را از نظر کوتاه بینان دور است و چشم بی بصیرتان از ادراک آن کور پس بیتی این الماس بی اسیر ما که بریدن تیغ ابو دچنا نکته های چون تیغ فولادات تیز اسیر است که تیغ است و آنکه بعد چون بمقام فنا رسید بظهور

بظهور و تفصیل سلطنت کبرای محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم میرسد و تنهای این معنی بختم سر این بنا کردد و هرچه بربیند و برا او و روی بیا درد بعد بوستان آنکه این سلام الله علیهم اجمعین چیزی دیگر نخواهد بود الحاصل با این جهت ذکری که در حال سجود مقرر است که عبادت باشد از سبحان ربی الاعلی و بحمده اعلی و اکمل و اشرف از ذکر رکوع رکوع است چنانچه در ذکر رکوع اسم العظیم میرسد اما در اینجا اسم الاعلی با بلند در و در کلمه مبارکه سبحان ربی الاعلی چهارده حرف مبارک باین تفصیل س ب ح ا ن ر ب ی ا ل ا ع ل ی و تمامی این حروف مشتمل است بر پنج حرف غیر مکرر باین تفصیل س ح ن ر ع که اشاره است بحضرة الخمسة النجباء علیهم الاف التحیة و الثناء در میان چهارده معصوم علیهم السلام چنانچه در مواضع دیگر گذشت و بعضی این پنج حرف از حروف دیگر میباشد باین تفصیل و بعضا این نه حرف بین ب ا ب ع ا ل ا ل ی
چهارده حرف مبارکت باین تفصیل ا ل ف ا ل ا ف ا م ل ف ا م و تمامی چهارده حرف اول از نه حرف مبارکت باین تفصیل س ب ح ا ن ر ی ل ع و بعد این نه حرف چهارده حرف مبارکت باین تفصیل ی ن ا ا ل ف و ن ا ا ا ح ی ف و تمامی این چهارده حرف مبارک بر چهار حرف غیر مکرر است باین تفصیل ل ف و م و دو حرف یا و سه حرف نون و پنج حرف الف و بین المعصومین سلام الله علیهم اجمعین مذکور شد که چهار اسم مکررات یعنی فاطمه و حسین و جعفر و موسی علیهم السلام بین اشاره کرده اند این چهارده حرف غیر مکرر بچهار معصوم علیهم السلام که اسامی مبارکه ایشان مکرر نشده کمال مناسبت خواهد داشت و باقی این حروف مکرره باسامی مبارکه مکرره چنانچه در چند مورد اشارت باین مرحله سابقا گذشت و در کلمه الاعلی و بحمده دوازده حرف

اشارات ذکر سبحان ربی الاعلی

اشارات ذکر حروف باسامی مبارک معصومین علیهم السلام

مبارکت که اشاره است بدوازده امام علیهم السلام وچنانچه تمامی کلمات ذکر
رکوع یعنی کلمه مبارکه است تمامی کلمات ذکر سجود نیز یعنی کلمه مبارکه سبحان ربی
الاعلی چهارده حرف مبارکت باین تفصیل ا ل ل ف ا م ل ف ی ن ا م ا
وتمامی این حروف مبارکه از شش حرف است که از ترکیب آنها حاصل میشود الف می و
لا یخفی لطفه و بسایط کلمه مبارکه بحمده دوازده حرف مبارکت باین تفصیل ب ا ح
ا م ی م د ا ل ه او اشارات عجیبه در این دوازده حرف مبارکت وهذا من فضل
معروض میباید فیا سبحان الله که ذکر هر وقت برخواستن صحیح است که آن بحول الله اقوم
واقعد وارکع واسجد است و زبر کلمه مبارکه بحول الله اقوم دوازده حرف مبارکت
که در تمامی آن حروف مبارکه یعنی حرف غیر مکرر است باین تفصیل ب ح ه ق م
که اشاره است بخمسه النجبا علیهم السلام بان نشان که بسایط این پنج حرف مبارک دوازده حرف
ب ح ه ق م
مبارکت باین تفصیل و زبر سه کلمه اقعد وارکع اسجد نیز بعد از وضع حرف عطف
دوازده حرف مبارکت و بسایط کلمه اقوم نیز دوازده حرف مبارکت باین تفصیل
ب ا ح ا ه ا ق ا ف م ی م ۷ وتمامی این دوازده حرف مبارک مشتمل بر سه
حرف غیر مکرر است یعنی ل ق ی وسه حرف الف ودو حرف فا ودو حرف واو
ودو حرف میم پس اشارات باشارات بر اسامی غیر مکرره وائمه اثنی عشر علیهم السلام مثل
ما مضی خواهد بود و بسایط کلمه اقعد نیز دوازده حرف مبارکت باین تفصیل ال
ف ق ا ف ع ی ن د ا ل واشارات عجیبه در این حروف مبارکه نیز هست که معروض نمی آید
فتامل و بسایط وارکع چهارده حرف مبارکت و بسایط کلمه اسجد نیز دوازده
حرف مبارکت واز انجا که مکرر عرض شد که ارکان کاینات بچهار رتبه برمیگردد که تعبیر

اشارات بحول الله اقوم واقعد وارکع واسجد بر معصومین

و زبر کلمه اقعد وارکع اسجد نیز بعد از وضع حرف عطف
دوازده حرف مبارکت و
بسایط کلمه اقوم نیز دوازده
حرف مبارکت باین تفصیل
ال ف ق ان و ا و م ع م

تعبیر میشود بظاهر و باطن وظاهر ظاهر و باطن باطن چنانکه صریح حدیث است و بدو فوت
و بدو حیات و دو حرکت و دو سکون لهذا چهار دفعه در نماز تمام معراجی این معنی
بعمل آمد که هر رکعتی متعلق برکنی از ارکان وجود به میشود و دو رکعت اول متعلق
بظاهر است و دو رکعت ثانی متعلق بباطن ولهذا در دو رکعت اول تفصیل وکثرت
اذکار بیشتر مقرر آمد زیراکه در عالم باطن کثرات متحد و فانی شود و شوق وصال
بر حال عبد غلبه میکند وعجلت الیک رب لترضی ولهذا کلمات ان دو رکعت تقرب
وهمانا اکتفا میشود بکلمه سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر واشارات عجیبه
در این کلمات مبارکه در حروف آنها هست از جمله آنکه تمام حروف مبارکه این کلمات بعد
از وضع مکررات دوازده حرف مبارکت باین تفصیل س ب ح ا ن ل ه و م د ک ر د
دیگر آنکه زبر کلمه سبحان الله والحمد لله جمیعا نوزده حرف مبارکت باین تفصیل
چنانچه بسمله و زبر اسامی خمسه النجبا علیهم السلام نوزده حرف مبارکت بعدد واشارات
نوزده حرف از تفاصیل سابقه معلوم می شود و زبر کلمه مبارکه لا اله الا الله نیز دوازده
حرف مبارکت وتصریح صریح از اهل بیت ع رسیده که اشاره است بحروف مطهرات لا اله الا الله
دیگر آنکه اشارات اسم امیرالمؤمنین الله ساقی بر خمسه النجبا و دوازده وچهارده معصوم علیهم السلام
کذشت وایضا بسایط کلمه مبارکه الحمد لله چهارده حرف مبارکت باین تفصیل ا ل ف ل
ا م ح ا م ی م د ا ل وتمامی این چهارده حرف مبارک مشتمل بر چهار حرف غیر مکرر است یعنی
ف ح ی د وچهار حرف الف وسه حرف لام وسه حرف میم پس اشارات باهل البیت بر اسامی
مکرره وغیر مکرره بدون اختلاف کما مضی خواهد بود واشارات بسیار دیگر هست که هذا
من التطویل معروض نمی آید **باب ششم** در بیان اشارات ذکر تشهد است سابقا

اشارات سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر الاسرار والمکنون

س ب ح ان ال ل ه و ال ح م د ل ل ه

اشارات ذکر تشهد

گذشت که مقام تشهد متعلق باقلیم قیامت و شواهد و مؤیدات در این باب مذکور
گردید و از آنجا که قیامت دو قیامت است یکی قیامت صغری که عبارت باشد از قیام قائم
آل محمد صلی الله علیه و آله چنانچه اخبار و احادیث بی اندازه در این باب وارد شده و
بسیاری از آیات قرآنیه که در باب قیامت وارد است موافق احادیث تفسیر بآن قیامت
شده و چون این مرحله گوشزد هر خاص و عام امت دیگر حاجت بذکر آن احادیث و آیات
نیست و برای مزید یقین و اطمینان بعضی از احوال فقره از کتاب حضرت دانیال علی
نبینا و آله و علیهم السلام که صریح در این باب و احدی از علمای اسلام رضوان الله علیهم
ملتفت نگشته ذکر نموده اند معروض میداریم وکم ترک الاول للآخرین بدانکه
این کتاب حضرت دانیال ده دوازده فصلست که از اول تا باخر مهم مقصد آنحضرت اخبار
از تشریف فرمائی و ظهور حضرت ختمی مآب و ولایت و امامت ائمه اطهار علیهم السلام بوده
و بجهت رعایت تعمیه و حفظ از تحریف یهود و نصاری و طوایف دیگر بعضی را بری اشکال
نموده بعضی از سلاطین و وقایع دیگر را نیز خبر داده و همه آنچه خبر داده مطابق بکاشفات
و وحیهای الهی است که براو نازل گشته و تمامش میگویند و چون بزبان عبرت حکمای
فرنگستان او را بزبان فارسی ترجمه نموده اند و آنچه موافق ترجمه فرنگیان است بعینها نقل
میکنیم که هیچ محل سخن نباشد و در فصل دهم این کتاب مذکور است که در سال سیم کورش
ملک فارس کلامی بدانیال که اسمش به بلطشصر که مسمی است کشف گردید و آن کلام حق
و کرودار عظیم است پس بآن کلام توجه نموده رویا را فهمید در آن ایام من دانیال داسال
در روزهای سه هفته حزین بودم نان لذیذ را نخوردم و گوشت و شراب بدهانم داخل
نشد تا بانجام روزهای سه هفته خویشتن را تدهین ننمودم و در روز بیست و چهارم ماه

بلطشصر

ماه نخستین من بکنار نهر عظیم حدقل بودم و چشمان خود را برداشته نگریستم و اینک
یک شخص ملبس بکتان و کمرش بزر اوفاز بسته و بدنش مثل جوهر ترشیش و رویش مثل
نمایش برق و چشمانش مثل مشعلهای آتش و بازوهایش و پایهایش مثل برنج صیقلی و آواز
کلامش مثل صدای جماعت بود و من دانیال به تنهائی آن رؤیا را دیدم اما مردمانی که
همراهم بودند این رویا را ندیدند ولکن لرزش عظیمی برایشان افتاد و بجهت مخفی شدن
فرار کردند و من به تنهائی ماندم و این رؤیای عظیم را دیدم و قوت در باقی نماند و رنگ
خوشی من بزردی مبدل شد و هیچ طاقت را نگاه نداشتم و آواز کلماتش را شنیدم و در
حینی که شنیدم آواز کلماتش را من در خواب بر رویم غنوده بودم و اینک دستی مرا مس نموده مرا
بزانوهایم و کفهای دستم ایستاده توجه نما و درجای کرهانید و بمن گفت که ای مرد
پسندیده دانیال بکلماتی که بتو میگویم توجه نما و در جای ایستادنت بایست زیرا که حال
بتو فرستاده شده‌ام و هنگام گفتنش این کلام را بمن لرزان ایستادم و بمن گفت که ای دانیال مترس
زیرا از روز اولی که دل خود را بدرک نمودن مشغول ساختی و خویشتن را در حضور خدایت
بریاضت واداشتی کلمات مسموع شد و من بسبب کلمات آمدم اما سرور ملوک فارس
بیست و یک روز در برابرم مقاومت نمود و اینک میکائیل یکی از رئیس سرداران بجهت اعانتم
آمد و من در آنجا نزد ملوک فارس ماندم و بجهت اعلام تو آمده ام بآنچه که در ایام آخرین بقوم تو
واقع میشود آمدم زیرا هنوز رویا نسبت بروزهای بسیار دارد و حینی که بمثل این کلام با من
شد روی خود را بزمین نهاده لال ماندم و اینک یک شکلی مثل نمایش بنی آدم لبهایم را لمس
نمود که دهان خود را گشودم و متکلم شدم بآنکه در برابرم می ایستاد و گفتم ای آقایم بسبب
این رویا مفصلهایم از من جدا شدند و طاقت نگاه نداشتم و این بنده آقایم با این آقایم

متکلم نمودن چگونه قادر تواند بود چونکه نسبت بمن از این وقت قوت در من نمی ایستد
و نفسی در من باقی نمی ماند و باز شکلی که مثل نمایش آدم بود مرا مس نموده بمن قوت
داده گفت که ای مرد پسندیده مترس سلام بر تو دلیر و قوی باش و چون گفتگو
بمن تقویت یافته گفتم که ای آقایم بگو زیرا که مرا تقویت دادی داعی گوید که پس از این
مکالمات و وقایع چند فقره در این فصل ذکر نموده منتقل بفصل یازدهم می شود
اما کلمات نمایش متصل بیک دیگر است و رشته سخن را قطع نفرموده و آن کسی را که حضرت
دانیال در این مکاشفه دیده بود خبرهای مفصل از احوال سلاطین چند بحضرت
دانیال هم داده و چون سخن طول دارد و در ذکر تفصیلش چندان فایده که متعلق باصل
مقصد باشد نیست ایراد ننمودیم تا آنکه منتقل بفصل دوازدهم شده میفرماید در آن
وقت سرور میکائیلی که از جانب پسران قوم قائم است خواهد ایستاد و زمان تنگنائی
که از بودن طوایف تا باین زمان نبوده است واقع خواهد شد و در آن زمان قوم تو
هر کسی که در کتاب مکتوب یافت شده است نجات خواهد یافت و از خوابیدگان در خاک زمین
بسیاری بیدار خواهند شد بعضی جهت حیات ابدی و بعضی از برای شرمساری و حقارت
ابدی و دانشمندان مثل ضیاء سپهر و کسانی که بسیاری را براه صداقت رهبری نمایند
مانند کواکب تا ابد الآباد درخشان خواهند بود اما تو ای دانیال کلمات را مخفی کن و کتاب را
تا بزمان انجام کار مختوم ساز چنانچه که بسیار گردش کرده علم زیاد کرده آنگاه من دانیال
بنظر نگریستم و اینک دو شخص دیگر یکی باین طرف نهر و دیگری بآن طرف نهر می ایستادند
و یکی بمرد ملبس شده بکتان که بالای آبهای نهر می ایستاد گفت که انجام این عجایبات
تا بچند میکشد و آن مرد ملبس شده بکتان که بالای آبهای نهر می ایستاد شنیدم که

در حالتی که دست راست و دست چپ خود را بسوی آسمان بلند کرده بحی ابدی سوگند یاد
نمود که برای یک زمان و زمانها و نیم زمان خواهد کشید و بمحض تمام شدن پراکندگی
قوت قوم مقدس همگی این حوادث بانجام رسید و من شنیدم اما درک نکردم و گفتم که ای
آقایم آخر این حوادث چگونه خواهد شد او گفت که ای دانیال راه خود پیش گیر زیرا که این
کلمات تا زمان آخرین مخفی و مختوم اند بسیاری پاک و سفید و قال گذاشته خواهند شد
و از اینکه شریران شرارت خواهند نمود لهذا هیچ از شریران درک نخواهند نمود اما
دانشمندان فهم خواهند کرد و زمان رفع شدن قربانی دائمی و نصب شدن مکروهات
مخرب یکهزار و دویست و نود روز خواهد شد بود خوشا حال کسی که انتظار کشیده
بروزهای یک هزار و سیصد و سی و پنج برسد اما تو تا بانجام کار راه خود را پیش گیر زیرا
که باستراحت کنندگان نموده در انجام آن روزها در منصب خود خواهی ایستاد داعی گوید که
تا اینجاست کتاب حضرت دانیال ع و برای تعیین علامت و آشکار نمودن آن زمان سلاطین
بعنوان امر چند نفر از سلاطین دیگر ذکر فرموده و در هر مقامی علاماتی و مدتی مخصوص
فرموده تا آنکه علامات و مدت تشریف فرمائی محمد صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار را
کرد که میفرماید بگو تا ناظران و محجوبین مشتبه گشته از میان بروند و از عظمت احوال او
دهشت و هولهائی که در این نمایش امر هنگام وحی بر آنحضرت روی داده از قراری که خود او
هم ذکر فرموده و همچنین از نمایشهای سابق بوده برای اشعار باینکه این نمایش در ذکر
امر خطیر و بزرگی عظیم القدری است که عبارت باشد از بعثت پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه
و آله و قائم شدن حضرت قائم آل محمد صلی الله علیه و آله یعنی حضرت مهدی صلوات الله
علیه این است که اولا میفرماید و آن کلام حق کبیر و کار عظیم است دوم آنکه میفرماید که

بس تاکید نمودند که بان کلام توجه نموده رویا را فهم نمایم اینکه میفرماید که در آن
روزهای هفته حزین بودم نان لذیذ را نخوردم و در کمال مجاهده و ضعف بدن
بودم چهارم آنکه چون نظر کردم یک شخص ملبس بکتان لباس کتانی بر ذات ذهب اوفاز
بسته و بیم از عظمت و جلال آن شخص نقل می فرماید که در مکاشفات و نمایشهای سابق
ذکر نموده پنجم اینکه میفرماید که آواز کلامش مثل صدای جماعت بود و عارف دانا
میداند که این مضمون دلالت بر کمال رفعت این حالت میکند مثل ادراک صدای انی انا الله
در کوه طور و از شش جهت و استدلال کردن اهل حق و صاحبان تبیان و اسما از قوم موسی
بر منکرینی که آن صدا را نسبت بشیطان میدادند باینکه از جانب شیطان بود از یک جهت
میبایست باشد نه از شش جهت ششم اینکه میفرماید که من تنها این رویا را دیدم اما مردمانی
که همراه من بودند همه فرار کردند و لرزش عظیم بر ایشان افتاد هفتم اینکه میفرماید که در آن
وقت قوت در من باقی نماند و رونق خوش من بپژمردگی مبدل شد و هیچ طاقت آنگاه نداشتم
تا انجا که میفرماید و هنگام گفتنش این کلام را بمن لرزان ایستادم و بمن گفت که ای دانیال
مرد محبوب خلاصه اینکه در هیچ فضا و نمایشی اینهمه ذکر عظمت و عبرت نفرموده زیرا که امری که
متعلق بماجرای حضرت قائم عجل الله فرجه باشد البته بسی عظیم خواهد بود که اعظم از آن
متصور نباشد زیرا که جمیع مراتب غیبیه باطنیه و اسرار الهیه همه بمقام ظهور و تجلی بتفصیل خواهد
آمد بطوری که از بند علاین مبادا آن حضرت سلام الله علیه هم اسرار توحید آشکار خواهد
شد و بعد از آنکه بعضی از سلاطین را خبر میدهد مثل اسکندر رومی و بطلمیوس میفرماید
که در آن وقت سرور بزرگ میکائیل که از جانب پسران قوم تو قائم است خواهد ایستاد و زمان
تنگنائی که از بودن طوایف تا باین زمان نبوده است واقع خواهد شد و این مضمون خبری است

است از حضرت قائم ع و هذا عبارت قائم و بعبارت خواهد ایستاد میفرماید در آن
آخر زمان تنگنائی شدید خواهد چنانکه در میان اسلامیان معروف است که پیش از
آنکه در آخر الزمان ظلم و جور و ستم عالمگیر شد و از اسلام بجز اسمی نماند آنگاه آن حضرت ع
ظاهر خواهد شد از این است که میفرماید و همه عالم بموت بالجمله که در ایام آخرین تقویم نو
واقع می شود امدم زیرا هفتاد او با نسبت بر روزهای ابتدا دارد بعد از فقره تحدید آنچه میفرماید
و در آن زمان قوم تو هر کسی که در کتاب مکتوب یافته شده است نجات خواهد یافت و از
خوابیدگان در خاک زمین بسیاری بیدار خواهند شد بعضی بجهت حیات ابدی و بعضی
از برای شرمساری و حقارت ابدی این فقره نیز صریح است بوقایعی که در عهد آنحضرت
ع روی خواهد یافت و داد چنانکه در اخبار وارد است که سعید سعید و شقی شقی را از هم
خواهند کرد و هر که اطاعت کند بنجات ابدی سرافراز و هر که نعوذ بالله مخالفت کند هلاک
ابدی گرفتار خواهد بود بعد میفرماید و دانشمندان مثل ضیاء سپهر و کسانی که بسیاری
براه صداقت رهبری نمایند مانند کواکب تا ابد الاباد درخشان خواهند بود و این فقره
صریح است بانچه مذهب امامیه است از رجعت ائمه اطهار علیهم السلام که مردم را براه صداقت
رهبری فرموده اند و خداوندان اطهار تعبیر بنجوم و کواکب فرموده و تا ابد الاباد و آخر دنیا
سلطنت با ایشان علیهم السلام خواهد بود و درخشان خواهند بود بعد میفرماید اما
تو ای دانیال کلمات را مخفی کن و کتاب را تا بزمان انجام کار مختوم ساز حتی که بسیاری گردش کرده
علم زیاد گردد این فقره تصریح دیگری است بر این مدعا زیرا که ماجرای آنحضرت ع همیشه مکتوم
مکنون بوده و تا استعداد و قابلیت خلق قوت نگیرد و علمشان زیاد نشود و غرائب ان
نفخ نیابد مستعد ظهور ساطع النور آنحضرت ع نشوند و ان فقره که میفرماید که یکی از آن دو شخص که

بالای آب نهر ایستاده بود و قسم خورد بحی ابدی که انجام این عجایب برای یک زمان و دو
زمان موافقی یعنی از بعضین و زمانها و نیم زمان خواهد کشید در تفسیر صحیح
مبلغ وقت و دو وقت و نصف وقت و در کتاب اثبات الائمه محقق ... کرده این
تعیین اول بعثت حضرت محمد صلعم است بطوری که بایست سال مخالف و اختلاف می کنند و اما
این فقره که سفر مایل که سوال کردم که آخر این حوادث چگونه خواهد شد یعنی بعد از
حضرت یعنی مابعد آخر امر بکجا خواهد رسید او گفت که ای دانیال راه خود پیش گیر زیرا
این کلمات تا زمان آخرین مخفی و مختوم شد یعنی اوضاع آخر الزمان و قیام قائم آل محمد
صلی الله علیه و آله و ظهور دولت حقه باطنیه دخلی باین وقایع معارضه ظاهریه ندارد
و تغییر و تغیرات نباید و حکم بر کتمان و اخفاست و لهذا بعد از آن فقره میفرماید که بسیاری
پاک و سفید و قال گذاشته خواهند شد یعنی امتحانات خداوندی در آخر الزمان بیش
خواهد آمد چنانکه حضرت امیر میفرماید لتغربلن غربله و هم چنین مضامین اخبار
دیگر که در این باب وارد است و بعد از تعیین زمانی که مرموزات و تخمین آن جایز نیست زیرا
که توقیت حرام است میفرماید اما تو تا بانجام کار راه خود پیش گیر زیرا که تا به آخر کار
نموده و در انجام آن روزها در منصب خود خواهی ایستاد این فقره نیز صریحست باینکه در
عهد ظهور آنحضرت سلام الله علیه روی خواهد داد از رجعت انبیا علیهم السلام و نیز در
اثبات خلافت از مولی سلام الله علیه که یکی از آنها حضرت دانیال است خواهد بود بمنصب خود
خود در نوای آنحضرت سلام الله علیه برقرار خواهد گشت و جناب حکیم علیه الرحمة
نیز تصریح باین مطلب فرموده و یکی از جمله ابیاتی که برکات حضرت انتساب آنحضرت شرف
خواهد شد میفرماید که بید الله طالع است و در رجعت کردن او اشعاری باین مطلب

مشروح است معلوم می شود که زنده شدن و رجعت بعضی از اموات در عهد آنحضرت که
بمنزله قیامت صغری است خواهد روی داد این یک قیامت و قیامت دیگر را قیامت
الکبری می گویند و لهذا در نماز دو تشهد برقرار است تشهد کوچکی که بعد از دو رکعت
اول مقرر است و یکی دیگر تشهد آخر است و چون در قیامت صغری نشور مردم و در آن
تکالیف و تشخص نگشته اند لهذا اسلامی که متعلق با تعلیم جنت است در انجا مقرر نگشته
و همانا در تشهد آخرین برقرار آمده و چون ذکر مفصلی که آنحضرت رضا م سابقا مذکور شد
طولی دارد لهذا اکتفا می شود ببیان اشارات ذکر تشهد که حضرت رسول صلعم در شب معراج
ادا فرموده موافق احادیث و آن این است که آنحضرت میفرماید که بعد از اتمام رکوع و سجود
حقتعالی مرا ندا فرمود که یاد کن نعمتهای بر خود و نام مرا بر لب با الهام حق تعالی گفتم بسم الله و
بالله و لا اله الا الله و الاسماء الحسنی کلها لله و چون شهادتین گفتم حق تعالی گفت صلوات
بفرست بر خود و بر اهل بیت خود الحدیث اما در کلمه مبارکه بسم الله و بالله بعد از منع
حرف واو که واو حالیه است موافق حضور دوازده حرف مبارکست و در حقیقت معنی
این است که بالله بسم الله من دون ملاحظه حولی و قوتی زیرا که این مقام مقام لا
حول و لا قوة الا بالله است و مقام لمن الملک الیوم است دیگر آنکه بسم الله دوازده
حرف مبارکست باین تفصیل ا ی ن ی م ل ف ا م ا م ا و سابقا مذکور کرده که
این دوازده حرف مبارک سه حرف غیر مکرر دارد یعنی ه ل ف و چهار حرف الف
و سه حرف میم و دو حرف یا و اشارات باعداد آنست برای اسامی غیر مکرره و مکرره ائمه اطهار
علیهم السلام با مناسبات حرفیه مذکور گشت و اشارات چند دیگر در این کلمه مبارکه
بود که محمد داذکر آنها مناسب نیست و این کلمه لا اله الا الله که بعد از آنست نیز دوازده

اشارات تسمیه برابر انبیا

اشارات بسم الله برد دوازده امام علیهم السلام مطلب عجب

حرف مبارکت و همه انها از تکرار الف و لام و هات که کلمه الله و الثنا و خالق
میشود چنانچه معلوم شد و نیز بر کلمه و الاسماء الحسنی که بعد از اوست چهارده حرف
مبارکت که مشتملست بر پنج حرف غیر مکرر که اشارات می شود بخمسه النجبا و اشارات دیگر
نیز در این چهارده حرف مبارک موجودات و نیز بر الحسنی کلها سه نیز چهارده حرف مبارک
و بنیه الاسماء نیز چهارده حرف مبارکت و بنیه کلها لله نیز چهارده حرف مبارکت و
تفصیل اشارات اشهد ان لا اله الا الله انشاء الله بباب بیان اشارات اذان و اقامه چنانچه باید
و نیز بر کلمه وحده لا شریک له بعد از آن دوازده حرف مبارکت و باز بر چهار قدر از
اسرار که در اینکه شریعت و محل ذکر انها در این مختصر نیست و بنیه این کلمه مبارکه
نوزده حرف مبارکت و اشارات او از تفاصیل سابقه معلوم می شود و نیز بر کلمه
و اشهد ان محمدا دوازده حرف مبارکت و بسایط کلمه مبارکه و اشهد چهارده حرف
مبارکت و نیز بر کلمه عبده و رسوله بعد از وضع حرف عطف چهارده حرف مبارکت
و نیز بر کلمه محمد و آل دوازده حرف مبارکت در صورتیکه الف لفظ الف در و الف حساب
شود و از اینجا که مشهد و مشهد قیامات و طلب شفاعت است بدیهیات که فقط
شفاعته فی امته و نیز بر کلمه شفاعته فی امته دوازده حرف مبارکت و بسایط مفصل
نیز دوازده حرف مبارکت و بسایط فی امته چهارده حرف مبارکت و اشارات عجیبه
در این باب هست که ذکر انها مناسب اختصار مطلوب از این رساله نیست و برای بیداری
دلهای خوابیده همین قدر کافیست **باب نهم** در بیان اشارات
ذکر سلامات که متعلق باقلیم هفتمست که اقلیم خفی باشد پس باید دانست که هر کلمه
مبارکه السلام علیک ایها النبی نوزده حرف مبارکت باین تفصیل و تمامی این نوزده حرف

اشارات و الاسماء الحسنی بچهارده معصوم و خمسه النجبا

اشارات وحده لا شریک له بدوازده امام علیهم السلام

اشارات اشهد ان محمدا بدوازده امام و چهارده معصوم علیهم السلام

اشارات فقط شفاعته فی امته بائمه اثنی عشر و چهارده معصوم علیهم السلام

در اشارات ذکر سلام

ا ل س ل ا م ع ل ی ک ا ی ه ا ا ل ن ب ی

حرف مشتمل بر هفت حرف غیر مکررات یعنی س م ع ل ک ه ن ب و بعد از وضع این هفت
حرف الف دوازده حرف مبارک دیگر میماند خصوص انکه بنیه این هفت حرف نیز
دوازده حرف مبارکت دیگر انکه تمامی این نوزده حرف مبارک پنج حرف نقطه دار و
چهارده حرف مجرد که اشارات دیگر است بخمسه النجبا و چهارده معصوم ع و دیگر انکه این
نوزده حرف مبارک هفت حرف احادی دارد باین تفصیل ا ا ا ه ا ا ب و بعد از
وضع این هفت حرف از اشهر دوازده حرف مبارک دیگر خواهد ماند که اشارات دیگر
خواهد بود سیما انکه بنیه هفت حرف نیز دوازده حرف مبارکت دیگر انکه بر کلمه
النبی و رحمه الله چهارده حرف مبارکت و تمامی این حروف مبارکه حرف غیر مکرر دارد
که از ترکیب انها حاصل می شود کلمه نبی و رحمه و بنیه این نه حرف دوازده حرف مبارکت
باین تفصیل د ن ا ا ا و ا ا ی م ا ا و تمامی این دوازده حرف مبارک مشتمل بر
سه حرف غیر مکررست و نه حرف مکرر پس اشارات باب الا و الثنی بر اسامی غیر مکرر و مکرر
ائمه اثنی عشر علیه السلام مثل مواضعی که گذشت خواهد بود بعلاوه انکه همه این دوازده حرف
از پنج حرفات و بسایط این سه حرف چهارده حرفات و بعضی از این نه حرفی که مذکور شد بلا تشبیه
پنج حرف دیگر میماند باین تفصیل ا ل ا ل ل که اشارات دیگر است بخمسه النجبا و اسرار
اشارات الف و لام سابقا مذکور شد و نیز بر کلمه رحمه الله و برکاته بعد از وضع حرف عطف
چهارده حرف مبارکت چنانکه صریح مضمون حدیث مذکور بود که خداوند فرمود بحضرت
رسول صلی الله علیه و آله که رحمت و برکات تو ئی و امامان دیگر انکه بنیه ایها النبی و رحمه الله
چهارده حرف مبارکت و بنیه و رحمه الله نیز چهارده حرف مبارکت و بسایط برکاته
نیز چهارده حرف مبارکت و بسایط برکاته نیز چهارده حرف مبارکت و بسایط برکاته

در بیان اشارات ائمه اثنی عشر علیهم السلام
اسماء النبی و دوازده امام

بعد از تو

نیز چهارده حرف مبارکست و این تفاصیل اشاراتست که در پی کرامت علیهم
همه برکات حقیقت حضرت حق جل و علی و العجب آنکه تمامی حروف این کلمه بعد
تعداد وضع مکررات اینها چهارده حرف مبارکست باین تفصیل ال س م ع ی
ل ه ن ب و ح ه و در کلمه مبارکه السلام علینا و علی عباد نوزده حرف مبارکست
و اشاراتش که معنی جدا و در کلمه و علی عباد الله نوزده حرف مبارکست که همه
اینها پنج حرف غیر مکرر دارد و بسایط آن چهار حرف نیز دوازده حرف مبارکست و از آن
پنج حرف که هفت حرف دیگرست بنیه اینها چهارده حرف مبارکست پس بچندین وجه
اشارات بر حسب اینها و چهارده معصوم و دوازده امام علیهم السلام در این کلمه مبارکه
موجود خواهد بود و بسیاری دیگر هست که معروض نمی آید دیگر آنکه و علی عباد الله
الصالحین نوزده حرف مبارکست و اشاراتش بتفصیل است که بکرات گذشت و بنیه
السلام مذکور شد که دوازده حرف مبارکست و بسایط علینا چهارده حرف مبارکست بنیه
و علی عباد نیز چهارده حرف مبارکست که همه آن چهارده حرف از [illegible] و بنیه الله
هفت حرف دوازده حرف مبارکست و بنیه علی عباد الله نوزده حرفست و اشاراتش
این نوزده حرف مثل ما سبق است و بنیه الصالحین چهارده حرف مبارکست پس ای عزیز
در باب ذکر ملاحظه نفرما که حضرت خداوند کریم بچندین وجه اشارات بر محمد و آله صلی الله
علیه و آله منظور فرموده که در حقیقت معجزه و خارق عادت می نماید و در سلام آخر یعنی
السلام علیکم و رحمة الله و برکاته پس اولا باید دانست که حروف تمامی این کلمات بعد از
وضع مکررات دوازده حرف مبارکست باین تفصیل ال س م ع ی ک و ر ح ت ه
و بسایط مذکور شد که بنیه السلام دوازده حرف مبارکست و بسایط علیکم چهار[illegible]

پنجم
بیان اشارات السلام علینا و علی عباد الله الصالحین رضی الله عنهم

اشارات السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

چهارده حرف مبارکست و کلمه و رحمة الله و برکاته تفصیلش و اشاراتش مشخص گردید
و بسیاری از اشارات این کلمات مبارکه بجهة الاختصار معروض نیامد باب
ششم در بیان اشارات کلمات اذان و اقامه است و الاستمداد بالله اول و حدیث مفضل
که در تفسیر اذان و اقامه حضرت امام حسین سلام الله علیه از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه نقل فرموده که بسی از اسرار اذان حدیث شریف که اولوا الالباب معلوم
می شود دیگر آنکه سابقا موافق محقق و معلوم شد که یعنی امهات عوالم
هفت قسم می شود اگر چه بسیاری ملاحظه هر عالمی در عالم دیگر مذکور است و اذان و اقامه
سیر اجمالی اولی و تمهید مقام تفصیل قرب معنویست چنانکه وارد است که چون حضرت رسول
صلی الله علیه و آله از تکبیرات آخر فارغ شد خطاب رسید که بمقام قرب و وصال
من رسیدی پس نام بر [illegible] و فصول اذان اگر چه هشت فصلست که هر فصلی در
حقیقت متعلق بیکی از مدرکات هشت گانه نفس الله است که عبارت از پنج حس ظاهر و دو
قوه نفس الله [illegible] و عقل باشد که هشت باب جنت من حیث الطاعه این هشت مدرک
نفس الله است که هشت مدرک از اینها هم می شود طاعت و امر و احکام الهی [illegible] و با طاعت
هر یک بابی از ابواب جنت مفتوح شود و می شود که سر از طاعت پیچد و مخالفت نماید
و بمخالفت هر یک نعوذ بالله بابی از ابواب جهنم گشاده گردد اما مدرک عقلانی تا عبادت
صفای جوهر روحانی و هرگز سر از طاعت و فرمان برداری نپیچد لهذا یک باب بر
ابواب هفتگانه افزوده ابواب جنت هشت و ابواب نار همانا هفت باشد بالجمله اصل
کتاب مقرر است در اذان هفت کلمه است و چون کلمه الله اکبر دو دفعه ذکر می شود هشت فصل
خواهد بود و تمامی آن هفت عنوان نود و دو حرف مبارکست با اذان [illegible] مبارک

در بیان اینکه اذان و اقامه هفت فصل و اشارات آنها
کلمات

در بیان اینکه ابواب جنت هشت و ابواب نار هفت است و اسرار آنها

اشارات کلمات اذان بر ایشان علیهم السلام

حرف م

محمد علیهم دیگر انکه تمامی ان نوزده حرف بعد از وضع مکررات نوزده حرف مبارکست
باین تفصیل ا ل ه ل ا ب ر ش د ن م ح س و ی ع ص ت ف خ
مبارکه هفت حرف نقطه دار ... بعد از وضع انها مبقی دوازده حرف
مجرد خواهد ماند و اصل اشارات نوزده حرف سابقا مشروح کردید و موید
این حدیث مفصل در حقیقت تکرار بهیچ وجه در کلمات اذان نیست زیرا که حضرت سلام الله
علیه بخصوصه برای هر یک معنی جداگانه بیان می فرمایند و از این قرار چهار تکبیر اول
اذان هر یک متعلق برکنی از ارکان اربعه و عالمی از عوالم خواهد بود و چون اذان متعلق
بظاهر و اول حرکت است لهذا چهار تکبیر در او معتبر است بخلاف اقامه که مقام وصال
و متعلق بباطن است ... و کثرت کمترات لهذا اذان بتانی و آرام گفته میشود اما اقامه
بتعجیل باید گفت و تانی و آرام در او مطلوب نیست باعتبار مرتبه حرکت و سیر باطن
نسبت بظاهر اری و عدم وصل چون شود تردیدات اتش شوق تند کردد یعنی وعجلت
الیک رب لترضی و چهار تکبیر اولی ده حرف می شود بعد د حروف بسایط دوازده
حرف اسامی ائمه علیهم السلام که بعد از وضع مکررات باقی میماند چنانچه بسایط چهار تکبیر
که هشتاد و چهار است مطابق است با بنیه اسامی چهارده معصوم علیهم السلام مثل
اینکه بسایط دو تکبیر آخر و دو تکبیر اقامه که چهل و دو حرفست مطابق است با حروف زبر
اسامی مبارکه دوازده امام علیهم السلام و با بسایط بسم الله الرحمن الرحیم و اشارات او
سابقا کذشت دیگر تفاصیل اشارات اسم الله بود که معروض آمد و اختیار بر طبق او نمود
شد که کوتاه نظران وحشت نکنند و بینه کلمه مبارکه اکبر بحرف الف جزو نیست
اشارات این حرف مبارک بوجوه عدیده معروض کردید و اما کلمه مبارکه اشهد ان

اشارات اشهد ان لا اله الا الله باسماء ایشان علیهم السلام

حدیث معاشرت حضرت امیر و حضرت امام حسین علیهما السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله در طفولیت ایشان

... بعد این از کلمه اشهد بسایط بعد از وضع مکررات هفت حرفست و تمام بینه
این هفت حرف از هفت حرفست و بینات هفت حرف دوازده حرف مبارکست و اشارات
کلمه لا اله الا الله بتکرار کذشت و بر کلمه مبارکه اشهد ان محمدا رسول الله
جمعا نوزده حرف مبارکست و اشاراتش معلوم و محقق کردید و حال انکه این کلمه مبارکه
حاجت بذکر اشارات ندارد بعلاوه انکه زبر محمد رسول الله سیزده حرف مبارکست و
چون اسم محمد در ... بجا مذکور است سیزده نفر از معصومان سلام الله علیهم اجمعین باقی
میماند که اشاره می شود این سیزده حرف باسامی ایشان علیهم السلام فاما باقی کلمات اذان که
موافق جز ایشان علیهم السلام ان کلمات در حقیقت چنانچه حدیث معاشرت حضرت امیر
المومنین و حضرت امام حسین علیهما السلام شاهد است بر خالق بان ناطق است در وقتی که
حضرت امام حسین سه ساله بود و وارد شد بر رسول خدا صلی الله علیه و آله
و حضرت امیر حاضر بود پس حضرت رسول آن حضرت را بر روی زانوی مبارک نشانیده
میان دو چشم حق بین و لبهای مبارک آن حضرت را بوسید پس حضرت امیر عرض کرد یا رسول
الله دوست میداری فرزندم حسین را پس حضرت فرمود چگونه دوست نمیدارم او را
و حال انکه او عضوی از اعضای من است پس حضرت امیر عرض کرد یا رسول الله ایا کدام
یک از ما را بیشتر دوست داری ابا حسین را پس حضرت امام حسین عرض کرد ای پدر
هر کس که اعلی شرفا باشد احب است بسوی پیغمبر و اقرب است بسوی او و جب منزلت پس حضرت
فرمود ایا مفاخره میکنی با من ای حسین عرض کرد بلی ای پدر اگر خواهم پس حضرت امیر فرمود
انا امیر المومنین انا لسان الصادقین انا وزیر المصطفی انا خازن علم الله و مختار من
خلقه الی ان قال انا الذی اختارنی الله من خلقه انا حبل الله المتین الذی امر الله

اشارات کلمه حی علی الصلوة برایشان سلام الله علیهم

ان یعتصموا به بقوله واعتصموا بحبل الله جمیعا الی ان قال انا صلوة المومن انا حی علی الصلوة
انا حی علی الفلاح انا حی علی خیر العمل انا الذی نزل علی اعدائی سال سائل بعذاب واقع
للکافرین لیس له دافع الی ان قال انا الذی به یعبد الله انا ترجمان الله الی ان قال
انا قسیم الجنة والنار انتهی اما کلمه حی علی الصلوة پس حی علی یح حرف که بسایط او
دوازده حرف مبارکست بعلاوه انکه جمیع ان دوازده حرف مبارک از هفت حرفست باین
تفصیل ح ای ع ل ل م وبینه این هفت حرف نیز دوازده حرف مبارکست باین
تفصیل ال ف ای ن و ن ل م وتمامی این دوازده حرف مشتمل بر سه حرف غیر مکررات
یعنی ل ف و وسه حرف مبارک الف و دو حرف مبارک یا و دو حرف نون و دو حرف میم
در اشارات وافیه بر اسامی غیر مکررات و مکررات ائمه اثنی عشر علیهم السلام مثل چند
موردی خواهد بود که گذشت و نظر همین حروف مبارکه در ایه وانی هدانا به فاستبقوا
البر ووسعفرون و در چند مورد از اسامی مبارکه معصومین سلام الله علیهم اجمعین
موجود و معین کردیدند بعلاوه انکه تمامی دوازده حرف حاصل از هفت حرفات
باین تفصیل ال ف ی ن وم واینهمان هفت حرفات که در چندین مورد معین
واشاراتش معروض کردید و در اغلب موارد بهمین ترتیبات و کلمه مبارکه الصلوة
اولا ازبراوشش حرفست و چون دو دفعه ذکر میشود دوازده حرف میشود دیگر انکه
بنیه این کلمه یازده حرفست بعدد اسم هو و مطابق است با بنیه اسم الله واسم محمد
وتمامی ان حروف مشتمل بر هفت حرف غیر مکررات که بنیه انها چهارده حرف مبارکست
ومشتمل بهمین نکات است انکه مضمر مانند اشارات صلوة مؤمن دیگر انکه حروف کلمه الصلوة
بعد از حرف مکرر پنج حرف و بسایط ان پنج حرف چهارده حرف مبارکست باین تفصیل

وضع بلبه

ال ف ل ام ص اد و او ت ا واگر بعوض واو الف محسوب شود نیز بهمان
طوریست و چون الف بجای واو محسوب شود این می شود این چهارده حرف مبارکست ال
ف ل ام ص اد ال ف ت ا وتمامی این حروف چهار حرف غیر مکرر دارد یعنی
م ص د ت وباقی حروفش مکررست پس اشارات وافیه انش بر اسامی غیر مکررات
و مکررات چهارده معصوم علیهم السلام مثل چند موردی خواهد بود که گذشت واما کلمه
حی علی الفلاح پس تفصیل اشاراتش حی علی گذشت بعلاوه انکه تمامی حروف مکررات این کلمه
مبارکه نه حرفست باین تفصیل ح ی ل ی ال ل اح وبینه این نه حرف چهارده حرف مبارکست
واینست تفصیل الحروف ا ا ا م ال ف ا م م ل ف ا وحروف غیر مکررات این
کلمه دو حرفست یعنی ع ف وبینه این دو حرف سه حرفست یعنی ی ن ا وبسایطات
سه حرف هفت حرف چهارده حرف مبارکست واما کلمه حی علی خیر العمل پس اولا تفصیل اشارات
حی علی گذشت دیگر انکه بسایط کلمه خیر العمل بعد از وضع مکررات نه حرف وبینه ان نه
حرف چهارده حرف مبارکست بعلاوه انکه بسایط کلمه علی خیر نیز چهارده حرف مبارکست
وذکر تفصیل لازم نیست واشارات تکبیر و کلمه لا اله الا الله معروض شد واما کلمه قد
قامت الصلوة که در اقامه گفته میشود پس بعلاوه اشارات کلمه الصلوة که سابقا معلوم
گردید نیز تمامی این کلمه دوازده حرف مبارکست واشارات دیگر نیز در هریک از این کلمات
موجودست وهذا من التطویل معروض می ابد والحمد لله
اولا واخرا وظاهرا وباطنا وصلی الله علی
محمد واله الطاهرین وسلم تسلیما کثیرا
کتبه اصغر وکثیر الامل علی بن محمد
محمد رضا الهمدانی عفی
عنه

تاریخ یوم ۲۹ شهر جمادی الاول ... ۱۲۸۴

[illegible]

تفصیل م

بیان اشارات کلمه حی علی الفلاح ازبانان علیهم السلام

اشارات حی علی خیر العمل ازبانان علیهم السلام

اشارات قد قامت الصلوة ازبانان